

## قطعنامه ۵۹۸ چگونه تصویب شد؟

مؤلف: کامران غضنفری

### اشاره

موضوع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در طول سالیان گذشته همواره یکی از مباحث زنده تاریخ جنگ تحمیلی و دفاع مقدس است. در این عرصه، تاکنون پژوهشگران بسیاری به بحث نشسته اند و نویسندگان مختلفی، زوایا و ابعاد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را تحلیل کرده اند، اما آنچه که مسلم است این موضوع همچنان یک مبحث زنده به شمار می رود و ناگفته های فراوانی در دل خود دارد. برخی از مهم ترین ابعاد پذیرش قطعنامه همچنان منتشر نشده است و طبعاً نمی توان درباره آن ابعاد، تحلیل مستندی را ارائه کرد؛ مانند خاطرات رهبر معظم انقلاب اسلامی از روند پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و زمینه های آن، اعضای شورای امنیت ملی و سایر دست اندرکاران امور دفاع مقدس در آن سالها با این حال، کوشش های محققان توانسته است به قدر مقدور به روایت ناگفته ها و تبیین زمینه های این تصمیم تاریخی بپردازد. پژوهش حاضر که از امروز به مناسبت «هفته دفاع مقدس» در صفحه پاورقی روزنامه کیهان منتشر می گردد، یکی از آثار محققانه در این حوزه است که مطالعه آن را به خوانندگان ارجمند توصیه می کنیم. «دفتر پژوهش های مؤسسه کیهان» بر خود فرض می دارد تا از پژوهشگر ارجمند آقای کامران غضنفری به سبب نگارش این رساله پژوهشی- تاریخی سپاسگزاری کند و آماده دریافت و نشر دیدگاه های صاحب نظران در حوزه تاریخ انقلاب و دفاع مقدس اسلامی است. دفتر پژوهش های مؤسسه کیهان

### ۱- مقدمه :

هنگامی که صدام حسین در سال ۱۳۵۹ با تشویق و تحریک آمریکا، تجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد، تصور می کرد که در ظرف یک هفته به عمر نظام جمهوری اسلامی خاتمه داده، این کشور را متصرف خواهد شد. اما از آنجا که در محاسبات خود، جایی برای ایمان و اعتقادات مردم این سرزمین و رهبری الهی امام خمینی (ره) باز نکرده بود، ناباورانه با مقاومت سرسختانه مردان و زنان و پیر و جوان این کشور روبه رو شد و علی رغم هشت سال شرارت و جنایت و بهره مندی از انواع و اقسام حمایت ها و پشتیبانی های مالی، نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی و سیاسی آمریکا و پیمان ناتو و پیمان ورشو و همه مرتجعین منطقه، نتوانست به اهداف شیطانی خود نائل گردد. در مقابل، رزمندگان دلاور ایران اسلامی چنان عرصه را بر متجاوزین تنگ کردند که رژیم بعثی عراق در آستانه سقوط قرار گرفته بود. اما در سال پایانی جنگ، صحنه به تدریج تغییر یافت و اوضاع چنان شد که بالاخره امام خمینی (ره) مجبور به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تن دادن به آتش بس تحمیلی گردید. این همان ماجرائی بود که امام خمینی از آن به سرکشیدن جام زهر تعبیر کرد.

اما چرا وضع به آنجا رسید؟ چه افراد و جریان هایی در این ماجرا دخیل بوده، امام خمینی (ره) را مجبور به سرکشیدن جام زهر کردند؟ در این کتاب تلاش داریم تا پاسخ این سؤالات را بیابیم.

## قطعنامه ۵۹۸ و علل تصویب آن در شورای امنیت سازمان ملل

در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۷، جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفت. اما به راستی چرا این قطعنامه تصویب شد؟ محتوای آن چه بود و آیا با منافع و اهداف جمهوری اسلامی ایران انطباق داشت؟

سردار احمد سوداگر (از فرماندهان دفاع مقدس) در این رابطه می نویسد: «در اواخر سال ۶۵ و اوایل سال ۶۶، چندین عملیات کوچک و بزرگ من جمله کربلای ۴، ۵، ۱۰ و نصر ۴ توسط نیروهای ایرانی طراحی و اجرا گردید. در عملیات کربلای ۵ شدیدترین درگیری های طول جنگ در پشت دروازه های شهر بصره و تهدید بصره توسط ایران به وقوع پیوست. در این دوران، موازنه قدرت به نفع ایران بود لذا از اسفند ۶۵ یعنی پس از عملیات کربلای ۵، تلاشی جهانی برای تهیه و تنظیم قطعنامه موسوم به ۵۹۸ آغاز شد و در پایان تیر ماه ۶۶ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسید. هم زمان، تلاش آمریکا برای افزایش تحریم اقتصادی و تسلیحاتی ایران نیز شدت گرفت. در این قطعنامه، تصمیم به خاتمه دادن به منازعه ایران و عراق گرفته شد و آتش بس فوری و عقب نشینی به مرزهای بین المللی و اعزام تیم نظارت به مرزهای دو کشور مورد تأکید قرار گرفت ... اما ایران به دلیل برخی از ملاحظات سیاسی و نظامی، ابتدا از پذیرش آن خودداری کرد و پیش شرط هایی را برای پذیرش آن عنوان کرد.»<sup>۱</sup>

سردار علایی نیز در این مورد می گوید: «زمانی که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد، ایران در اوج قدرت نظامی و پروزی های متعدد بود. در این زمان مناطق فاو، شلمچه، حاج عمران و بسیاری از جبهه های غرب کشور در دست قوای ایران بود و طبیعتاً ایران در چنین شرایطی به دنبال آن بود که رژیم صدام حسین را وادار به تسلیم در برابر خواسته های خود نماید و فشار بر صدام را تا جایی ادامه دهد که آن رژیم اعلام کند معاهده ۱۹۷۵ را که از چند روز قبل از شروع جنگ، آن را بی اعتبار اعلام کرده بود پذیرفته و معتبر اعلام کند. هم چنین مجامع بین المللی و کشورهای حامی صدام بپذیرند که رژیم عراق متجاوز و آغازگر جنگ بوده و هم چنین برای دریافت خسارات جنگ هم چارچوب و روشی تعیین شود. در چنین شرایطی، قطعنامه تصویب شده ۵۹۸ تا حدود زیادی به نفع دولت عراق بود. در بند اول قطعنامه آمده بود که ابتدا آتش بس برقرار و قوای نظامی طرفین به مرزهای کشور خود بازگردند. در بندهای بعدی نیز سایر موضوعات از جمله آزادی اسرا و حل و فصل اختلافات [البته بدون ارائه هیچ راهکار مشخصی] پیش بینی شده بود. بنا بر این طبق شرایط موجود در قطعنامه، همه چیز به نفع عراق تمام می شد بدون این که ایران امتیازی گرفته باشد.»<sup>۲</sup>

سردار احمد سوداگر نیز در مقاله دیگری می نویسد: «با نگاهی به ۱۰ قطعنامه صادر شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد و بررسی حوادث قبل و بعد از صدور این قطعنامه ها مشخص می شود که در هیچ کدام از این قطعنامه ها تمامی شرایط بدون صدور قطعنامه توسط این شورا لحاظ نشده و تمهیدات لازم برای اجرای کامل آنها اندیشیده نشده بود. از طرفی با توجه به شرایط زمانی صدور این قطعنامه ها، همگی آنان در زمانی صادر می شد که ایران در عرصه نبرد پیشرفت هایی به دست می آورد یا موازنه به نفع ایران رقم می خورد. بنا بر این صدور این قطعنامه ها در آن زمان ها نه تنها کمکی به ایران و خاتمه جنگ نمی کرد، بلکه در جهت تضعیف طرف مظلوم جنگ و محدود کردن اقدامات دفاعی آن و حمایت و پشتیبانی تلویحی از متجاوز بوده است.»<sup>۳</sup>

در آن زمان آمریکا تلاش می کرد که قطعنامه مذکور به گونه ای تنظیم شود که تحریم هایی را برای هر کدام از طرفین جنگ که با آتش بس موافقت نکنند، در نظر گیرد. اما با توجه به جمله بندی قطعنامه می توان گفت هدف اصلی در این میان، ایران بوده است.<sup>۴</sup>

## ۲- خیانت دیپلمات های نفوذی

آنتونی فرانسیس بویل استاد رشته حقوق بین الملل در دانشگاه ایلی نویز آمریکا نیز در این رابطه می گوید: «بجای این که از سوی شورای امنیت برای تأمین شرایط مشروع و منطبق با حقوق بین الملل، اقدامی صورت گیرد؛ قطعنامه ۵۹۸ از ایران خواست که ابتدا ایران از همه قسمت های خاک عراق عقب نشینی کند. لجاجت دولت ایالات متحده به این امر منجر شد که شرایط قطعنامه ۵۹۸ بر طرفی تحمیل شود که آشکارا آغازگر جنگ نبود و احتمالاً قطعنامه برای مجبور کردن ایران طراحی شده بود تا به عنوان زمینه ای برای اعمال مجازات های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران استفاده شود تا مانع شکست عراق گردد.»<sup>۵</sup>

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نیز در مصاحبه ای در اواخر سال ۱۳۸۱، پیش از حمله آمریکا به عراق، اظهار می دارد: «مسائل ما با عراق حل نشده است. مسائل کویت هم با عراق حل نشده است. در کویت، آمریکایی ها به زور وارد شدند و کارها را در دست گرفتند و یک مقدار نفت می فروشند و برای آنها پول برمی دارند. برای ما کسی این کارها را نمی کند یعنی در سیستم قطعنامه هم این دیده نشده بود که این گونه عمل کنیم. این را رها کرده بودند و به عنوان یک استخوان لای زخم گذاشته بودند که می دانستند به جایی نمی رسد. عراقی ها هنوز فکر می کنند که نباید به ما خسارت بدهند.»<sup>۶</sup>

حال باید دید که دستگاه دیپلماتیک ما در آن مقطع چه می کرده و نمایندگی ما در سازمان ملل چه عکس العملی در مورد این قطعنامه داشته است. یکی از دیپلماتهای با سابقه وزارت خارجه می گوید: «حرکت باند نیویورکی ها از مقطع صدور قطعنامه ۵۹۸ آغاز شد. تعدادی از اعضای هیئت دیپلماتیک کشور در نیویورک در سال ۱۳۶۶ در حین مذاکرات مربوط به قطعنامه ۵۹۸ کوشیدند تا با از کار انداختن حسگرها و منابع ورودی وزارت امور خارجه، اجماعی جهانی علیه ایران به وجود آید ... از همان ایام که متوجه این موضوع شدم، به صورت پی در پی برای تهران تلکس می فرستادم تا شاید کوچک ترین تحریکی در این بین صورت گیرد؛ اما مسئولین وقت به هیچ وجه حاضر به شنیدن مطالب نشدند ... در واقع، بخش بین الملل وزارت امور خارجه گویا به این امر حساسیتی نداشت. این بخش به صورت مستقیم با سازمان های بین المللی در ارتباط بود و افراد اصلی تشکیل دهنده این بخش، بعدها به باند نیویورکی ها معروف شدند.»<sup>۷</sup>

دیپلمات یاد شده می افزاید: «مدیر وقت امور بین الملل وزارت خارجه، محمد جعفر محلاتی بود که چند سال پیش به آمریکا پناهنده شد و هم اکنون جزو مشاوران دستگاه سیاست خارجی آمریکا در امور خاورمیانه و ایران به حساب می آید. وی مدتی نیز نماینده ایران در سازمان ملل متحد بود و در مذاکرات حساس قطعنامه ۵۹۸ به عنوان نماینده ایران [و در واقع نماینده آمریکا] حضور داشت.»<sup>۸</sup>

محلاتی در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی ان.بی.سی آمریکا در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۶۶ اظهار می دارد که قطعنامه ۵۹۸ حاوی موادی منطقی است (!) و می تواند خواسته های قانونی ایران را پاسخگو باشد (!)<sup>۹</sup>

او پس از بازگشت به ایران در فرودگاه توسط دستگاه های امنیتی بازداشت شد، لکن مدتی پس از آزادی، به آمریکا رفت ... وی در سال ۲۰۰۰ به موسسه خاورمیانه آمریکا رفت و هم زمان یک بنیاد فرهنگی به نام ILEX را به همراه یک زن آمریکائی تأسیس کرد تا از بودجه هایی که دولت آمریکا برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران اختصاص می دهد، بتواند استفاده کند. در این بنیاد، یکی دیگر از اعضای باند نیویورکی ها به نام فرهاد عطائی نیز با او همکاری می کند. عطائی قبلاً مدیر کل بخش

روابط اقتصادی با آفریقا و آسیا در وزارت امور خارجه بود. ۱۰ این بدان معناست که متأسفانه دشمن توانسته بوده در حساس ترین بخش های وزارت امور خارجه نفوذ کند.

با توجه به موارد مذکور، این سؤال پیش می آید که چرا ایران با قطعنامه ای که عمدتاً به نفع عراق و به ضرر جمهوری اسلامی ایران تنظیم شده بود، موافقت کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا بیانیه امام خمینی (ره) به مناسبت پذیرش قطعنامه را مرور می کنیم:

### پیام امام خمینی (ره) در مورد پذیرش قطعنامه

امام خمینی در بخشی از پیام خود که خطاب به حجاج بیت الله الحرام صادر کردند، می فرمایند: «اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود این است که من تا چند روز قبل، معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی - نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می دانم». ۱۱

در ادامه پیام، عباراتی که امام به کار می برند، حاکی از این است که ایشان علی رغم میل باطنی و تصمیم شخصی خود، مجبور به پذیرش قطعنامه شده اند. ایشان می فرمایند: «خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده های معظم شهدا؛ و بدا به حال من که هنوز مانده ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سرکشیده ام و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می کنم... قبول این مسئله برای من از زهر کشنده تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او، این جرعه را نوشیدم... شما می دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم؛ اما تصمیم امروز، فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشته و اگر آبرویی داشتم، با خدا معامله کرده ام... ۱۲ من باز می گویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشنده تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم... ۱۳ کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهانخواران را نمی دانیم؛ ولی هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند... آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست، سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است؛ که اگر بند بند استخوان هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله های آتشیان بسوزانند، اگر زن و فرزندان هستی مان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان نامه کفر و شرک را امضاء نمی کنیم». ۱۴

### ۳- مخالفت مستمر امام با صلح تحمیلی

نارضایتی و شدت ناراحتی امام، از تک تک عبارات فوق به خوبی نمایان است. اما چرا کار به جایی رسید که امام خمینی مجبور به سرکشیدن جام زهر قبول قطعنامه شود؟ و اصولاً چه کسانی این جام زهرآلود را به امام تحمیل کردند؟ برای پاسخ این سؤالات، ابتدا مروری می کنیم بر مواضع امام خمینی (ره) در طی جنگ تحمیلی.

## مواضع و دیدگاه های امام خمینی (ره) در باره جنگ

ایشان از همان سال های ابتدای شروع جنگ، تأکید بر دفع تجاوز دشمن داشته، خواهان در اولویت قرار دادن این مسئله توسط مردم و مسئولین شده و هر ساله مجدداً آن را متذکر می شدند. به عنوان نمونه، در پیام ۲۲ بهمن ۱۳۶۱ می فرمایند: جنگ دفاعی در رأس امور است. ۱۵

ایشان در سخنرانی ۲۱ خرداد ۱۳۶۲ نیز می فرمایند: «امروز هم در رأس تمام مسائل مان جنگ است. اگر یک روز غفلت کنیم حمله خواهند کرد بر ما و همه چیز ما را از بین خواهند برد ... اگر بعض از منحرفین و منافقین بین مردم بیفتند و بگویند که جنگ را تمام کنیم، شما هم قبول کنید، ... بدانید که اسلام در خطر کفر است. اگر چنانچه امروز ما یک کلمه عقب نشینی کنیم، اگر ملت ما یک قدم سستی به خودش راه بدهد و عقب نشینی کند، نوامیسش، اموالش، جانهای جوان هایش همه اش به باد خواهد رفت». ۱۶

در پیام ۲۲ بهمن ۱۳۶۳ نیز می فرمایند: «امروز جنگ اصلی ترین مسئله کشور است. ملت عزیز باید توجه داشته باشد که در کشوری زندگی می کند که بیش از چهار سال است که در جنگ بسر می برد ... امروز اسلام در مقابل تمامی کفر است و با کوچکترین درنگ در این امر حیاتی چنان ضربه ای خواهیم خورد که جبرانش به این زودی ها میسر نمی شود». ۱۷

امام خمینی در پیام ۱۶ مرداد ۱۳۶۵ خطاب به زائران حج ابراهیمی نیز صلح با صدام را از بزرگترین گناهان و واضح ترین خیانت ها به مسلمین دانسته، می فرمایند: «سازش و صلح تحمیلی بدتر از جنگ، چه معنی دارد؟ ... کیست که نداند صلح با این حزب، به رسمیت شناختن حکومت بعث است که با قتل و جنایت بر یک کشور اسلامی حکومت می کند؟ و کیست که نداند این امر از بزرگترین گناهان است و از واضح ترین خیانت ها به مسلمین است؟» ۱۸

ایشان در سالروز میلاد امام رضا (ع) در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۶۵ نیز می فرمایند: «در جبهه ها هیچ نگذارید دشمن آرامش پیدا کند. اگر بگذارید آرامش پیدا کند، می رود و تجهیز بیشتر می کند و شما را به زحمت می اندازد. باید نگذارید که او یک شب از اضطراب بیرون بیاید. الان در اضطراب هستند؛ نگذارید که از اضطراب بیرون بیایند». ۱۹

امام خمینی در سخنرانی دوم شهریور ۱۳۶۵ به مناسبت عید غدیر، اشخاصی که به دنبال تحمیل صلح هستند را حيله گر و خائن نامیده، اظهار می دارند: «قصه امام حسن (ع) و قضیه صلح، آن هم صلح تحمیلی بود. برای این که امام حسن، دوستان خودش، یعنی آن اشخاص خائنی که دور او جمع شده بودند، او را جوری کردند که نتوانست خلافتش بکند، صلح کرد. صلح تحمیلی بود. این صلحی هم که به ما می خواهند بگویند، این است ... آن صلح تحمیلی که در عصر امام حسن واقع شد و آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیرالمومنین واقع شد، هر دوی به دست اشخاص حيله گر درست شد. این ما را هدایت می کند به این که نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی». ۲۰

امام خمینی در هشتم خرداد ۱۳۶۶ نیز چنین می فرمایند: «اینهایی که می گویند باید سازش کرد، اینها می فهمند که ما اگر سازش کنیم، له می شویم؟ اینها راضی اند به این که سازش بشود؟ ... الان که صدام رو به جهنم دارد می رود و انشاءالله خواهد رفت، وقت این است که شما جدیت تان زیادتر بشود؛ چه قوای مسلحه از هر صنف که هستند و چه ملت و چه این بسیج. اگر مهلت بهش بدهید - هر روزی که مهلت می دهید - او را تقویت می کنند و کار مشکل تر می شود. باید مهلت بهش نداد، سستی نباید کرد ... امروز وقت این نیست که یک دسته ای یک طرفی را بگیرند و یک دسته ای طرفی دیگر را بگیرند. یک دسته ای

نصیحت کنند ما را که شما باید صلح بکنید. این مال ضعفاست. این اشخاص ضعیفی که همیشه در دام آمریکا بوده اند یا امثال اینها، از این مسائل می گویند» ۲۱.

آقای هاشمی رفسنجانی نیز در این رابطه اظهار می دارد: «امام لحظه ای اجازه نمی داد در باره ختم جنگ بحث کنیم» ۲۲

امام خمینی در پیام به زائران بیت الله الحرام در ششم مرداد سال ۱۳۶۶ می فرماید: «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهانخواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست» ۲۳

در فروردین ماه ۱۳۶۷ نیز امام در پیامی چنین می فرماید: «امروز روز مقاومت است. چنان بر صدام و آمریکا و استکبار غرب سلی زنید که برق آن چشمان استکبار شرق را کور کند. امروز، روز درنگ نیست. امروز روز صیقل انسانیت انسان هاست؛ روز جنگ است؛ روز احقاق حق است و حق را باید گرفت و انتظار آن که جهانخواران ما را یاری کنند، بی حاصل است» ۲۴.

حجت الاسلام دکتر محمد مهدی بهداروند نیز در این مورد اظهار می دارد: «امام خمینی (ره) ادامه جنگ تا پیروزی کامل بر دشمن را خواستار بودند و هیچ گاه به دنبال پذیرش صلح [تحمیلی] نبودند. چون ایشان این جنگ را به صحنه درگیری با نظام استکبار و منویات شوم سازمان ملل تبدیل کرده بودند؛ لذا پذیرش قطعنامه را پذیرش خواسته های سازمانی می دانستند که در جهت اهداف استکباری حرکت می کند» ۲۵.

آقای هاشمی رفسنجانی نیز در یادداشت روز ۲۷ خرداد ۱۳۶۷ خود می نویسد: «عصر آقای خامنه ای آمدند و همراه ایشان و احمد آقا برای مذاکره در امر آینده جنگ خدمت امام رفتیم. وضع جبهه ها، نیروها، امکانات کشور و وضع دشمن را برای امام تشریح کردیم و دو راه بسیج نیروها و امکانات برای جنگ، یا پذیرش ختم جنگ را برای امام مطرح کردیم. ایشان راه اول را انتخاب کردند و برای صدور حکم واجب بودن رفتن به جبهه ها برای همه، کاری که سال گذشته نشد و پیشنهاد شده بود، اظهار آمادگی کردند» ۲۶.

آقای محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه پاسداران) نیز در این رابطه می گوید: «آقای هاشمی اوایل خرداد ماه ۶۷ به کرمانشاه آمدند و گفتند که ما سران قوا خدمت امام رسیدیم و امام نظرات ما را برای پذیرش آتش بس پذیرفت و گفت که باید به جنگ ادامه بدهید. ما گفتیم که پول نداریم؛ امام گفتند از مردم مالیات بگیرید. گفتیم ارز نداریم، گفتند که خودتان برای آن فکری بکنید. گفتیم مردم به جبهه نمی آیند، گفتند که دستور جهاد خواهیم داد» ۲۷.

سردار علایی نیز همین واقعه را این گونه نقل می کند: «آقای هاشمی به فرمانده سپاه گفتند: به امام گفتیم ارتش عراق در حال بازپس گیری بعضی مواضعی است که از او گرفته ایم و اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، ممکن است حتی ارتش عراق از مرزها عبور کند و بخش هایی از کشور را اشغال کند. امام فرمودند طرح تان چیست؟ گفتیم جنگ را با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تمام کنیم. امام فرمودند نه، ما باید جنگ را ادامه دهیم» ۲۸.

آقای هاشمی در یادداشت روز ۴ تیر ۱۳۶۷ خود نیز چنین می نویسد: «در ساعت هفت صبح، آقای محمد فروزنده (رئیس ستاد کل سپاه) اطلاع داد دشمن در طلائیه خط ارتش را شکسته و از پد خندق و پد شرقی جزیره [مجنون] از کمین عبور کرده و در خط درگیرند و تعدادی از مصدومان شیمیائی را به اهواز آورده اند. به خاطر ضعف ارتباط با جزیره، اطلاعات کم است. برای اخذ آخرین نظریه به زیارت امام رفتیم. گفتند مقاومت تا آخرین حد ... عصر با آقایان خامنه ای، احمد آقا و موسوی اردبیلی به

زیارت امام رفتیم. توضیحات لازم را در باره وضع جنگ و عواقب احتمالی ادامه جنگ دادیم. باز هم ایشان تأکید بر تداوم جنگ داشتند». ۲۹.

#### ۴- غفلت و تردید، خیانت به اسلام و رسول الله است

امام خمینی (ره) حتی دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه نیز هرگونه تردید در ادامه جنگ را خیانت به اسلام رسول الله (ص) تعبیر کردند و قاطعانه خواستار ادامه مقاومت بودند. ایشان در پیام ۱۳ تیر ۱۳۶۷ می فرمایند: «باید نگذاریم که تلاش فرزندان انقلابی مان در جبهه ها از بین برود. برای برپائی احکام اسلام عزیز دست اتحاد به یکدیگر داده، محکم و استوار تا پیروزی اسلام حرکت کنیم. مسئولین نظام باید تمامی هم خود را در خدمت جنگ صرف کنند. این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسائلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و اذنباش به سوی جبهه رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است. اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه های نبرد، تقدیم می نمایم». ۳۰.

همان گونه که ملاحظه گردید، امام خمینی (ره) تا چند روز پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیز همچنان معتقد به ادامه جنگ بودند و این عقیده در ایشان هیچ گاه سست نشد.

مواضع رئیس جمهور وقت (حضرت آیت الله خامنه ای) در کنار مواضع امام خمینی (ره)، بد نیست به برخی مواضع اعلام شده مقام معظم رهبری (که در آن زمان در پست ریاست جمهوری قرار داشتند) نیز اشاره کنیم. ایشان در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ در ملاقات با فرستاده ویژه امارات متحده عربی می فرمایند: «اگر کسانی بخواهند صلح غیر عادلانه را به ما تحمیل کنند، مورد قبول ما نخواهد بود. زیرا ما صلح تحمیلی را هم مثل جنگ تحمیلی ناگوار و غیر قابل تحمل می دانیم. اگر متجاوز مجازات نشود، ریشه تجاوز در منطقه برچیده نخواهد شد». ۳۱.

ایشان هم چنین در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۶۵ در مصاحبه با واحد مرکزی خبر می فرمایند: «جنگ ما از آغاز به صورت دفاع شروع شد و تا این ساعت هم در حال دفاع هستیم؛ حتی ورود ما به خاک عراق، در ادامه دفاع مقدس ماست». ۳۲.

و در ادامه این مصاحبه اظهار می دارند: «امروز مسئله مهم و عمده ما، مجازات متجاوز است و این با رفتن صدام و با مجازات شدن صدام حل می شود. لکن حقوق از دست رفته ملت ما چیزی است که بایستی ما روی آن تکیه کنیم. ۳۳... در اوایل جنگ، این هیئت های میانجی که وارد ایران می شدند، به ما می گفتند که آتش بس را قبول کنید و بعد مذاکره کنید. ما می گفتیم الان عراق در خاک ماست؛ حداقل بگویند عقب نشینی، بعد در مورد آتش بس بحث کنیم... صدام و رژیم عراق نیز دلش می خواست که ما آتش بس را قبول کنیم و بعد یک مذاکره طولانی و مفصلی در طول چند سال داشته باشیم و [مثلاً] ۱۰ کیلومتر هم عقب بنشیند و یک امتیاز از ما بگیرند. ۳۴... در صورت صلح با صدام، او با تبلیغات وسیع، آن را پیروزی جدیدی برای خود تلقی داشته و خودش را آماده می کرد تا در یک فرصت دیگر و با یک بهانه مشابه وارد بشود. این شرط عقل نیست که ما امنیت کشورمان، امنیت انقلابمان، سلامت مردمان و سلامت مرزهایمان را رها کنیم و به دست سرنوشت بسپاریم. ما به عنوان دولت جمهوری اسلامی و به عنوان مسئولین کشور، حق چنین کاری را نداریم». ۳۵.

حضرت آیت الله خامنه ای در مصاحبه با خبرنگار مجله آلمانی اشپیگل نیز در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۶۵ می فرماید: «اگر ما امروز به یک پایان ناعادلانه جنگ تن در دهیم، انقلاب ما بی محتوا و بی مفهوم خواهد بود؛ زیرا که انقلاب اساساً برای ایجاد عدل است». ۳۶

ایشان در خطبه های نماز جمعه ۲۳ آبان ۱۳۶۵ نیز در پاسخ به اظهارات ریگان (رئیس جمهور آمریکا) می فرمایند: «شما خود با تحریک عراق و کمک به رژیم بعث، این رژیم را به تجاوز به ایران ترغیب کردید. اما حالا که جمهوری اسلامی ایران نشان داده است که حق خود را خواهد گرفت و متجاوز را عقب زده است، شما مایلید ایران را به صلح و آتش بس راضی کنید. من در اینجا از طرف امام و شما امت حزب الله اعلام می کنم که این جنگ جز با پیروزی رزمندگان ما پایان نخواهد یافت». ۳۷

حال با توجه به موارد فوق، این سؤال مطرح می شود که پس پذیرش قطعنامه چه دلایلی داشت؟

### علل پذیرش قطعنامه از نظر آقای هاشمی رفسنجانی

آقای هاشمی رفسنجانی که در آن هنگام فرمانده جنگ و جانشین فرماندهی کل قوا بود، در باره دلایل پذیرش قطعنامه چنین می گوید: «دو سه عامل باعث شد که قطعنامه را بپذیریم. اولاً نیروهای ما انصافاً قدری خسته شده بودند. چند عملیات ناتمام انجام داده و به اهداف نرسیده بودند. حامیان صدام حسین هم او را به امکانات خطرناک مسلح کرده بودند ... چند عملیات موفق هم یعنی ها داشتند که بر اثر خستگی نیروهای ما و ابزار پیشرفته خودشان اتفاق افتاده بود ... آمریکا هم وارد جنگ شد. سکوهای نفتی ما را منهدم کرد ... هلی کوپترهای ما را زدند، یکی از ناوچه های خوب ما و یک کشتی بزرگ قدیمی را دو نیم کردند. ایرباس مسافری ما را در آن مقطع سرنگون کردند. درست کارهای صدام را انجام می دادند. پس در جنگ، با آمریکا مواجه شدیم. سیاست قطع منابع مالی را پیش می بردند و ما هم مصمم بودیم جلوی آنها را بگیریم. روز به روز مسئله داغ تر می شد. تا آن لحظه، امام، ما و رزمندگان آماده پذیرش آتش بس نبودیم» (!!) ۳۸

### ۵- تردید در ادامه جنگ پس از کربلای ۵

آقای هاشمی در جای دیگر اظهار می دارد: «شرایط پیش آمده در ماههای اول سال ۶۷، حضور نیروهای داوطلب در جبهه ها را کم کرده بود و در مذاکرات ستادی، معمولاً فرماندهان از کمی نیرو ابراز ناراحتی می کردند و در مواردی، با اعلان آماده بودن طرح عملیات، به خاطر کمی نیرو اقدام به عملیات نمی کردند!» ۳۹

آقای هاشمی در ملاقات ۲۷ خرداد ۶۷ با امام خمینی نیز به ایشان می گوید: مردم به جبهه نمی آیند!

امام خمینی (ره) نیز با اشاره به گزارش های مسئولین سیاسی می فرماید: «مسئولین سیاسی می گویند از آنجا که مردم فهمیده اند پیروزی سریعی به دست نمی آید، شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است». ۴۰

آقای هاشمی در جای دیگر دلایل پذیرش قطعنامه را به گونه دیگری روایت می کند:



«دولت میر حسین موسوی در آن مقطع اعلام کرد دیگر قادر به تدارک مالی نیست؛ از لحاظ ابزار جنگ هم آقای محسن رضایی نامه ای به امام نوشت و تجهیزات متعددی از جمله چند صد هواپیما و تعداد زیادی توپ و تانک خواست ... مجموعه این عوامل ما را به این نتیجه رساند که ادامه جنگ بیش از آن درست نیست». ۴۱

ایشان در مصاحبه دیگری اظهار می دارد: «پس از فرماندهی من و تغییر و تحولات سیاسی منطقه و اوضاع اقتصادی ایران و وضعیت نفت و بالاتر از همه چراغ سبز قدرت های غربی به صدام برای ارتکاب هر نوع جنایت در ایران، کم کم به این نتیجه رسیدیم که ادامه جنگ به صلاح نیست (!!)» ۴۲

آقای هاشمی در یادداشت ۲۳ تیر ۶۷ خود نیز می نویسد: «قبلاً نخست وزیر و وزیر دارایی در گزارشی به خدمت امام گفته بودند که حتی در سطح هزینه های موجود هم، کشور قدرت تأمین هزینه جنگ را ندارد و از خط قرمز اقتصادی هم فراتر رفته ایم.» ۴۳

و بالاخره ایشان در مصاحبه ای در سال ۱۳۸۵ اظهار می دارد: «وضع اقتصادی ما بد شده بود و دنیا تصمیم گرفته بود بدون رعایت مقررات جنگ، اجازه بدهد صدام هر کاری می خواهد انجام دهد ... ما نگذاشتیم این شرایط حاد به وجود بیاید و با پذیرش قطعنامه و تحمیل شرایط، ما جنگ را به پایان رساندیم.» ۴۴

با توجه به موارد فوق، علل پذیرش قطعنامه از دیدگاه آقای هاشمی رفسنجانی - که بعضاً توسط برخی افراد دیگر نیز عنوان می شود - را می توان به این صورت خلاصه کرد: خستگی و بی انگیزه شدن نیروهای رزمنده، مسلح شدن صدام حسین به امکانات خطرناک، ورود آمریکا به جنگ و حمله به کشتی های جنگی و سکوهای نفتی و هواپیمای مسافربری ما، تحریم های اقتصادی، عدم استقبال نیروهای مردمی از اعزام به جبهه ها، اعلام عدم توان تأمین اقتصادی جنگ از سوی نخست وزیر و وزیر دارایی، اعلام فرمانده سپاه مبنی بر نیاز به تعداد زیادی تانک و توپ و تسلیحات دیگر برای ادامه جنگ. ۴۵

طبق این دیدگاه، پذیرش قطعنامه یا تقصیر مردم بوده که به جنگ نمی رفته اند! یا تقصیر رزمنده ها بوده که خوب نمی جنگیده اند! یا به خاطر شرارت های صدام حسین و آمریکا بوده، یا به خاطر تسلیم و اعلام ناتوانی از ادامه جنگ توسط نخست وزیر و فرمانده سپاه. در ادامه، صحت و سقم مطالب مذکور را بررسی خواهیم کرد.

### پاسخ اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی

۱- باید توجه داشت که مسائلی همچون بمباران و موشکباران شهرها، استفاده گسترده رژیم صدام از سلاح های شیمیایی، حمایت همه جانبه آمریکا از صدام و همکاری با عراق در حمله به نیروهای ایرانی، حمله به هواپیمای مسافربری ایران و ... مسائل جدیدی نبودند که صرفاً در تیرماه ۶۷ بروز کرده باشند و امام خمینی (ره) به خاطر آنها مجبور به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شده باشد. رژیم صدام از همان سال های اولیه جنگ نیز شهرها و روستاهای ایران را مورد بمباران و موشکباران قرار می داد؛ از سلاح های شیمیایی به صورت گسترده استفاده می کرد؛ آمریکا نیز با حمایت های همه جانبه اطلاعاتی - سیاسی - مالی - تسلیحاتی و نظامی خود از صدام، به کشتی های نظامی و تجاری ایران حمله می کرد، سکوهای نفتی ما را منهدم می کرد و ... بنا بر این، چنین مسائلی چیزهایی نبودند که امام خمینی از آنها بی خبر باشد و نسبت به آنها موضع گیری نکرده باشد. امام خمینی با علم به همه این موارد، دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه طی پیامی فرموده بودند که «تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ خیانت به اسلام است»؛ لذا چنین مسائلی به هیچ وجه باعث پذیرش قطعنامه نبودند.

۲- امام خمینی (ره) می فرمایند: «اشتباهات در همین است که خیال می کنند زیادی جمعیت و زیادی اسلحه کار را انجام می دهد و نمی دانند که این چیزی که کار را انجام می دهد، بازوی قوی افراد است. افراد کم با بازوی قوی، قلب مطمئن و قلب متوجه به خدای تبارک و تعالی و عشق به شهادت و عشق به لقاءالله، اینهاست که پیروزی می آورد. پیروزی را شمشیر نمی آورد، پیروزی را خون می آورد. پیروزی را افراد و جمعیت های زیاد نمی آورد، پیروزی را قدرت ایمان می آورد». ۴۶

اما این که چه کسانی باعث بی انگیزه شدن برخی رزمندگان و فرماندهان جبهه ها شده بودند را سردار حسین همدانی (از فرماندهان ارشد سپاه) پاسخ می دهد:

«یکی از بزرگ ترین اشتباهات این بود که فرمانده جنگ [آقای هاشمی] بعد از عملیات کربلای پنج، از پایان جنگ سخن گفت و رزمندگان احساس کردند نیازی به ادامه دادن جنگ نیست. این فکر و تصمیم به جبهه ها هم سرازیر شده بود که [در نتیجه] جبهه را خیلی تضعیف کرد. خبر این که می خواهیم مذاکره کنیم و جنگ را تمام کنیم، به جبهه ها رسید و روحیه رزمندگان را به هم ریخت». ۴۷

دکتر حسین الله کرم (از رزمندگان و فرماندهان دوران دفاع مقدس) نیز در این زمینه می گوید: «یکی از دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸، بازپس گیری جزایر مجنون و شرق بصره توسط عراق در فروردین ۱۳۶۷ بود که در پی انتشار افکار ضد جنگ در میان فرماندهان سپاه صورت گرفت». ۴۸

## ۶- مخاطب سخن امام که بود؟

سردار همدانی نیز در بخش دیگری از صحبت های خود می گوید: «چرا عراق در آخر جنگ به فاو حمله کرد و راحت آنجا را گرفت؟ اولین عامل تخریب کننده، همین خبر بود که جنگ به پایان راه رسیده است و می خواهیم تمام شود. صحبتی که فرمانده جنگ [آقای هاشمی] کرد و گفت می خواهیم پای میز مذاکره برویم، تأثیر خود را گذاشت. حتی بعضی از فرماندهان عالی جنگ [با ایشان] درگیری لفظی پیدا کردند». ۴۹

وی در ادامه اظهار می دارد: «بنا بر این با کالبد شکافی دقیق می بینیم که تا دیروز همه این پاتک های سنگین، حجم آتش، بمباران شیمیائی و حمله انبوه تانک ها، راه به جایی نمی برد و بچه ها مقاومت می کردند ولی بعد از کربلای پنج و والفجر ۱۰، به راحتی خط ها سقوط می کند. فاو سقوط می کند، شلمچه بعد از روزها و ماهها که در همه پاتک ها حفظ شده بود، سقوط کرد ... ما قبلاً نیز توپخانه و آتش هوایی، حتی کوله پستی، قمقمه، پوتین و لباس و مهمات به اندازه کافی نداشتیم ولی موفق می شدیم. اما اینجا نشدیم. اولین تیر به روحیه مقاومت و دفاع، همین بود و باعث شد که ما در کمتر از ۲۴ ساعت فاو را از دست بدهیم و ظرف چند ساعت نیز شلمچه را از دست بدهیم ... اما [پس از حمله مجدد عراق بعد از قبول قطعنامه] وقتی پیام امام [برای دفع تجاوز عراق] رسید، دو ساعت بیشتر نگذشت که ناگاه جبهه ها متحول شد و جهنمی برای عراقی ها ایجاد شد. تانک ها همه به آتش کشیده شدند. قبل از آن هم ما همان آر. پی. جی را داشتیم ولی انگیزه را از بچه های ما گرفته بودند ... با پیام امام، در کمتر از ۴۸ ساعت، تمام لشکرهای عراق مجبور به فرار می شوند». ۵۰

ویلیام وبستر (رئیس وقت سازمان سیا) نیز که در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۶۷ با روزنامه وال استریت ژورنال مصاحبه می کرد، به تغییراتی که در تصمیمات رهبران ایران رخ داده اشاره کرد و اظهار نمود «به عقیده وی مسئول تغییراتی که اخیراً در تاکتیک ایرانی ها دیده می شود [عقب نشینی های پی در پی]، آقای هاشمی رفسنجانی است». ۵۱

اصولاً باید توجه داشت که این خط مشی آقای هاشمی رفسنجانی مربوط به سال آخر جنگ نبوده، بلکه ایشان بیشتر به دنبال صرفاً پیروزی در یک عملیات محدود و سپس رسیدن به یک آتش بس از طریق مذاکرات سیاسی بوده است. در همین زمینه، آقای هاشمی در خاطرات خود مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۶۱ می نویسد: «عصر شورای عالی دفاع در دفتر امام تشکیل شد. فرماندهان سپاه و نیروی زمینی برای انجام عملیات وسیع بعدی، مهلت طولانی خواستند. گفتم اگر قرار است این اندازه معطل شویم، بهتر است سعی کنیم که جنگ تمام شود. کشور تحمل طولانی شدن جنگ را ندارد؛ بحث داغ شد و تصمیماتی اتخاذ گردید. قبل از دو عملیات ناموفق اخیر [عملیات رمضان و عملیات مسلم بن عقیل] فضای کشور برای طرح امکان ختم جنگ مناسب نبود و از سویی رزمندگان هم آماده بحث در این مسئله نبودند ولی فعلاً وضع به گونه ای است که در شورای عالی دفاع مورد بحث قرار می گیرد» ۵۲ (!)

معنای جملات فوق آن است که جناب آقای هاشمی قبل از دو عملیات ناموفق مذکور نیز می خواسته امکان ختم جنگ را مطرح کند اما فضا را مناسب نمی دیده! آقای هاشمی در یادداشت ۹ فروردین ۱۳۶۲ خود، به امام ادعا می کند: «خدمت امام رفته ... در باره جنگ هم صحبت کردیم؛ نظر دادم که بنا بگذاریم بر خاتمه دادن به جنگ به صورت آبرومندانه و از موضع قدرت، ولی امام در این باره نظر روشنی مطرح نکردند و گفتند با خاتمه جنگ موافقت (!) اما باید در شرایط خوبی باشد که در دو ملت اثر بدی نگذارد» (!) ۵۳

برخلاف ادعای آقای رفسنجانی - در صحیفه امام اثری از ادعای ایشان وجود ندارد - امام خمینی در بهمن ۶۱ نظر خود را در باره ادامه جنگ صریحاً بیان کرده و جنگ را در رأس امور مملکت خوانده بودند. چندی پس از این اظهارات جناب آقای هاشمی نیز امام خمینی در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۲، کسانی که صحبت از خاتمه جنگ می کنند را جزو منحرفین و منافقین می خوانند. ایشان می فرمایند :

«اگر بعضی از منحرفین و منافقین بین مردم بیفتند و بگویند که جنگ را تمام کنید؛ و شما هم قبول کنید، ... بدانید که اسلام در خطر کفر است». ۵۴

مهندس عزت الله سحابی در مصاحبه ای در مهر ماه ۱۳۷۸ اظهار می دارد: «در سال ۱۳۶۲ رفته نزد آقای هاشمی و گفتم احساس می کنم مردم از جنگ خسته شده اند. ایشان گفت: من قبول دارم؛ مردم بیشتر از این کشش ندارند (!) گفتم نتیجه عملی چیست؟ ایشان گفت: به وزارت خارجه گفته ام با واسطه، کار دیپلماتیک کنند» (!) ۵۵

آقای هاشمی در یادداشت مورخ ۸ اسفند ۱۳۶۲ خود می نویسد: [بعد از عملیات خیبر] «خدمت امام رفته. گزارشی از وضع جنگ دادم ... به ایشان گفتم من از رهگذر این اهداف، به ختم جنگ می اندیشم (!) ایشان لبخندی زدند و جوابی ندادند». ۵۶ اما امام خمینی پاسخ آقای هاشمی را فردای همان روز یعنی در تاریخ ۹ اسفند ۶۲ در طی سخنانی چنین می فرماید: «صدام آن طور مفلوک شده که دور افتاده به این ور و آن ور و استدعا می کند که بیاید ما را صلح بدهید و دروغ هم می گوید. نمی خواهد صلح بکند؛ می خواهد اغفال کند». ۵۷

این سخنان امام خمینی حاکی از آن است که آقای هاشمی نتوانسته متوجه دروغ گویی های صدام مبنی بر تقاضای صلح شود و باورش آمده که می توان با صدام به صلح رسید! آقای هاشمی در یادداشت ۱۱ اسفند ۶۲ خود می نویسد: «من در ذهن خودم امید بسته بودم که با این عملیات، راه ختم جنگ را باز کنم؛ به این صورت که با در دست داشتن نقاط استراتژیک، در صورت آتش بس بتوانیم خواسته های خودمان را تأمین کنیم و فکر می کردم ارزش همه نقاطی که از خاک ایران در اختیار عراق است، کمتر از ارزش نقاط تصرفی ما در منطقه عملیاتی خیبر است». ۵۸

اما جناب هاشمی ظاهراً بنا ندارد توجهی به تذکرات مکرر امام خمینی نماید و همچنان به دنبال پیگیری برنامه خویش است! ایشان در یادداشت ۲۹ اسفند ۶۲ خود می نویسد: «آقای ولایتی آمد و گزارشی از سفر الجزایر و رومانی داد ... راجع به سیاستمان در مورد جنگ هم بحث کردیم. من گفتم اگر بتوانیم عملیات خیبر را به تمامی اهدافش برسانیم، با دست پر می توانیم به مذاکره برای ختم جنگ و احقاق حقوقمان پردازیم. خوشحال شد که چنین فکری وجود دارد» (!) ۵۹

## ۷- دستور امام برای تعطیلی جلسات «مجمع عقلا»

محمد درودیان (یکی از کارشناسان دفاع مقدس) نیز در این رابطه می نویسد: «بعد از عملیات خیبر که در زمستان ۶۲ انجام گرفت، در سال ۱۳۶۳ یکی از پیشنهادات ارائه شده برای انجام عملیات در منطقه فاو بود. آقای هاشمی در برابر فرماندهان ارتش و سپاه اظهار می دارد» در صورت موفقیت در اجرای این عملیات، تمام زحمت ما این خواهد شد که این طرف آب - در منطقه فاو - باقی بمانیم و فشار سیاسی مان را به دنیا از همین جا وارد خواهیم کرد. ۶۰

در کنار چنین سیاستی، چند تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز تحت عنوان مجمع عقلا! بحث های جدیدی را در سال ۱۳۶۴ در مورد برقراری صلح! انجام می دادند. ظاهراً آقای حسن روحانی (از نزدیک ترین افراد به آقای هاشمی رفسنجانی) نیز در این رابطه فعالیت هایی داشته که به دستور امام خمینی جلسات مذکور تعطیل می شود. ۶۱

آقای هاشمی با اشاره به همین مطلب می گوید: «دو عامل اساسی وجود داشت که تصمیم مناسبی برای پایان دادن به جنگ گرفته نشد. یکی سپاه بود که طرح پایان دادن به جنگ از نظر سپاه چیزی شبیه کفر بود. مسئله بعدی امام بود که لحظه ای اجازه نمی داد در باره ختم جنگ بحث کنیم. در مجلس هم عده ای بودند به نام «مجمع عقلا» و آقای حسن روحانی [که برای پایان دادن به جنگ فعالیت می کردند]، که امام آنها را سر جای شان نشاند». ۶۲

این یک اعتراف تلویحی از جانب آقای هاشمی است مبنی بر این که ایشان از چند سال پیش در پی مطرح کردن بحث ختم جنگ بوده اما امام خمینی این اجازه را به ایشان نمی داده است. آقای هاشمی حتی در سال ۶۵ و پیش از انجام عملیات کربلای ۵، اظهار می دارد: «وضع جنگ الان به جایی رسیده که هر محاسبه ای نشان می دهد ما باید هر چه زودتر جنگ را به پایان برسانیم». ۶۳

آقای هاشمی در حالی که پس از عملیات کربلای ۵ نیز به فرماندهان سپاه اظهار می دارد که دوران جنگ به پایان رسیده و می خواهیم به پای میز مذاکره برویم، در مصاحبه ای در تاریخ ۲۷ تیر ۶۷ (روز اعلام پذیرش قطعنامه) مدعی می شود که: تا قبل از حادثه سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط آمریکا [ ۱۲ تیر ۱۳۶۷ ] بحث در زمینه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اصلاً مطرح نبود (!!) ۶۴

و در جای دیگر اظهار می دارد: «آمریکایی ها سکوهای نفتی ما را منهدم کردند... یکی از ناوچه های خوب ما و یک کشتی بزرگ قدیمی را دو نیم کردند. ایرباس مسافری ما را در آن مقطع سرنگون کردند... ما هم مصمم بودیم جلوی آنها را بگیریم (!) ... تا آن لحظه، امام، ما و رزمندگان آماده پذیرش آتش بس نبودیم» (!) (۶۵)

برای پی بردن به صحت و سقم ادعاهای آقای هاشمی، کافی است به یادداشت مورخ ۳۱ اردیبهشت ۶۷ ایشان نگاه می بیندازیم:

«آقای یوشیو فوجی موتو (سفیر ژاپن) آمد. به عنوان عضو شورای امنیت سازمان ملل، در باره آخرین نظر ما در خصوص قطعنامه ۵۹۸ پرسید که گفتم همان است که با دبیر کل [سازمان ملل] به تفاهم (!) رسیده ایم و بیشتر از گذشته به صلح امید بسته اند ۶۶»

بله، آقای هاشمی از قبل با دبیر کل سازمان ملل برای آتش بس و صلح (!) به تفاهم رسیده بود! اما به دنبال موقعیتی می گشت تا امام خمینی را نیز توجیه کند!! اما طبق اظهارات سردار علایی، هنگامی که آقای هاشمی در تاریخ ۲۷ خرداد ۶۷ به امام خمینی پیشنهاد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را می دهد، امام خمینی قاطعانه آن را رد می کنند. ۶۷.

برای شناخت بهتر دیدگاه های آقای حسن روحانی (مسئول پدافند کشور در زمان جنگ) نیز یادداشت مورخ ۵ تیر ۶۷ آقای هاشمی را با هم می خوانیم: «با دکتر [حسن] روحانی در باره شرایط جاری و حاکم و راهکارها، در طول روز مذاکراتی کردیم. آقای روحانی به ادامه جنگ اعتقادی ندارد و تأکید بر ختم آن دارد.» ۶۸

جالب است که آقای هاشمی کسی را مسئول پدافند کشور قرار داده بود که اعتقادی به ادامه جنگ نداشته و از چند سال پیش از پایان جنگ، به دنبال دستیابی به صلح! از طریق مذاکرات سیاسی بوده است. آقای روحانی در جایی اظهار می دارد که بعد از عملیات فاو (در سال ۶۴)، زمان مناسبی برای پایان دادن به جنگ بود! ۶۹

آقای هاشمی نیز در یادداشت ۲۷ فروردین ۶۵ می نویسد: «با دکتر روحانی و محسن رضایی در باره تشکیل ستاد جدید برای آقای رضایی به عنوان جانشین من صحبت شد و منتفی گردید. آقای روحانی باز هم با جانشینی ایشان مخالفت کرد.» ۷۰

«شنبه ۳۰ فروردین ۶۵: آقای دکتر روحانی تلفن کرد. از ادامه جانشینی آقای رضایی راضی نیست و با رفیق دوست برخورد تلخی داشته است.» ۷۱

«سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۶۵: بعد از جلسه مجلس، آقای دکتر روحانی آمد و راجع به جنگ و مشکل ارتش و سپاه و مهندسی رزمی بحث شد. آقای روحانی نگران توسعه طلبی سپاه (!) است.» ۷۲

آقای حسن روحانی علی رغم تذکر امام در سال ۶۴، از فعالیت های خود در مجلس دست بر نمی دارد؛ تا این که محسن رضایی در خرداد ۱۳۶۵ طی نامه ای به امام خمینی، گزارش این اقدامات آقای روحانی را می دهد. امام خمینی هم آقای هاشمی را احضار می کند و از وی توضیح می خواهد. آقای هاشمی در یادداشت مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۶۵ خود، ماجرا را چنین بیان می کند: «امام فرمودند طبق گزارش فرمانده سپاه، در جلسه ای جمعی از نمایندگان، صحبت از مشکلات جنگ کرده و ختم جنگ را مطرح نموده اند. از من خواستند که به آنها بگویم ما باید تا آخرین فرد با صدام بجنگیم و صحبت از صلح نکنند.» ۷۳

این همان آقای روحانی است که بنا بر اظهار رضا خجسته رحیمی، در سال ۸۰ آقای هاشمی از سید محمد خاتمی [رئیس جمهور وقت] می خواهد تا در دومین دوره ریاست جمهوری، او را به معاونت اولی خود انتخاب کند تا بدین ترتیب زمینه کاندیدا شدن او در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ فراهم آید؛ ولی ظاهراً اطرافیان خاتمی اجازه این کار را به او نمی دهند. ۷۴

## ۸- پاسخ سردار فضلی به ادعای هاشمی

۳- در پاسخ به این ادعای آقای هاشمی رفسنجانی که نیروهای مردمی تمایلی به رفتن جبهه نداشتند، سردار فضلی (فرمانده سابق لشکر ششیدالشهداء) در مورد استقبال مردم از جبهه ها می گوید: «برای اجرای عملیات کربلای چهار و عبور از رودخانه اروند رود و تصرف جزیره ام الرصاص، با کثرت رزمندگانی که در جبهه نمونه آن وجود نداشت، مشکلی نبود ... کمبود نیرو نداشتیم». ۷۵

علیرضا افشار (مسئول اسبق ستاد مرکزی سپاه) نیز در این مورد اظهار می دارد: «آمار بسیجیان ما در طول عملیات ها ۱۰۰ هزار نفر بود و در پشت عملیات ها کمتر یا بیشتر می شد. البته نیروی کادر سپاه و یگان های ارتش که علاوه بر کادر عمدتاً از سرباز استفاده می کردند را نیز باید به آن اضافه کرد. فکر می کنم با نیروهای ستادی عدد ۵۰۰ هزار نفر را تشکیل می دادند. تعداد بسیجیان جبهه رفته ما نیز حدود یک میلیون نفر می شد ... اما در داخل، بعضی ها روحیه خود را باخته بودند و فکر می کردند دیگر نیروهای بسیجی و رزمندگان در فراخوان ها اقبالی نشان نمی دهند». ۷۶

آقای هاشمی در تناقض آشکار با ادعایی که از ایشان در مورد عدم اقبال مردم به جبهه ها نقل شد، در یادداشت روز ۵ اردیبهشت ۱۳۶۷ خود می نویسد: «ساعت ۸/۳۰ صبح برای شرکت در جلسه شورای عالی پشتیبانی جنگ به دفتر آیت الله خامنه ای رفتم. در باره اعزام نیرو به جبهه ها بحث شد. گفتند سطح اعزام خوب است و قرار شد تبلیغات برای تداوم اعزام ادامه یابد». ۷۷

آقای محسن رفیق دوست (وزیر سپاه در دوران جنگ) نیز در مصاحبه ای می گوید: زمانی که قطعنامه را پذیرفتیم، در بهترین شرایط عده و عده بودیم. ۷۸

ایشان در جای دیگر نیز اظهار می دارد: ما هیچ وقت در جنگ مشکل عده و نیروی انسانی نداشتیم. ۷۹

وی در مصاحبه دیگری نیز در پاسخ به این سؤال که آیا استقبال مردم از جبهه ها خوب بود؟ می گوید: بله، مشکل نیروی مردمی هیچ وقت در جنگ نداشتیم. ۸۰

آقای هاشمی باز هم در تناقض با ادعای سابقش، در یادداشت روز ۱۵ مرداد ۱۳۶۷ (بعد از پذیرش قطعنامه) می نویسد: «ظهر آقای شمخانی آمد. طرح عملیاتی سپاه را آورد. گفت ۳۰۰ گردان نیرو حاضر است و باز هم آمدن نیرو ادامه دارد». ۸۱

مقام معظم رهبری نیز طی سخنانی در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۷۲ می فرمایند: «بعد از قضیه قبول قطعنامه، که دشمن فرصت طلبی می کرد و می خواست از موقعیت سوء استفاده کند، شما دیدید ناگهان آن چنان جبهه ها پر شد که در طول جنگ کمتر سابقه داشت، یا هیچ سابقه نداشت». ۸۲

لذا با توجه به موارد فوق ملاحظه می گردد که ادعای عدم استقبال مردم از جبهه ها نیز صحت نداشته و صرفاً ساخته ذهن کسانی بوده که قصد داشتند امام را وادار به پذیرش قطعنامه کنند.

#### ۴ - اعلام ناتوانی دولت برای تأمین مالی ادامه جنگ

امام خمینی (ره) در بخشی از نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۶۷ خود خطاب به مسئولین کشور می نویسد: آقای نخست وزیر از قول وزرای اقتصاد و برنامه و بودجه، وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده اند. ۸۳.

آقای هاشمی نیز در خاطرات خود می نویسد: «در تاریخ ۲۳ تیر به خدمت امام رسیدیم و با خواندن نامه آقای رضایی از ایشان نظر خواستیم ... قبلاً نخست وزیر و وزیر دارایی در گزارشی به خدمت امام گفته بودند که حتی در سطح هزینه های موجود هم، کشور قدرت تأمین هزینه جنگ را ندارد و از خط قرمز اقتصادی هم فراتر رفته ایم». ۸۴.

مسعود روغنی زنجانی (وزیر برنامه و بودجه در دولت میر حسین موسوی) نیز در مصاحبه ای چنین می گوید: «در جریان پذیرش قطعنامه ۵۹۸، نامه ای که من به عنوان رئیس سازمان برنامه به امام نوشتم، در پایان جنگ تأثیر گذار بود و امام با این استدلال که دستگاه برنامه ریزی کشور به عنوان کارشناس اعلام می کند که منابع مورد نیاز برای ادامه جنگ به حداقل ممکن رسیده است، جنگ را متوقف کردند». ۸۵.

مقام معظم رهبری نیز طی سخنانی در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۷۵ در این مورد می فرمایند: «قبول قطعنامه از طرف امام، به خاطر فهرست مشکلاتی بود که مسئولین آن روز امور اقتصادی کشور مقابل روی او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمی کشد و

نمی تواند جنگ را با این همه هزینه ادامه دهد. امام مجبور شد و قطعنامه را پذیرفت. پذیرش قطعنامه به خاطر ترس نبود؛ بخاطر هجوم دشمن نبود؛ بخاطر تهدید آمریکا نبود ... اگر همه دنیا در امر جنگ دخالت می کردند، امام رضوان الله علیه، کسی نبود که رو برگرداند. آن [پذیرش قطعنامه] یک مسئله داخلی بود؛ مسئله دیگری بود». ۸۶.

اما آقای محسن رضایی در مصاحبه ای اظهار می دارد: «آقای روغنی زنجانی گفته بودند پول کافی [برای ادامه جنگ] نداریم و این به عنوان نظر دولت تلقی شد. بعدها آقای موسوی به من گفت که این نظر دولت نبوده است!» ۸۷.

اگر نامه آقای روغنی زنجانی نظر دولت نبوده است، پس چرا میرحسین موسوی همان موقع این گزارش خلاف واقع را تکذیب نکرد؟ دکتر محمد جواد ایروانی (وزیر اقتصاد دولت موسوی) نیز در مصاحبه ای با روزنامه ایران می گوید: «درآمد نفتی ایران در سال ۶۳ حدود ۲۲ میلیارد دلار بود که در سال ۶۴ این رقم به عدد حدود ۱۵ میلیارد دلار تنزل یافت. درآمد نفت که از نیمه دوم سال ۶۴ در سراسری سقوط قرار گرفته بود، در سال ۶۵ به چیزی حدود ۵/۷ میلیارد دلار بالغ شد. عددی که هرگز بعد از آن در تاریخ اقتصادی ایران تکرار نشد». ۸۸.

وی در ادامه می افزاید: [علی رغم این مطلب] «نظر بنده این بود که حوزه اقتصاد هیچ گاه مانع از ادامه جنگ نشده است. ما از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتیم و بخش اقتصادی هیچ گاه موجب آسیب دفاع از کشور نشد ... ما از بعد اقتصادی می توانستیم جنگ را ادامه دهیم. البته با این اوصاف که اعلام وضعیت فوق العاده می کردیم و انتظارات را محدود می ساختیم». ۸۹.

بهزاد نبوی (وزیر صنایع سنگین در دولت مهندس موسوی) نیز در مصاحبه ای در سال ۱۳۸۷ اظهار می دارد: «در مورد دلایل پایان جنگ ... هیچ گاه اشاره نشد که کشور از نظر اقتصادی توان تهیه [نیازهای جبهه ها] را ندارد (!) ... به هیچ عنوان دلیل پایان جنگ اقتصادی نبوده است» (!) ۹۰

وی در بخش دیگری از سخنانش می گوید: «سه سال ابتدای دولت آقای موسوی یعنی سال های ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ بهترین شکوفایی اقتصادی را کشور تجربه کرده بود. در سال ۶۴ نیز رشد نرخ تورم به ۶/۶ درصد رسیده بود که در هیچ دوره ای از انقلاب، چنین رشد تورم کمی را تجربه نکردیم. این در حالی بود که جنگ هم در کشور ادامه داشت.» ۹۱

اما جالب است بدانیم که از سال ۵۹ تا ۶۷، میانگین سالانه سهم امور دفاعی در کل هزینه های دولت ایران، برابر ۱۲ درصد بوده است. یعنی علی رغم آن که امام خمینی بارها اعلام داشته بودند که جنگ باید در رأس مسائل کشور باشد، ۸۸ درصد بودجه کل کشور در مسیری غیر از جنگ، صرف می شده است.

## ۹- تقابل با راهبرد جنگی امام خمینی

آقای محسن رضایی نیز در مصاحبه ای می گوید: «ما در چارچوب امکاناتی که به ما می دادند، برنامه ریزی می کردیم. گرچه امکانات کشور بسیار وسیع تر از چیزی بود که ما دریافت می کردیم. در کل دوران هشت سال جنگ، ما ۲۲ میلیارد دلار ارز خرج جنگ کردیم ... در حالی که فقط در سال ۱۳۶۲، بالای بیست و چند میلیارد دلار فروش نفت داشتیم.» ۹۳

میرحسین موسوی (نخست وزیر دوران جنگ) نیز در سال ۱۳۷۷ در یک سخنرانی در مورد وضعیت اقتصادی کشور در زمان جنگ می گوید: «یکی از دلایل پایداری کشور [در دوران جنگ تحمیلی] این بود که در اقتصاد ملی ما در آن دوره و در تولید ناخالص ملی - یعنی ثروتی که هر ساله تولید می کردیم - نقش کشاورزی و روستائیان برتری نسبی داشت ... در تولید ناخالص ملی ما، عواید کشاورزی و ثروتی که در روستاها تولید می شد بسیار قابل توجه و تعیین کننده بود. این یکی از عوامل پایداری ما در این جنگ بود که اگر آن را نداشتیم حتماً اقتصاد ما فرو می پاشید و نمی توانستیم مقاومت کنیم و فشارها را تاب بیاوریم.» ۹۴

موسوی طی سخنرانی دیگری در تاریخ ۵ مهر ۱۳۷۶ اظهار می دارد: «سال های ۶۶ - ۶۵ بود و طبیعی بود که وضعیت اقتصادی کشور خوب نباشد. در آن هنگام درآمدهای ارزی حدود ۶/۵ یا ۷ میلیارد دلار و هزینه های مستقیم جنگی حدود ۳/۵ میلیارد دلار بود. مشکلات زیادی داشتیم و گزارش هایی هم که در این زمینه می رسید، نگران کننده بود. دائم این سؤال مطرح می شد که آیا این شرایط اقتصادی بحرانی، امکان ادامه مقاومت را می دهد یا نه؟ تا آنجا که این مسئله از طرف رهبر گرانقدر انقلاب، حضرت امام خمینی سلام الله علیه به دولت وقت محول شد تا در باره آن بررسی صورت بگیرد. در آن شرایط تعدادی از وزرا که گمان می کنم ده نفر بودند، مسئول آن شدند تا در یک فضا و شرایط بسیار خاص - چون موضوع سرّی بود - بنشینند و بدترین شرایط ممکن را که احتمال دارد برای کشور پیش بیاید، از نظر معیشت و اقتصاد مردم مورد بررسی قرار بدهند و تمام نقاط شکننده ای را که اگر به آنها برسیم، نمی توانیم مقاومت کنیم، بررسی کنند ... کاری که در آن زمان شد، این بود که تمام نقاط بحرانی و حساس ترین نقاط اقتصادی و معیشت کشور و وضعیت کشور برای مقاومت کنیم، بررسی کردند ... در آن زمان بحث بسته شدن تنگه هرمز هم مطرح بود و پرسشی در این زمینه وجود داشت که اگر تنگه هرمز در جریان جنگ نفتکش ها بسته شد و اگر مرز جلفا را



هم شوروی ها بستند و اگر ترکیه هم مرزهای خود را بست، آیا می توانیم تاب مقاومت داشته باشیم؟ نتیجه بررسی هایی که در این زمینه به عمل آمد، این بود: بله، شرایط سختی حاکم خواهد شد ولی با روحیه ای که در ملت، مدیران و نیروهای ما وجود دارد، می توانیم مقاومت کنیم. حتی بحث شد که اگر هیچ مقدار نفت هم برای صادرات نداشته باشیم، از طریق حوزه هایی که در خلیج فارس و دریای عمان است، می توانیم به هر نحوی که شده حداقل روزی ۲۰۰ هزار بشکه نفت از کشور خارج کنیم؛ و بحث شده بود که این مقدار نفت در کدام قسمت از هزینه های ارزی کشور می تواند کارساز باشد. از این سند ۹ نسخه تنظیم شد که در سه وضعیت سرخ و زرد و سبز طراحی شده بود و «سرخ بدترین وضعیت بود. البته فازهای بعدی هم در این برنامه دیده شده بود. آن چیزی که از این بررسی ها به دست آمد، این بود که این کشور، و این ملت می تواند خودش را اداره بکند و اگر لازم است که مقاومت کند، می تواند مقاومت خود را ادامه بدهد. ۹۵

با عنایت به موارد فوق و با توجه به این که کمترین درآمد ارزی کشور در طی جنگ مربوط به سال ۶۵ می شود (حدود ۶ میلیارد دلار)، چنانچه این رقم را تقسیم بر متوسط قیمت نفت در آن سال کنیم، نتیجه می شود که ایران در سال ۶۵ به طور متوسط روزانه بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه نفت صادر می کرده؛ ۹۶ یعنی در بدترین حالت زمان جنگ، ما قادر بوده ایم که روزانه در حدود ۱/۵ میلیون بشکه نفت صادر کنیم و حال آن که طبق اعتراف میرحسین موسوی، کشور قادر بوده حتی با روزی ۲۰۰ هزار بشکه صادرات و در شرایط بسته شدن مرز جلفا و مرز ترکیه - که هیچ گاه این اتفاق نیفتاد - نیز به مقاومت خود ادامه دهد؛ و این یعنی حقیقت نداشتن آن چیزی که آقای موسوی و آقای هاشمی در سال ۶۷ در مورد عدم توان دولت در پشتیبانی از ادامه جنگ، به امام خمینی گزارش داده بودند.

#### تقابل با راهبرد جنگی امام خمینی (ره)

محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه) طی سخنانی اظهار می دارد: «پس از فتح خرمشهر، در کشور برای پایان دادن به جنگ، دو استراتژی شامل استراتژی امام و دیگری استراتژی رسمی دولت وجود داشت. استراتژی امام، «نبرد برای سقوط صدام و حزب بعث بود. اما در کنار سیاست امام، سیاست دیگری پیدا شد که «نبرد برای کسب صلح» را دنبال می کرد. هدف امام، سقوط بغداد بود و این هدف با استراتژی نظامی قابل تحقق بود ولی این باور در برخی مسئولان نبود و می گفتند: اگر بغداد را هم بگیریم، فایده ای ندارد و بمب اتمی بر سر ما می زنند (!) ۹۷

آقای رضایی در سوم مرداد ۱۳۶۵ نیز طی سخنانی می گوید: «تفکرات استراتژیک مسئولین در باره جنگ مبنی بر کسب یک پیروزی و خاتمه جنگ، متعاقب ناکامی در عملیات رمضان [در سال ۶۱] تدریجاً شکل گرفت. در چارچوب این تفکر، تصور می شد با یک پیروزی قاطع [محدود] می توان جنگ را تمام کرد، لذا نیازی به بسیج کشور در خدمت جنگ نیست. این گونه تفکرات منطبق و همسو با اندیشه استراتژیک امام در مورد جنگ نبود.» ۹۸

وی طی یک سخنرانی در دانشکده دافوس سپاه در خرداد ۱۳۷۹ نیز اظهار می دارد: «استراتژی رسمی کشور بر پایه «جنگ برای تحمیل صلح قرار داشت؛ ولی استراتژی امام «سقوط صدام و حزب بعث» بود و اگر ما بر اساس استراتژی امام حرکت می کردیم، جنگ به جای ۸ سال، در کمتر از ۵ سال و با یک فتح بزرگ تر و با سقوط صدام تمام می شد. ولی انتخاب استراتژی محافظه کارانه «ادامه نبرد برای تحمیل صلح»، به نتیجه نرسید. ۹۹

نیروهای نظامی به ویژه سپاه، معتقدند که فقدان استراتژی نظامی و تأکید بر اجرای یک عملیات برای پایان دادن به جنگ، عامل ناکامی بود. برای اثبات این موضوع چنین استدلال می شود که ما باید پس از فتح خرمشهر همانند قبل از آن، که برای آزادسازی مناطق اشغالی، مجموعه ای از عملیات را طراحی و اجرا کردیم و معضل مناطق اشغالی حل شد، برای پایان دادن به جنگ نیز به پیروزی قاطع نیاز داشتیم و این مهم با استراتژی نظامی و طراحی و اجرای مجموعه عملیات ممکن بود. سردار غلامعلی رشید (جانشین ستاد کل نیروهای مسلح) در باره این موضوع می گوید: «پس از عملیات بدر به این نتیجه رسیدیم که با این روش نمی شود در جنگ به پیروزی رسید. طرحی را تهیه کردیم تا با ۱۵۰۰ گردان برای حمله به سه هدف در سراسر جبهه طی یک سال و نیم به دشمن حمله کنیم. هدف بصره با ۵۰۰ گردان، هدف کرکوک با ۴۰۰ گردان و بغداد با ۶۰۰ گردان. انجام هر عملیات ۴ الی ۶ ماه پیش بینی می شد ولی آقای هاشمی گفت ما بند پوتین این نیروها را هم نمی توانیم تأمین کنیم!!» ۱۰۰

### ۱۰- مخالفت هاشمی با شعار جنگ، جنگ تا پیروزی

وی در جای دیگری می گوید: «نظامیان و خصوصاً فرماندهان سپاه معتقد بودند که آن قدر ظرفیت در درون ملت ایران و دولت حاکم وجود دارد که ما قادریم شعار «جنگ جنگ تا پیروزی را تحقق بخشیم. در طرحی که برآورد کرده بودیم، بصره را ۶ ماهه می گرفتیم و در ۶ ماه دوم می توانستیم کرکوک را فتح کرده و ۶ ماهه سوم اگر مقامات تصمیم بگیرند، به سمت بغداد حرکت کنیم ولی توان ما باید سه یا چهار برابر شود و این توان در درون جمهوری اسلامی امکان پذیر است. مقامات مملکتی ما معتقد بودند که ما هزینه ای بیش از این نمی توانیم صرف جنگ کنیم. آنها بارها به ما جواب می دادند که شما با وضع موجود باید بجنگید و ما هم می گفتیم وضع موجود برای به پیروزی رسیدن در یک عملیات سرنوشت ساز کافی نیست. ۱۰۱

محسن رضایی نیز طی مصاحبه ای اظهار می دارد: «سپاه از سال ۶۲ به بعد، مسئله امکانات را مطرح می کرد؛ اما دوستان سیاسی [آقای هاشمی و دولت موسوی] به ما پاتک زدند که مسائل تصمیم گیری را پیچیده کرد. پاتک آنها این بود که می گفتند سپاه می تواند بجنگد اما به دنبال گرفتن امکانات از کشور است! لذا وقتی ما صحبت از امکانات می کردیم، می گفتند شما می خواهید سپاه را گسترش بدهید و یک چنین فضایی ایجاد کرده بودند ... دوستان [سیاسی] اعتقادی به بسیج امکاناتی که به سقوط صدام منجر شود نداشتند. یک بار هم آقای هاشمی صریحاً گفت که شما می روید و بغداد را می گیرید ولی اگر آمریکا بمب اتم بزند شما چه کار خواهید کرد؟ اگر چه این سؤال مهمی بود ولی طرح آن برای توجیه عدم تصویب تقاضای فرماندهان سپاه در بسیج کشور در جنگ بود. پس معلوم می شود که دوستان به شعار «جنگ جنگ تا پیروزی و «سقوط صدام» اعتقادی نداشتند بلکه دولتمردان ما بر این عقیده بودند که این جنگ را نمی توانیم تا سقوط صدام ادامه دهیم و باید آن را صرفاً با یک عملیات موفق تمام کنیم. ۱۰۲

نمونه ای از مخالفت آقای هاشمی با انجام عملیات بزرگ را می توان در یادداشت مورخ ۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ ایشان ملاحظه کرد: «شب با حضور فرماندهان سپاه و نیروی زمینی [ارتش] و نخست وزیر و رئیس جمهوری در باره برنامه آینده جنگ مشاوره داشتیم. برای عملیات بزرگ آینده شش ماه وقت می خواستند که صحیح به نظر نرسید (!) از آنها خواستیم در باره عملیات کوچک برنامه ریزی کنند». ۱۰۳

محسن رضایی نیز در این باره طی مصاحبه ای در سال ۸۵ می گوید: «بعد از عملیات رمضان، [آقای هاشمی] همیشه پیشنهادات فرماندهان را اگر چه برای یک عملیات می پذیرفتند، ولی برای پایان دادن به جنگ رد می کردند ... نمی دانم برداشت

آقای هاشمی چه بوده است اما این بحث معروفی بین فرماندهان و آقای هاشمی بود. فرماندهان به ویژه پس از عملیات خیبر [در اسفند ۱۳۶۲] می گفتند استراتژی سیاسی نتیجه ای ندارد و اجازه بدهید برنامه ای برای استراتژی نظامی تهیه و جنگ را تمام کنیم. اما هیچ گاه مسئولان سیاسی و آقای هاشمی این را نپذیرفتند». ۱۰۴

آقای رضایی در جای دیگر می گوید: «توانایی های رزمندگان ما بیش از آن چیزی بود که در صحنه مشهود بود و قبل از این که دشمن مانع باشد، خودمان مانع خودمان بودیم ... من دو سه بار جاهای مختلف گفتم که اگر ما با استراتژی امام حرکت کرده بودیم، جنگ به جای این که ۸ سال طول بکشد، کمتر از ۵ سال تمام می شد اما با فتحی بسیار بزرگ تر که به سقوط صدام منجر می شد. اتفاقاً همین استراتژی محافظه کارانه ادامه» نبرد برای تحمیل صلح، باعث شد که ما نتوانیم جنگ را زودتر تمام کنیم و جنگ طولانی شد. ۱۰۵

آقای هاشمی نیز در باره استراتژی خود در جنگ می گوید: «من یک نظر داشتم که [یک] جایی را بگیریم و جنگ را تمام کنیم.» در این راستا، آقای هاشمی در یادداشت اول اسفند ۱۳۶۲ خود [پیش از آغاز عملیات خیبر] می نویسد: «اوائل شب به قرارگاه نجف رسیدیم. این قرارگاه مقر فرماندهی سپاه برای شمال جبهه است که باید از هور و طلائیه وارد عمل شود. بعد از نماز مغرب با حضور فرماندهان سپاه و ارتش، آمادگی ها و پیشرفت کارها و کمبودها و نقشه های عملیات را رسیدگی کردیم ... برای اولین بار بحث مهمی را با آنها در میان گذاشتم که عکس العمل های متفاوتی داشت؛ بعضی پسندیدند و بعضی نپسندیدند. گفتم نظر من و بعضی از مسئولان رده بالای نظام این است که اگر یک عملیات موفق در داخل عراق انجام دهیم و منطقه ای از دشمن را تصرف نماییم که با آن بشود بعد از پذیرش آتش بس، بر عراق فشار آوریم و حق مان را بگیریم، باید با آتش بس موافقت شود (!) ... اگر این هدف تأمین شود، قابل طرح با امام است. اما آنها که مخالف بودند گفتند شعار «جنگ جنگ تا پیروزی یا «جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان»، تبدیل به شعار «جنگ جنگ تا یک پیروزی» شده و گفتند اظهار این نظر ممکن است باعث دلسردی رزمندگانی شود که برای رسیدن به کربلا و قدس می جنگند. ۱۰۶

آقای هاشمی در حالی که نتوانسته فرماندهان قرارگاه نجف را با خود هم عقیده کند، روز بعد به قرارگاه کربلا می رود تا بلکه بتواند تزلزلی در عقیده آنان به وجود آورد و دیدگاه خود را به آنان بقبولاند. با هم یادداشت دوم اسفند ۶۲ ایشان را می خوانیم:

«بعد از مغرب به قرارگاه کربلا رسیدیم. برای فرماندهان صحبت کردم و باز مسئله عملیات سرنوشت سازی که می تواند جنگ را تمام کند، مطرح کردم. آن گونه که انتظار داشتم، عنوان ختم جنگ مقبول نیفتاد. معلوم می شود که مسئله مهم برای بسیاری از رزمندگان، ادامه جنگ است و همه چیز هم همین را نشان می دهد و شاید به همین جهت، امام موافق طرح ختم جنگ نیستند». ۱۰۷

ایشان در جای دیگری تفکر امام را چنین توضیح می دهد: «امام مایل نبود در باره [ختم] جنگ کسی با ایشان حرفی بزند. ذهنیت عمومی امام این بود که عراق آزاد شود. امام می گفتند: بروید تا ریشه فتنه در آنجا کنده شود». ۱۰۸

آقای شمخانی (فرمانده نیروی زمینی سپاه در جنگ) آنچه را امام بیان می کرد و تفکرات آقای هاشمی و باورهای سپاه را چنین توضیح می دهد: امام می گفت «جنگ جنگ تا رفع فتنه». سپاه معتقد بود: «جنگ جنگ تا پیروزی»؛ و آقای هاشمی می گفت: «جنگ جنگ تا یک پیروزی». ۱۰۹

## ۱۱- وقتی بدر تردید افشانه شد ...

سردار محمد درودیان نیز در این باره می گوید: «پس از عملیات بدر [در سال ۶۳]، با درک جدید از وضعیت سیاسی - نظامی جنگ، سپاه طرح جدیدی را برای اجرای عملیات در کل منطقه جنوب ارائه کرد که مسئولان نپذیرفتند و نتیجه آن بحث ها تنها اجرای یک عملیات در منطقه فاو بود». ۱۱۰

پس از پیشنهادهای که فرماندهان ارتش و سپاه در مورد مشکلات اجرای عملیات در فاو و نیازمندی های لازم برای تأمین پیروزی ارائه کردند، آقای هاشمی اظهار داشت: «عملیات ناموفق به صلاح ما نیست. این به عنوان یک اصل است. انجام عملیات با تمام امکانات لازم، تا آنجائی که من می دانم مقدور نخواهد بود. [لذا] عملیاتی را پیشنهاد کنید تا بتوانیم بپذیریم». ۱۱۱

وی در بخش دیگری از سخنانش اظهار می دارد: «فرماندهان راه ما را مشخص کنند ... اگر کسی نظرش این است که نمی شود بجنگیم، حالا باید تصمیم گرفت (!) زمان برای ما بسیار مهم است چون دنیا پیروزی مطلق ما را نمی پذیرد، لذا به مرور بر ما فشار می آورد». ۱۱۲

بدین ترتیب در بهار و تابستان ۱۳۶۳ با وجود بحث و بررسی هایی که انجام گرفت، شرایط لازم برای عملیات فراهم نشد. در این جلسات برای نخستین بار فرماندهی عالی جنگ [آقای هاشمی] در برابر توضیحاتی که فرماندهان و طراحان عملیات در مورد مشکلات و نیازمندی های پشتیبانی برای اجرای عملیات بیان کردند، به مسائلی اشاره نمود که تا اندازه ای سؤال برانگیز بود. در واقع با توجه به مجموع مسائلی که بیان شد، برای نخستین بار مشکلات ادامه جنگ و تردیدهای موجود در این زمینه به نحو تعجب آوری اظهار شد. ۱۱۳

آقای هاشمی که حاضر نبود دست از سیاست خود بردارد، همچنان به مسیر مورد نظر خویش ادامه می داد. در این راستا، وی در یادداشت مورخ ۱۴ فروردین ۱۳۶۴ خود می نویسد: «شب مهمان آقای موسوی اردبیلی بودیم. در باره جنگ بحث شد. قرار شد که سیاست ما در جنگ این باشد که نقطه مهمی را از عراق تصرف کنیم و سپس خواستار صلح (!) شویم تا وسیله ای برای بازپس گرفتن حقوق و احتمالاً سقوط صدام (!! باشد)» ۱۱۴

اما حدود دو هفته بعد، امام خمینی طی سخنانی به مناسبت روز مبعث پیامبر اکرم (ص) پاسخ این گونه تفکرات را چنین می دهند: «شما می گوید که ما با یک کسی که خرد کرده مسلمین را و به اسلام هیچ اعتقاد ندارد و هر روز که زورش برسد، اسلام را زیر پا می مالد و منهدم می کند، ما با او بنشینیم و دست دوستی بدهیم و بعد هم بگوییم که «سَلِّمُکُمُ اللهُ؟! این چه منطقی است؟ منطق اسلام این است؟ شما اسلام شناس ها این را منطق اسلام می دانید؟! خداوند اصلاحتان کند. ۱۱۵

آقای هاشمی نیز که گویا خویش را یکی از مخاطبین سخنان امام فرض کرده، در یادداشت مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۶۴ خود می نویسد: «تکیه صحبت های امام بر کوبیدن مخالفان و اخلاکگران در جنگ بود. تصور می شود که ایشان بیش از حد لازم به این موضوع پرداختند که احتمالاً مورد سوء استفاده دشمنان واقع می شود و جریان مخالف جنگ را بزرگ می کند» (!! ۱۱۶

سردار غلامعلی رشید در اردیبهشت ۱۳۶۴ در قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) اظهار می دارد: «مسئولان جنگ می گویند» جنگ جنگ تا یک پیروزی و ۳ سال است که ما بر این خط عمل کرده ایم. ما در این خط به بن بست رسیده ایم. اگر باز هم این گونه حرکت کنیم، باز هم نتیجه همان است. ۱۱۷

بنا بر اظهار آقای رضایی، مسئولین [سیاسی] چنین تصور می کردند که با عبور از فاو، در حقیقت می توانیم جنگ را تمام کنیم و دنیا دیگر مسئله اش حل می شود. این نگرش سبب شده بود تا کلیه تلاش ها و اقدامات ایران در حد فاصل عملیات رمضان تا عملیات فاو در چارچوب «کسب یک پیروزی» سازماندهی و انجام شود. سپاه برخلاف این نگرش، بر این باور بود که عملیات فاو تنها برای گرفتن زمان از دشمن است و باید با عملیات های پی در پی دشمن را مستأصل کرده و از پای در آورد. به همین دلیل، سپاه پیشنهادهایی را برای ادامه جنگ درازمدت ارائه کرد که مورد تصویب قرار نگرفت. ۱۱۸

آقای هاشمی پس از عملیات فاو نیز همچنان دیدگاه پذیرش آتش بس را مطرح می کند. ایشان در یادداشت مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۶۴ خود می نویسد: «شب با سران دیگر قوا، مهمان آقای خامنه ای بودیم. درباره آینده جنگ صحبت کردیم. بحث در این بود که حالا که نقطه مهمی از عراق مثل فاو در دست ما است و ارتباط عراق با دریا قطع شده، بهتر این است که آتش بس را بپذیریم و با این اهرم برای گرفتن حقوق مان و سقوط صدام از طریق محاکمه (!) اقدام کنیم ... به جایی نرسیدیم. قرار شد هفته بعد با حضور آیت الله منتظری و در خدمت امام بحث شود». ۱۱۹

آقای رضایی در توضیح تداوم این نگرش به کلیت جنگ و راه حل برای اتمام آن، معتقد بود در حوزه دیپلماسی هم دیدگاه های متفاوتی وجود داشت. وی می گوید: دو دیپلماسی، شامل دیپلماسی انقلابی و دیپلماسی رسمی کشور، فعال بود. در دیپلماسی رسمی کشور که وزارت امور خارجه، دولت و مجلس پیگیری می کردند، عموماً دنبال این بودند که جنگ زودتر تمام بشود و با همه کشورها هم صحبت می کردند. اما سیاست دیگر، سیاست نیروهای انقلاب و امام بود که می گفتند جز با زور نمی توانیم حقوق مان را بگیریم و این زمانی انجام می شود که آنها بفهمند ما قدرت داریم و در موضع دست بالایی قرار داریم. ۱۲۰

بدین ترتیب تقابل دیدگاه نظامیون و سیاسیون که از سال ۱۳۶۲ آغاز شده بود، در سال ۱۳۶۵ به اوج خود می رسد. ۱۲۱

یکی از جلوه های این تقابل را در یادداشت مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۵ آقای هاشمی می توان دید. ایشان می نویسد: «بعد از جلسه مجلس، آقای دکتر [حسن] روحانی آمد و راجع به جنگ و مشکل ارتش و سپاه و مهندسی رزمی بحث شد. آقای روحانی نگران توسعه طلبی سپاه است». ۱۲۲

در واقع آقای هاشمی دیدگاه خود و آقای حسن روحانی مبنی بر نگرانی از قدرتمند شدن سپاه و در نتیجه احتمال سقوط صدام توسط رزمندگان اسلام را با عبارت نگرانی از «توسعه طلبی سپاه!» بیان می کند.

## ۱۲- دو راهبرد متفاوت در جنگ تحمیلی

آقای محسن رضایی در نقد استراتژی آقای هاشمی یعنی «نبرد برای تحمیل صلح»، با بررسی میزان اختصاص امکانات برای جنگ می گوید: «ما در تمام طول جنگ حدود ۲۰ میلیارد دلار هزینه جنگ کرده ایم؛ چه برای ارتش و چه برای سپاه. ۲۰ میلیارد دلار هزینه به نسبت ۱۸۰ میلیارد دلار درآمد نفت، چقدر هزینه جنگ را شامل می شود؟» ۱۲۳

با توجه به آمار فوق، ملاحظه می گردد که میانگین سالانه سهم امور دفاعی در کل هزینه های کشور در طی سال های جنگ، حدود ۱۲ درصد بوده است. ۱۲۴

و معنای این مطلب آن است که از نظر برخی مسئولین و تصمیم گیرندگان کشور، جنگ صرفاً یک مسئله فرعی و درجه چندم محسوب می شده است. محسن رضایی باز هم در نقد سیاست جنگی آقای هاشمی می گوید: «پس از فتح خرمشهر، سیاسیون به دنبال کسب یک پیروزی مهم بودند تا به صورت دیپلماتیک جنگ را به پایان برسانند ... عراق و آمریکا و کشورهای عربی و غربی نیز دست ایران را خوانده بودند؛ لذا در مواجهه با سیاستمداران ما، می دانستند که قضیه چیست. هر چند امام می گفت ما جنگ را تا رفع فتنه ادامه می دهیم، اما آنها می دانستند که این حرف امام و رزمنده هاست که در حد یک شعار است. آنچه که آنها در عمل می دیدند، «جنگ جنگ تا یک عملیات بود. ۱۲۵»

آقای رضایی در جای دیگر می گوید: «مسئولان سیاسی معتقد بودند که به نفع کشور و انقلاب است که با یک عملیات، جنگ تمام شود و اگر قرار است که جنگ با یک عملیات تمام شود، پس چرا تمام کشور را بسیج کنیم، بلکه کمی امکانات از این طرف و آن طرف جمع می کنیم و به سپاه می دهیم تا آن یک عملیات را انجام دهد و جنگ با حداقل هزینه تمام شود. بنا بر این منطق و هدفی در ذهن دولتمردان بود که موجب می شد منابع، بودجه و نیرو فقط در حد معینی وارد جنگ شود که آن هم به منظور دلسوزی برای کشور بود (!!)) اما واقعیت نشان داد که آن نوع دلسوزی، جنگ را ۶ سال به طول کشانید.» ۱۲۶

بررسی و توجه به نقش و جایگاه امام خمینی در بحث دوگانگی استراتژی، موضوع مهمی است. از نظر محسن رضایی، امام از دوگانگی موجود در استراتژی اطلاع داشتند و لذا در مدیریت جنگ، سقف و هدف نهایی را سقوط بغداد و کف و حداقل را تثبیت مرزها، تعیین متجاوز، دریافت غرامت و بازگشت اسرا تعیین کردند و امام هرگز از کف عدول نکردند. ۱۲۷

حسین الله کرم نیز در مورد تقابل استراتژی آقای هاشمی با استراتژی امام خمینی می گوید: «استراتژی آقای هاشمی موسوم به «جنگ جنگ تا یک پیروزی، در چالش با استراتژی امام به نام «جنگ جنگ تا رفع فتنه» قرار گرفت؛ چنان که قطعنامه ۵۹۸ در استراتژی نظامی آقای هاشمی یک پیروزی تلقی شد اما در استراتژی نظامی امام راحل به «جام زهر» تعبیر گردید. ۱۲۸

آقای هاشمی سیاست عدم موافقت با بسیج همه جانبه امکانات کشور در جنگ را همچنان تا پایان جنگ ادامه می دهد. ایشان در یادداشت ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۷ خود می نویسد: «جلسه ای با فرماندهان متفرق داشتم که از عدم حضور امکانات کشور در جنگ انتقاد داشتند. گفتم اگر طرح قابل قبولی بدهید، امکانات بسیج می شود» (!) ۱۲۹ معنای این سخن آن است که از نظر آقای هاشمی رفسنجانی، از ابتدای جنگ تا تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۶۷، هنوز هیچ طرح قابل قبولی از طرف فرماندهان نظامی ارائه نشده تا جناب هاشمی برای بسیج امکانات کشور متقاعد شود!! ۲۰ خرداد ۱۳۶۷: در باره بسیج امکانات کشور برای جنگ که تنها راه منطقی، در صورت تصمیم ادامه جنگ است، فکر کردم (!) و دو راه به نظرم رسید: حکم صریح امام و یا گذراندن مصوبه جامع از مجلس برای تأمین نیروی انسانی و امکانات مالی و ایزاری. ۱۳۰

۲۶ خرداد ۱۳۶۷: در باره راهکارهای ممکن برای آینده جنگ فکر کردم (!) و سپس با دکتر روحانی در میان گذاشتم: یا بسیج عمومی برای جنگ، یا پذیرش صلح. راه دیگری به نظرم نمی رسد ... ساعت شش آقایان خامنه ای و نخست وزیر و احمد آقا به منزل آمدند. وضع جبهه ها را گفتم و پیشنهاد کردم یا امکانات کشور را برای یکسره کردن جنگ بسیج کنیم، یا جنگ را تمام کنیم. قرار شد من و آقای رئیس جمهور این مطلب را خدمت امام مطرح کنیم؛ با توضیح این که دادن امکانات مورد نیاز به جنگ، کشور را در ریاضتی شدید قرار می دهد که عواقب بدی خواهد داشت (!) ۱۳۱

همان گونه که ملاحظه می گردد، یک ماه مانده به پایان جنگ، فرمانده جنگ (آقای هاشمی) هنوز دارد فکر می کند که آیا باید امکانات کشور را برای جنگ بسیج کرد یا نه!! و در انتها نیز نتیجه می گیرد که بسیج امکانات کشور برای جنگ، عواقب بدی خواهد داشت! ایشان سپس در صدد برمی آید که این نظر خود را به امام خمینی نیزقبولاند. سردار علایی در این رابطه می گوید: «آقای هاشمی رفسنجانی در روز سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۶۷ به کرمانشاه سفر کرد و در محل قرارگاه رمضان مستقر شد ... ایشان همان شب گفتند: قبل از این سفر به اتفاق رئیس جمهور و احمد آقا در روز جمعه ۲۷ خرداد خدمت امام رفتیم. وضع جبهه ها، نیروها، امکانات کشور و وضع دشمن را برای امام تشریح کردیم و دو راه بسیج نیروها و امکانات برای جنگ یا پذیرش ختم جنگ را برای امام مطرح کردیم. ایشان راه اول را انتخاب کردند ... به امام گفتم برای ادامه جنگ، فرماندهان از ما امکانات و وسایلی می خواهند که ما در شرایط فعلی کشور بودجه لازم را برای تهیه آنها نداریم. امام گفتند بروید از مردم مالیات بگیرید. به ایشان گفتم این کار را قبلاً کرده ایم و دیگر گرفتن مالیات بیشتر از مردم برای دولت امکان ندارد و میزان آن به حداکثر خود رسیده است (!) امام گفتند خوب، استقراض کنید. پس از این مسئله به امام گفتم نیروهای مردمی به جبهه نمی آیند (!) امام گفتند من برای حل این مشکل به مردم حکم جهاد می دهم. گفتم در کشور ارز نداریم تا بعضی نیازهای جنگ را از خارج خریداری کنیم (!) امام گفتند برای آن راهی پیدا کنید. بروید نفت پیش فروش کنید». ۱۳۲

آقای هاشمی هر بهانه یا دلیلی که می آورد، امام برای آن پاسخی دارد. اما آقای هاشمی از قبل تصمیم خود را گرفته و بنا ندارد که امکانات کشور را در راستای پشتیبانی همه جانبه از جبهه بسیج کند. بالاخره جناب آقای هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۶۷، طی مصاحبه ای به مخالفت با راهبرد امام خمینی در جنگ مبنی بر این که «جنگ در رأس امور کشور باید باشد»، چنین اعتراف می کند: «تا به حال در زمینه جنگ، سیاست این بوده است که گذران زندگی در حالت عادی ادامه یابد و در عین حال جنگ هم با حملات نفوذی کم دامنه قدم به قدم برای عقب راندن دشمن در حرکت باشد». ۱۳۳

این اعتراف یعنی همان بی اعتقادی به راهبرد سقوط صدام و حزب بعث عراق؛ یعنی همان سیاست جنگ جنگ تا یک پیروزی؛ یعنی همان مخالفت با طرح های فرماندهان نظامی برای شکست قطعی دشمن؛ یعنی همان سیاست جنگ را یک مسئله فرعی کشور تلقی کردن؛ و در یک کلام، یعنی همان بی اعتنایی به فرامین و دستورات امام خمینی (ره).

### عدم پشتیبانی جدی دولت از جنگ

دولت میرحسین موسوی در طی ۸ سال جنگ تحمیلی، تا توانست در راه پشتیبانی جدی از جبهه های جنگ، کارشکنی کرد. حمید نقاشیان (از محافظان امام خمینی) در مصاحبه ای در سال ۸۸ اظهار می دارد: «آقای میرحسین موسوی و دوستانشان شدیداً با جنگ مخالف بودند. در اصل، مودیانه با دیدگاه حضرت امام در تداوم دفاع مقدس مخالف بودند. در ابتدا اظهار نظر نمی کردند، ولی بعداً بیش از ده جلسه از جلسات شورای عالی سپاه به این بحث گذشت که بررسی شود چرا دولت از سپاه حمایت نمی کند؟ حمایت که نمی کرد هیچ، حتی کارشکنی هم می کرد». ۱۳۴

محسن رضایی نیز در این رابطه چنین می گوید: «ما با سیاسیون اختلاف نظر داشتیم. ما می خواستیم دولت وارد جنگ بشود ولی دولت نمی خواست یا نمی توانست وارد جنگ بشود. تحلیل آنها این بود که اگر ما بخواهیم همه امکاناتمان را در اختیار جبهه بگذاریم، مشکلات اقتصادی مردم را آزار می دهد (!) ... اما حرف ما با مسئولان سیاسی این بود که اگر جنگ اصل است، دولت باید بیشتر از این امکانات را صرف جنگ کند». ۱۳۵

آقای هاشمی در یادداشت ۴ بهمن ۱۳۶۱ خود اشاره می کند که امام خمینی در سخنان امروز خود، به دولت به خاطر نرسیدن به نیازهای جبهه تاختند. ۱۳۶

سردار حسین همدانی (از فرماندهان ارشد سپاه) نیز پشتیبانی دولت را این گونه بیان می کند: «آیت الله موسوی اردبیلی (رئیس وقت قوه قضاییه) درست زمانی که فرماندهان سپاه و ارتش درخواست کردند که دولت کمک های بیشتری به جنگ داشته باشد، رسماً اعلام کردند که ما فقط ۲۰ درصد از امکانات دولت و نظام را وارد جنگ کردیم و این نشان می دهد که تناسب بین دو جبهه نیست. آن طرف [عراق] امکانات سرازیر جبهه ها شده بود، ولی این طرف به رغم هشدارها توجهی نشد ... تمام شهرداری های عراق در جبهه مسئولیت داشتند. تمام فعالیت های عمرانی در غیر جبهه تعطیل شده بود و همه دستگاه ها در جبهه مسئولیت داشتند. اما وقتی به اعتراف رئیس یکی از سه قوه فقط ۲۰ درصد از امکانات را در اختیار جبهه گذاشتیم، مشخص است که موازنه از بین رفته و [اوضاع] به نفع آنها تمام خواهد شد». ۱۳۷

### ۱۳- تعمد دولت در عدم حمایت از جنگ

محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه) می گوید: «در سال ۶۴ با بررسی هایی که انجام گرفت، این نتیجه حاصل شد که برای ادامه جنگ، بدون ورود کلیه سازمان ها و امکانات کشور به جنگ، امکان پشتیبانی از جنگ وجود ندارد ... سپاه برای فائق آمدن بر معضلات ناشی از جنگ و فشارهای وارده، دو اقدام را در کنار طرح ریزی عملیات های گسترده و محدود، به موازات هم انجام داد. نخست تشریح مسائل جنگ با ارسال نامه به امام خمینی بود. در یکی از این نامه ها آمده است: این جنگ نابرابر به کجا کشیده می شود؟ ما پیشنهادات را خدمت آقایان بیان کردیم و اینها باز هم معتقد به یک تغییر و دگرگونی اساسی در مملکت نیستند و می خواهند جنگ را با همین وضعیت پیش ببرند». ۱۳۸

رضایی در سال ۶۵ نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی می گوید: «ما تا کنون تنها از ۲ درصد از نیروهای مردمی و ۱۲ درصد از امکانات اقتصادی در جنگ استفاده کرده ایم و لازم است که بر اساس اطلاعیه قرارگاه خاتم الانبیاء جنگ کاملاً مردمی شود و از کلیه امکانات دولت و مردم برای پیشبرد جنگ استفاده کنیم». ۱۳۹

عدم حمایت جدی دولت از جنگ آنچنان واضح می شود که آقای هاشمی نیز در یادداشت ۶ مهر ۱۳۶۵ خود از قول آقای شمخانی نقل می کند برخی از فرماندهان جبهه، عدم پشتیبانی [دولت] از یگان های عمل کننده را تعمدی می دانند. ۱۴۰

آقای هاشمی در یادداشت مورخ ۲۱ دی ۱۳۶۵ خود [پس از موفقیت های مقدماتی عملیات کربلای ۵] می نویسد: «نزدیک ظهر آقای رضایی اطلاع داد که پاتک دشمن دفع شده و در محور جنوب که به سوی جزیره بوارین پیش می رویم، موفقیت های خوبی داشته ایم. از تأخیر دو روزه عملیات ارتش، اظهار شکوه کرد. به نخست وزیر در جلسه هیئت دولت تلفنی گفتم که اعتبار سپاه را بدهند و خبر موفقیت های دیشب را دادم». ۱۴۱

پس معلوم می شود که پرداخت و یا عدم پرداخت بودجه جنگ از طرف میرحسین موسوی، با هماهنگی جناب آقای هاشمی رفسنجانی انجام می شده است! محسن رضایی در یک سخنرانی نیز اشاره می کند که از ۱۸۰ میلیارد دلار درآمد نفتی در طی ۸ سال جنگ، فقط حدود ۲۰ میلیارد دلار آن صرف جنگ شده است که این نشان از عدم پشتیبانی جدی دولت و فرعی تلقی



کردن امر جنگ می باشد. وی در جای دیگر اظهار می دارد: «در جنگ می دیدم که مدیریت و اقتصاد کشور، پشتیبان جنگ نیست؛ که اگر بود، ما سال پنجم، جنگ را با پیروزی قاطع تمام می کردیم.» ۱۴۲

آقای هاشمی نیز در یادداشت مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۶۵ خود اعتراف می کند که بودجه های مصوب سالانه، بودجه غیر جنگی بوده است. ایشان می نویسد: «از ساعت نه و نیم اعضای کمیسیون های دفاع و برنامه و بودجه آمدند. در باره بودجه کل کشور بحث شد. یک نظر این بود که بودجه را جنگی کنیم و از اعتبارات عمرانی بزنیم. بالاخره قرار شد بودجه جنگ را به اندازه مصرف سال گذشته بدهیم» (۱) ۱۴۳

معنای جملات فوق آن است که آقایان، اعتقادی به تصویب بودجه جنگی نداشتند! می توان حدس زد که جناب آقای هاشمی با داشتن پست ریاست مجلس شورای اسلامی و فرماندهی جنگ، در این میان نقش اصلی و تعیین کننده را داشته است. سردار محمد کرمی راد - فرمانده سابق لشکر امیرالمومنین (ع) - در مورد عدم پشتیبانی جدی دولت از جنگ می گوید: «بسیاری از مردم نمی دانستند که دولت توان خود را وارد جنگ نمی کند.» ۱۴۴

محسن رفیق دوست (وزیر وقت سپاه) نیز در مصاحبه ای چنین می گوید: «اگر این شعاری که امام می فرمود جنگ جنگ تا پیروزی، مورد قبول همه بود، قضیه فرق می کرد. یک روز در استانداری تهران جلسه ای گذاشتند؛ از من نیز دعوت کردند. دیدم ۲۵ نماینده مجلس و برخی وزرای کابینه آنجا بودند. من در جلسه مذکور گفتم شعار جنگ جنگ تا پیروزی، فقط برای یک نفر اصل است و آن فرد امام است. به برخی بزرگان برخورد. مرا احضار کردند و من گفتم همه کار خود را دارند و جنگ را در کنار آن می بینند. جنگ برای دولت اصل نیست.» ۱۴۵

آقای هاشمی نیز در یادداشت ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۷ می نویسد: «فرماندهان سپاه هم آمدند. در باره خطوط دفاعی از قرارگاه و واحدهای در خط گزارش گرفتیم ... گله شدیدی از کم بها دادن نظام به جنگ و ضعف امکانات دارند.» ۱۴۶

محسن رفیق دوست در مصاحبه ای در سال ۸۹ نیز اظهار می دارد: «درست قبل از پذیرش قطعنامه، ما احساس می کردیم که مملکت امکانات وسیع ندارد ولی این مهم نبود؛ مهم این بود که این امکانات آن طور که نظامی ها می خواستند در خدمت جنگ قرار نمی گرفت. یعنی اکثر اوقات در دولت با پیشنهادهایی که برای جنگ می شد، مخالفت می کردند و دائم می گفتند: شما که می دانید نمی توانید بغداد را بگیرید چرا ول نمی کنید؟ چرا جنگ را تمام نمی کنید؟ اما این حرف ها در درون دولت زده می شد و بیرون که صحبت می کردند، همه شعار جنگ می دادند!!» ۱۴۷

### بهزاد نبوی یکی از بازیگران پنهان صحنه

یکی از کسانی که در دوران جنگ تحمیلی نقش عمده ای در ممانعت دولت از حمایت همه جانبه از جبهه ها بازی می کرد، مهندس بهزاد نبوی (وزیر صنایع سنگین و در اصل مغز منفصل میرحسین موسوی) بود. برای شناخت چگونگی اقدامات وی، ابتدا به بررسی سوابق وی می پردازیم:

بهزاد نبوی به روایت خودش، فرزند پدر و مادری لائیک و غیر مقید به احکام شرع می باشد. ۱۴۸

وی در مصاحبه با هفته نامه شاهد می گوید: «پدرم یک آدم غرب زده و روشنفکر مآب بود. پدر من به خاطر گرایشات روشنفکری نوع غربی، نماز نمی خواند و مادرم هم با من در زمینه مسائل اعتقادی کار نمی کرد. محیط تحصیلی من نیز شمال شهری بود که فرهنگ اسلامی در آن نفوذی نداشت». ۱۴۹

بهزاد نبوی در مصاحبه با روزنامه همشهری نیز می گوید: «پدرم در چند میز گرد به اصطلاح علمی روزنامه رستاخیز - ارگان حزب رستاخیز شاه - شرکت کرد. پس از پیروزی انقلاب، پدرم را پاکسازی کردند. پاکسازی برای خیلی گران آمد و تصمیم به مهاجرت به فرانسه گرفت و جزو ۶ نفری شد که به قول بنی صدر، در اثر برخورد غلط جمهوری اسلامی (!!) فرار کرده اند». ۱۵۰

سید رضا زواره ای (نماینده سابق مجلس شورای اسلامی) نقل می کند که آیت الله خلخالی در حوالی سال ۶۲ در کمیسیون بودجه مجلس گفت که پدر بهزاد چند صد میلیون تومان برای ضد انقلاب، سرمایه جمع کرده است. ۱۵۱

هفته نامه حریم در همین رابطه می نویسد: پدر و عموی بهزاد نبوی در تشکیلات فراماسونری باشگاه لاینز در سبزوار عضو بوده اند. هم چنین پدر و مادر وی با حزب رستاخیز در زمان شاه مرتبط بوده و با بنیاد فرح نیز ارتباط داشته اند. ۱۵۲

بهزاد نبوی پیشتر در مصاحبه با نشریه «شاهد» ارگان بنیاد شهید گفته بود: مادرم خیلی دوندگی کرده بود و در اثر فعالیت های او، محکومیت من که در دادگاه اول حبس ابد بود، در دادگاه دوم به ۱۰ سال زندان کاهش می یابد. ۱۵۳

البته آقای نبوی نمی گوید که مادرش برای درخواست عفو وی به چه کسی متوسل شده است، اما ظاهراً واسطه عفو و تخفیف مجازات بهزاد نبوی، فرح پهلوی بوده است. ۱۵۴

#### ۱۴- ناراحتی چریک پیر از شعار مرگ بر آمریکا

وی در جای دیگر می گوید: «در بین فامیل مادری من، یک تیپ هایی هم بودند که با انجمن اسلامی کار می کردند. از جمله دکتر [ابراهیم] یزدی که شوهر دختر دایی من است و ما به ایشان که سنش از ما بزرگ تر بود، علاقه داشتیم». ۱۵۵

#### همکاری با گروه های کمونیستی و مجاهدین خلق

بهزاد نبوی در مورد سابقه فعالیت هایش می گوید: من در جبهه ملی در سال ۱۳۳۹ فعالیت را شروع کردم و تا سال ۴۳ ادامه دادم ... از آن به بعد با یک عده از بچه هایی که در پلی تکنیک در جبهه ملی با هم فعالیت می کردیم، ارتباطات سیاسی داشتیم ... در بین این همکاران، کسانی بودند چون مصطفی شجاعیان و چند نفر دیگر که از نظر فکری ماتریالیست [در حقیقت کمونیست] بودند و چند نفر دیگر از برادرها که مسلمان بودند ... من با این عده در چارچوب فعالیت های جبهه ای ارتباط سیاسی داشتم تا این که در سال ۴۹ تصمیم گرفتم این کار را به یک کار گروهی و مسلحانه تبدیل کنم ... گروه شروع به فعالیت کرد تا در اواخر سال ۴۹ که توانست با مجاهدین خلق و بعدها با چریک های فدایی ارتباط برقرار کند. ۱۵۶

این گروه در سال ۵۰ طرحی برای انفجار ذوب آهن اصفهان داشت که طرح لو رفت و بهزاد نبوی بازداشت و شعاعیان مخفی شد. ۱۵۷

بهزاد نبوی واقعاً مصطفی شعاعیان را به عنوان یک شخصیت برجسته قبول داشت. شعاعیان که افکار مائوئیستی داشت، با شوروی مخالفت می کرد و کمونیست های طرفدار شوروی او را مرتد می نامیدند. شعاعیان هم چنین دارای افکاری به شدت ضد اسلام بود. وی در کتاب «شوروی و نهضت جنگل» کینه خود نسبت به روحانیت را چنین آشکار می کند: اگر بخواهند این مملکت اصلاح شود، باید روحانیت را از بیخ و بن بکنند. ۱۵۸

در واقع بهزاد نبوی با پیروی از چنین شخصی، گروهی به نام جبهه دموکراتیک خلق را تشکیل داد. ۱۵۹

حلقه مصطفی شعاعیان معتقد بودند که طبقه کارگر باید در نزاع بورژوازی و فئودالیسم یا در واقع آمریکا و انگلیس، جانب بورژوازی آمریکا را بگیرد که نسبت به فئودال ها و انگلیس، متری تر هستند. این تحلیل باعث شد که بیژن جزنی (از سران چریک های فدائی خلق) به آنها لقب مارکسیست آمریکایی بدهد. ۱۶۰

علی محمد بشارتی (عضو اولین شورای فرماندهی سپاه) نیز در مورد سابقه نبوی می گوید: آقای بهزاد نبوی، خانواده اش غیر مذهبی اند و وی به اتهام مبارزه های مارکسیستی به زندان آمده بود و بعدها در زندان نمازخوان شد. ۱۶۱

بهزاد نبوی در مصاحبه ای اعتراف می کند که در دوران زندان، مرجع تقلید وی، سران منافقین بوده اند: در زندان تا سال ۵۴ و حتی اوایل ۵۵، رابطه فعالی با مجاهدین خلق داشتم. یک مدتی رابط من با سازمان، موسی خیابانی بود و مدتی هم پرویز یعقوبی ... من در آن زمان باصطلاح بیشتر یک مبارز مسلمان بودم نه یک مسلمان مبارز، یعنی مبارزه را اصل می کردم. به رهبران سازمان از نظر ایدئولوژیک خیلی اعتقاد داشته و در موارد مختلف بعضاً حتی بجای مراجعه به رساله، به آنها مراجعه می کردم و بسیاری از مشکلات ایدئولوژیک را تلاش می کردم از طریق سازمان حل کنم که البته در بسیاری موارد، این مشکلات حل نمی شد که من آن را عیب خود می دانستم و فکر می کردم ناشی از ضعف خودم است. البته وقتی من افکار مجاهدین خلق را مطالعه می کردم، می فهمیدم که اینها حرف هایی می زنند که مارکسیستی است. چرا که مطالعات مارکس هم داشتم و با شعاعیان در زمینه های سیاسی - اجتماعی و مارکسیستی خیلی بحث گفت و گو داشتم. ولی تصور می کردم که آنها به اسلام مسلط هستند و آنچه می گویند، منطبق بر اصول اسلامیت و حتی عین مفاهیم اسلامی است (!) ۱۶۲

### گرایش های آمریکایی بهزاد نبوی

بهزاد نبوی در مصاحبه ای در مورد رژیم محمد رضا پهلوی می گوید: شعاعیان در تحلیل نهایی اش از ایران، نظام سیاسی را نظامی فئودالی و وابسته به انگلستان می دانست و ما هم همین تحلیل را قبول داشتیم. حتی سازمان مجاهدین انقلاب اولیه هم این تحلیل را قبول داشت که کودتای ۲۸ مرداد، کودتای انگلیسی بود که با چراغ سبز و کمک مالی آمریکا انجام شد. ۱۶۳ وی در جای دیگر برای کم رنگ جلوه دادن نقش آمریکا در ایران زمان شاه، می گوید: من خودم معتقدم که تا ۲۲ بهمن ۵۷، انگلستان حاکم بر ایران بود (!) ۱۶۴ نبوی در ادامه تلاش هایش برای پاک کردن رد پای آمریکا در جنایات و غارتگری های زمان شاه، چنین می گوید: به اعتقاد من، پیش از پیروزی انقلاب، موضع آمریکا در جهت مخالفت با رژیم شاهنشاهی موجود در ایران بود (!) دلایل این نظر هم خیلی مفصل است. همین قدر به طور اجمال باید بگویم که من معتقدم آمریکا از رژیم شاه خشنود نبود و مایل به ایجاد تغییراتی در ایران بود (!) ۱۶۵ وی در ادامه سخنانش برای مبرا کردن ژنرال هایزر از توطئه کودتای خونینی که قرار بود طی

آن دهها هزار تن زن و مرد و کوچک و بزرگ این سرزمین توسط امرای دست نشانده آمریکا با هدایت ژنرال هایزر به خاک و خون کشانده شوند، اظهار می دارد: بر خلاف خیلی ها، من معتقد نیستم که هایزر برای انجام کودتا به ایران آمده بود؛ بلکه معتقدم وی به ایران آمده بود تا جلوی کودتا را بگیرد و نگذارد کار به کودتا بکشد (!) ۱۶۶

بهزاد نبوی در حالی سعی می کند چهره کره آمریکا را از سابقه جنایتکارانه اش پاک کند که خود ژنرال هایزر، کارتر (رئیس جمهور آمریکا)، برژینسکی (مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا)، سولیوان (سفیر آمریکا در ایران) و سایر مقامات آمریکایی، در کتاب های خود به طراحی این توطئه و اقدام برای اجرای آن اعتراف کرده اند. نبوی در آبان ۱۳۸۰ نیز در جمع اعضای جبهه دوم خرداد قزوین، در تشریح مواضع جبهه دوم خرداد نسبت به آمریکا، خواهان برقراری رابطه با دولت آمریکا می شود. وی می گوید: عادی سازی روابط با همه دولت های دنیا غیر از رژیم غاصب صهیونیستی، خواست جبهه دوم خرداد است. امروز عادی سازی روابط با همه دولت های دنیا، غیر از اشغالگران فلسطین، در جهت منافع کشور و نظام جمهوری اسلامی است (!) ۱۶۷

وی البته در سال ۷۴ نیز این تمایل قلبی خود را این گونه بروز داده بود که: ما در مقابل تهاجم آمریکا به کشور، با هم موضع متحد داریم. منتهی ممکن است یک عده از ما معتقد باشیم برای این که جلوی این تهاجم را بگیریم، باید برویم با آمریکا به یک شکلی بسازیم (!) تا حمله نکند. ممکن است بعضی ها در عین حال که آمریکایی هم نیستند و مثل من و شما دلشان برای انقلاب و اسلام و نظام می سوزد (!)، فکر کنند تنها راه چاره برای مقابله با آمریکا این است که با آنها کنار بیاییم (!) ۱۶۸. نبوی هم چنین در مواقع گوناگون طی سخنان خود بارها از شعارهای ضد آمریکایی مردم مسلمان ایران با عنوان «شعارهای پوچ و بی محتوا» یاد می کند. ۱۶۹. وی در فروردین ۱۳۸۱ نیز می گوید: والله من اعتقادی به «مرگ بر آمریکا» ندارم. ۱۷۰

نبوی کار را به جایی می رساند که در راهپیمایی نمایندگان مجلس در حمایت از مبارزان فلسطین در فروردین ۸۱ به گونه ای که اعجاب همگان را برانگیخت، سعی نمود به هر نحو ممکن از سردادن شعار مرگ بر آمریکا توسط نمایندگان جلوگیری نماید. یکی از اعضای فراکسیون مشارکت، روز بعد در این باره گفت: به خاطر دیروز آن قدر ناراحتم که امروز به مجلس نرفتم. ایشان [بهزاد نبوی] علناً از شعار مرگ بر آمریکا ابراز ناراحتی می کرد و افرادی را می فرستاد داخل جمعیت تا جلوی این شعار را بگیرند. ۱۷۱

نتیجه این کرنش کردن ها در برابر آمریکا و مخالفت کردن ها با سیاست های رسمی نظام، آن می شود که رضا پهلوی (سرکرده سلطنت طلبان) که پس از انقلاب همواره مورد حمایت سازمان سیا بوده، در مرداد ۱۳۸۱ در شبکه تلویزیونی پارس، این چنین از بهزاد نبوی تعریف می کند: بهزاد نبوی و میردامادی در خط مقدم جبهه مبارزه با جمهوری اسلامی ایران قرار دارند. ۱۷۲

#### انگشت اتهام به سوی بهزاد نبوی

در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۰ در اثر انفجار بمب جاسازی شده در یک کیف دستی، محمد علی رجائی (رئیس جمهور) و محمد جواد باهنر (نخست وزیر) به همراه تعدادی دیگر از افراد حاضر در جلسه شورای امنیت کشور، به شهادت رسیدند. مسعود کشمیری که دبیر شورای امنیت کشور بود، پس از گذاشتن کیف در زیر میز جلسه، از اتاق خارج شد و گریخت.

گویا قرار بوده که بهزاد نبوی نیز در این جلسه حضور داشته باشد اما وی به جلسه مذکور نمی رود. ۱۷۳ بعدها مشخص می شود که عامل این جنایت یعنی کشمیری، قبل از انقلاب مدیر عامل یک شرکت انگلیسی بوده و رفت و آمدهای مشکوکی به

جزایر خلیج فارس داشته است ... برادر زن وی نیز در سال ۵۸ از طرف منافقین، کاندیدای مجلس از شهر اسلام آباد غرب بوده است. کشمیری در ابتدای انقلاب از طرف حلیمی (رئیس دفتر مهندس بازرگان) به اداره دوم ارتش معرفی می شود و در آنجا مشغول به کار می شود. وی سپس از اداره دوم به نیروی هوایی می رود ... ۱۷۴

۱۵- چه کسی متهم است؟

آیت الله مهدوی کنی در خاطرات خود نقل می کند که کشمیری توسط بهزاد نبوی و آقای قنبری به عنوان منشی و دبیر جلسه [شورای امنیت کشور] معرفی شده بود. ۱۷۵

سید رضا زواره ای (نماینده سابق مجلس شورای اسلامی) در بخشی از خاطرات خود از حساسیت ساواک شاه نسبت به ارتباط کشمیری با عوامل «سازمان سیا» سخن به میان آورده و می گوید: (... کشمیری در قبل از انقلاب رفت و آمدهای زیادی هم با کشورهای حاشیه خلیج فارس داشته که ساواک را نسبت به عضویت او در سازمان سیا مشکوک کرده بود) ۱۷۶

چند سال بعد مجله آمریکایی اسپات لایت در سال ۱۳۷۲ طی مقاله ای اعتراف کرد که انفجار حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیری با هماهنگی سازمان سیا انجام شده است. ۱۷۷

حدود یک هفته پس از انفجار دفتر نخست وزیری، نورالدین کیانوری و محمد علی عموئی (سران حزب توده) نزد آقای هاشمی رفسنجانی رفته و از ارتباط انفجار نخست وزیری با بهزاد نبوی و عوامل سازمان سیا خبر می دهد. این خبر با توجه به ارتباط حزب توده با سرویس اطلاعاتی کا. گ. ب (سازمان جاسوسی شوروی) انگشت اتهام را متوجه بهزاد نبوی می گیرد. البته آقای هاشمی رفسنجانی بعدها در این باره در یادداشت روز ۱۶ شهریور ۱۳۶۰ می نویسد: «کیانوری و عموئی، از دبیران حزب توده، به عنوان یک ملاقات فوری و ضروری آمدند و کارشان سعایت علیه بهزاد نبوی است. حزب توده تصمیم گرفته ایشان را بدنام کند و یک گزارش جعلی (به ظن قوی) آورده بودند». ۱۷۸

آقای هاشمی در یادداشت ۲۲ شهریور خود نیز می نویسد: «آقای مهندس بهزاد نبوی این روزها مورد هجوم شایعه پردازان و تفرقه اندازها شده و حتی متهم به دست داشتن در انفجار نخست وزیری می شود و حزب توده در این شایعه پردازی ها دست دارد» ۱۷۹.

البته باید از جناب آقای هاشمی پرسید که شما به چه دلیل چنین خبر مهمی را جعلی خواندید؟

مگر کیانوری دو بار اخبار دریافتی از سرویس اطلاعاتی شوروی در باره آماده شدن عراق برای حمله به ایران را به دفتر بنی صدر اطلاع نداده بود؟ ۱۸۰

مگر نورالدین کیانوری خبر دریافتی از روسها مبنی بر ملاقات شاپور بختیار با صدام حسین را به اطلاع مقامات جمهوری اسلامی نرسانده بود؟ ۱۸۱

درست است که حزب توده یک حزب وابسته به بیگانه و با سوابق ننگین بوده است و ما نیز این را قبول داریم؛ اما این دلیل نمی شود که به اخبار سرویس اطلاعاتی روسیه که توسط عوامل خود منتقل می کردند بی اعتنایی کنیم و آن ها را جعلی بدانیم. سرویس اطلاعاتی روسیه با داشتن عناصر نفوذی مانند کیم فیلیبی، هانس فلفه، الدریدج ایمز، رابرت هانسون و ... که در رده های بالای سرویس های I.B.F, A.I.C, I.M.۶ و ... حضور داشته اند، از بسیاری از اطلاعات سرّی آنها مطلع می شده است؛ لذا

پذیرش این مطلب که ارتباط بهزاد نبوی با سازمان سیا را نیز آنها از طریق عوامل خود در سازمان سیا مطلع شده باشند، امری دور از ذهن نمی نماید.

آقای هاشمی چند روز پس از انفجار نخست وزیری در خطبه های نماز جمعه ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ خود می گوید: «برای جریان های سیاسی، داشتن یک عامل نفوذی در جایی مثل دفتر نخست وزیری یا دفتر دادستانی یا دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، خیلی ارزش دارد. برای این که آنها می توانند تصمیماتی که در دادستانی انقلاب گرفته می شد و تصمیماتی که در دفاتر محرمانه نخست وزیر گرفته می شد و تصمیماتی که در سطح بالای حزب جمهوری اسلامی که به قول آنها حزب حاکم است و طراح سیاست کشور است، گرفته می شد و می توانستند از جزئیات آن باخبر باشند و ... چنین سرمایه ای به خاطر انفجار یک بمب و کشتن یکی دو نفر که به سرعت جایش پر می شود، افرادی را که در نخست وزیری داشتند و این سرمایه ای که چند سال رویش خرج شده - که به اندازه یک تیم جاسوسی آمریکا و یک گردان جاسوسی شوروی می تواند خدمت کند - از دست می دهند. مجموعه سازمان سیا در ایران به اندازه این کسی که در دفتر آقای رجائی بمب گذاشته، نمی توانستند گزارش بدهند و این نشان ضعف می باشد که غیر از این چیز دیگری ندارند و به همین وسیله می خواهند به بچه هایشان روحیه بدهند ... ما امیدواریم که بیدار شده باشیم و مؤسسات، اطراف خودشان را مواظب باشند و [افراد را] با کوچک ترین شبهه بیرون کنند و لااقل کنار بگذارند». ۱۸۲

همان طور که ملاحظه می گردد، ایشان به مؤسسات گوناگون توصیه می کند که «افراد را با کوچک ترین شبهه کنار بگذارند»، اما خود ایشان در مورد فردی که خبر ارتباطش با سازمان سیا داده شده، نه تنها چنین اقدامی نمی کند، بلکه در یک خطای آشکار اطلاعاتی و حفاظتی، متن خبر دریافت شده از سرویس اطلاعاتی شوروی را به دست خود بهزاد نبوی می دهد!!

بهزاد نبوی در جلسه ۲۹ مرداد ۱۳۶۸ مجلس می گوید: [بعد از شهادت رجائی و باهنر] «در یکی از جلسات که در همین مجلس شورای اسلامی تشکیل شد، آقای هاشمی موقعی که داشتیم می رفتیم به جلسه، یک نامه ای را به من داد. امضای آن را نگاه کردم، دیدم نوشته حزب توده ایران». ۱۸۳

آقای هاشمی رفسنجانی توجه نمی کند که در صورت صحت خبر مذکور، با این اقدام خود، در واقع سازمان سیا را هشیار می کند تا درصدد جبران این ضربه اطلاعاتی برآید. در واقع این کار، یکی از بزرگ ترین خطاهای اطلاعاتی آقای هاشمی می باشد که در نتیجه آن، ضربات جبران ناپذیری بر کشور وارد شده است.

از سوی دیگر، شاید یکی از تعجب برانگیز ترین نکات پرونده انفجار نخست وزیری، ارجاع آن به دادگستری به جای دادسرای انقلاب است. از آنجا که این پرونده کاملاً امنیتی و ضدانقلابی بود، باید در دادسرای انقلاب موشکافانه بررسی می شد. اما گویا بهزاد نبوی در جلسه ای توانست برخی مسئولین قضائی را متقاعد کند که پرونده به دادگستری برود و در آنجا و به کمک گروهی که بهزاد نبوی تشکیل داده بود، بررسی شود! ۱۸۴ یعنی پرونده ای که متهم اصلی آن خود بهزاد نبوی بوده است، در زیر دست خود وی مورد رسیدگی قرار گرفت!!

سید رضا زواره ای در خاطرات خود در این باره می گوید: «اما از همان شب اول انفجار، برای همه ما جای سؤال بود. چون اعلام شد که دادگستری باید به قضیه رسیدگی کند. در حالی که همان طور که من در حزب مطرح کردم، یک جوان پانزده شانزده ساله ی فریب خورده که روزنامه ی منافقین را می فروشد، برای محاکمه باید به دادسرای انقلاب برود. اما وقتی نخست وزیری مملکت را منفجر می کنند، دادگستری باید رسیدگی کند؟ جریان چیست؟ ۱۸۵»

آقای هاشمی رفسنجانی نیز در یادداشت های خود ذکر می کند که با تصویب شورای ریاست جمهوری، مسئولیت نظارت بر تحقیق در مورد فاجعه انفجار نخست وزیری که بهزاد نبوی پیگیری می کرد (!!) بر عهده آیت الله ربانی املشی، دادستان کل کشور قرار گرفت (!) ۱۸۶

آقای زواره ای در مرداد ۱۳۶۱ طی سؤالی از وزیر دادگستری می گوید: «با توجه به اسنادی که از خانه کشمیری به دست آمده، سازمان سیا و آن عواملی که کشمیری را تا اینجا رساندند، باید افرادی به مراتب قوی تر از کشمیری را به صورت نفوذی در دستگاه ها داشته باشند تا کشمیری را قربانی این کار کنند. برای این که کشمیری می توانسته تمام اسناد شورای امنیت کشور را مرتباً در اختیار بیگانگان قرار دهد» ۱۸۷

ایشان در مصاحبه دیگری در سال ۱۳۸۰ با روزنامه خراسان، اظهار می دارد: «به بزرگان حزب [جمهوری اسلامی] گفتیم که کشمیری عضو [عامل] سازمان سیا است و برای کشتن مرحوم رجائی و باهنر، سازمان سیا مهره ای همچون او را به راحتی خرج نمی کند. پس باید مهره ای به مراتب قوی تر از کشمیری در دولت داشته باشد؛ به دنبال آن یکی باشید. همان جا بعضی ناراحت شدند» ۱۸۸

در مورد سابقه ارتباط نبوی با امریکایی ها باید توجه داشت وی مدتی در یک شرکت آمریکایی به نام «بریچ» کار می کرده. این شرکت در واقع یک شرکت پوششی جاسوسی بوده که روی پست های الکترونیک و شنوهای الکترونیکی از شرق به غرب ایران، علیه روسیه کار می کرده است. یکی از ریشه های بحث سیا و بهزاد نبوی، در ارتباط با بریچ می باشد. ۱۸۹

البته این احتمال نیز وجود دارد که ارتباط بهزاد نبوی با سازمان سیا، از طریق شوهر دختر دانی اش یعنی جناب دکتر ابراهیم یزدی - که نبوی به وی ارادت بسیار دارد - انجام پذیرفته باشد. باید توجه داشت که دکتر ابراهیم یزدی پس از آن که در سال ۱۳۳۹ به آمریکا می رود، مدتی بعد، از طریق یکی از سناتورهای آمریکایی به نام هریسون ویلیامز در سال ۱۳۴۱ به تابعیت آمریکا در می آید و پاسپورت آمریکایی دریافت می کند. ۱۹۰... در طی آن سال ها، بسیاری از اوقات یزدی در آمریکا، در تماس با مخالفان شاه و ایجاد ارتباط میان آنها و مقامات اطلاعاتی غرب صرف می شد... وی با یکی از عناصر سازمان سیا به نام ریچارد کاتم رابطه بسیار صمیمانه ای داشته است. ۱۹۱

ابراهیم یزدی در دوران اقامت خویش در آمریکا در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، هم چنین مدتی با جورج بوش پدر (از رؤسای سابق سازمان سیا) نیز ارتباط نزدیک داشته است.

این عامل آمریکا، در سال های پس از پیروزی انقلاب، در بهمن سال ۱۳۶۳، در کنگره هفتم نهضت آزادی خواهان براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی می شود. وی می گوید: نهضت آزادی ایران معتقد است که باید حاکمیت فعلی را از طریق قانونی و منطقی (!) و پارلمانی سرنگون کرد... ادامه بحران فعلی مملکت، شرط لازم براندازی رژیم حاکم می باشد اما شرط کافی نیست. ۱۹۲

وی در اردیبهشت ۱۳۶۶ نیز در بیست و ششمین سالگرد تشکیل نهضت آزادی اظهار می دارد: «باید امیدوار باشیم و بدانیم که این رژیم از بین می رود». ۱۹۳

## ۱۶- نظر امام در مورد بهزاد نبوی

سازگارا که در دوران وزارت صنایع سنگین بهزاد نبوی در کابینه میرحسین موسوی نیز معاون نبوی بود، نقش رابط میان گروهک آمریکایی نهضت آزادی و جناح موسوم به چپ را بر عهده داشت. وی چند سالی است که به آمریکا پناهنده شده و تحت حمایت سازمان سیا مشغول فعالیت علیه جمهوری اسلامی ایران می باشد. در این راستا، سازگارا در فروردین ۱۳۹۱ از یهودیان آمریکایی صاحب نفوذ در این کشور خواست که با اقدامات خود و کمک به دولت اوپاما، برنامه های هسته ای جمهوری اسلامی ایران را از کار بیندازند. وی هم چنین از سران آمریکا و رژیم صهیونیستی درخواست کرد تا با کمک به ضد انقلاب، به تغییر حکومت ایران کمک کنند. ۱۹۸.

سرانجام سید رضا زواره ای طی مصاحبه ای در آذر ۱۳۷۹ در مورد نظر امام خمینی در مورد بهزاد نبوی، می گوید: «من یک بار در تاریخ ۵ مهر ۱۳۶۱ خدمت امام بودم. در مورد مقایسه مشروطه با اوضاع بعد از انقلاب، یک تحلیل کلی خدمت امام عرض کردم. به وجود خطوط نفوذی و نگرانی از مسائل اقتصادی و سد راه تولید شدن توسط گرداننده های چپ نمای دولت و ضرورت پیگیری آن ... خدا شاهد است تحلیل کلی بود. هیچ اسم خاص یا اشاره به اسم خاصی هم نداشتم. پایان جلسه خواستم دست امام را ببوسم، امام دستم را جوری که صورتم به ایشان بیفتد، بالا بردند و فرمودند: آقای زواره ای، چرا مرحوم رجائی، بهزاد نبوی را در این سطوح حساس ترین کارهای مملکت بالا آورد؟ چرا سری ترین امور مملکتی در دست او قرار می گرفت؟ ... حتی فرمودند: من در مورد بهزاد نبوی به جاهایی هم رسیده ام؛ اما دلایل شرعی خیانت ندارم». ۱۹۹.

### نبوی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تشکیلاتی بود که از ائتلاف هفت گروه در ابتدای سال ۵۸ به وجود آمد. در بهار ۵۸ بنا به درخواست اعضای سازمان، امام خمینی، آیت الله مطهری و آیت الله راستی کاشانی را به عنوان نماینده خود و جهت رفع اختلافات معرفی نمود. شهادت آیت الله مطهری در سال ۵۸ و شروع جنگ تحمیلی در سال ۵۹، به تعمیق اختلافات در میان اعضای سازمان انجامید و آنان به سه گروه تقسیم شدند. گروه اول موافق نظرات نماینده امام بودند مانند محمد باقر ذوالقدر و حسین فدایی؛ گروه دوم مخالف نماینده امام بودند و دستورالعمل های حزبی را بر احکام فقهی ارجح می دانستند مانند بهزاد نبوی، محسن آرمین، سعید حجاریان، محمد سلامتی، مصطفی تاج زاده و هاشم آغاچری؛ گروه سوم نیز ممتنع بودند مانند: مرتضی الویری و ... بالاخره امام در پاییز سال ۶۵ دستور انحلال سازمان را صادر کردند. ۲۰۰

محسن رضایی در شهریور ۱۳۶۰ از عضویت در سازمان استعفاء می کند. وی در ذکر دلایل استعفاء خود به مسائلی چون «تعصب سازمانی پیدا کردن بعضی اعضا»، «نفوذ مایه های نهضت آزادی و تفکرات روشنفکری در بعضی برادران»، «ترجیح مصالح سازمانی بر مصالح حکومتی» و «ایجاد اختلاف در خط امام» اشاره کرده بود. وی هم چنین در انتقاد از سازمان نوشته بود که سازمان مجاهدین انقلاب، اعضای خود را مجبور می کند تا در هر ارگانی که فعالیت می کنند، گزارش کار خود را به سازمان نیز بدهند اگر چه مسائل سرّی باشد. ۲۰۱.

«نفوذ مایه های نهضت آزادی و تفکرات روشنفکری»، «ایجاد اختلاف در خط امام»، و «جمع آوری اطلاعات سرّی ارگان های مختلف نظام»، به خوبی نشان از چگونگی عملکرد و گرایش های بهزاد نبوی در سازمان مجاهدین انقلاب می باشد. در واقع



بهزاد نبوی که از گردانندگان اصلی این جمع بود، از سازمان مجاهدین انقلاب به عنوان مرکزی برای جمع آوری اخبار و اطلاعات محرمانه نظام و سپس انتقال آنها به بیگانگان، استفاده می کرده است.

بهزاد نبوی و سایر دوستانش در مهر سال ۷۰ مجدداً سازمان مجاهدین انقلاب را راه اندازی کردند. کسانی که محسن رضایی در استعفا نامه اش از عملکرد آنان گلایه کرده بود، همان کسانی بودند که در سال ۷۰ مجدداً آن را راه اندازی کردند. رضایی در بخشی از نامه اش گفته بود: بعضی از برادران که مایه های نهضت آزادی و تفکر روشنفکری دارند، بهای لازم را به روحانیت، به منظور پیدا کردن پایگاه سیاسی - اجتماعی نمی دهند و در آینده اثرات این مسئله روشن خواهد شد. زیرا که رهبری انقلاب باید به دست روحانیت و مرجعیت باشد و حال آن که افرادی قصد قبضه کردن این پایگاه را دارند. ۲۰۲

آقای هاشمی نیز در یادداشت ۱۰ اسفند ۱۳۶۰ می نویسد: «عصر، گروهی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آمدند. خبر از اختلاف شدید در درون سازمان و احتمال انحلال یا انشعاب می دادند. عده ای از جمله آقای بهزاد نبوی متهمند که ولایت فقیه را قبول ندارند و در اقتصاد، مواضع تند غیر فقهاتی دارند». ۲۰۳

می بینیم که در همان سال ۶۰ نیز بهزاد نبوی به داشتن مواضع ضد ولایت فقیه معروف بوده است ولی متأسفانه این مطلب نیز باعث هشجاری آقای رفسنجانی نمی شود. در این راستا، چند سال بعد بهزاد نبوی به مخالفت با حکم امام خمینی در مورد ارتداد سلمان رشدی در سال ۶۷ می پردازد. نبوی در جلسه هیئت دولت، ضمن مشاجره با آقای شمشانی می گوید: «مگر ما مسلمان تنوری هستیم که هر خمیری را که امام صاف کند، توی تنور بزنیم؟» ۲۰۴

به اعتراف افراد نزدیک به سازمان مجاهدین انقلاب، تقریباً تمامی مواضع اعتقادی، سیاسی و اقدامات عملیاتی سازمان مجاهدین دوم، متأثر از دیدگاه های بهزاد نبوی است و اوست که خط اصلی سازمان را ارائه می کند. ۲۰۵

برای بررسی تأثیرات نهضت آزادی بر سازمان مجاهدین انقلاب نیز باید به رابطه نزدیک بهزاد نبوی با ابراهیم یزدی توجه داشت. مجتبی سلطانی (پژوهشگر تاریخ معاصر) در این رابطه اظهار می دارد: «نبوی چه قبل و چه بعد از انقلاب، متأثر از یزدی بود. من معتقدم که یک دست پنهان در گروه بهزاد نبوی، در همان اوایل انقلاب و در شکل مجاهدین انقلاب، خود دکتر یزدی بوده که البته حالا حمایت ها و ارتباطاتشان کاملاً آشکار شده است. یزدی [در زمان حاکمیت اصلاح طلبان] در کنگره مجاهدین انقلاب شرکت می کند؛ ولی آن موقع کسی اینها را نمی دانست. این رابطه به شدت پنهان نگاه داشته شده بود». ۲۰۶

برای درک اهمیت این ارتباط باید توجه داشت که نهضت آزادی همان تشکیلاتی است که سازمان سیا با داشتن عناصری مانند حسن نزیه، عباس امیر انتظام، ابراهیم یزدی، بهرام بهرامیان و ... تا عمق لایه های مختلف آن نفوذ کرده بود.

علیرضا علوی تبار نیز در مورد شدت علاقه بهزاد نبوی به نهضت آزادی در مصاحبه ای اشاره می کند: «شبی که روزنامه میزان [ارگان نهضت آزادی] به دستور آقای لاجوردی بسته شده بود [اردیبهشت ۱۳۶۰]، بهزاد نبوی تا نیمه شب با تمام مراکز تماس گرفت و تلاش کرد تا روزنامه میزان را از تعطیلی نجات دهد». ۲۰۷

بهزاد نبوی در اسفندماه ۱۳۷۵ و در آستانه مقدمات انتخابات ریاست جمهوری هفتم نیز اظهار می دارد: «اگر امروز نهضت آزادی بخواهد برای انتخابات ریاست جمهوری نامزد معرفی کند، نه تنها من مخالف نیستم، بلکه آن را بسیار مفید می دانم. اگر

شورای نگهبان صلاحیت کاندیدای نهضت آزادی را رد کند، سخت در اشتباه است یعنی عملاً بدون این که خودشان متوجه شوند، به ضرر نظام کار کرده اند» (!) ۲۰۸

برای این که تأثیر گرایش های آمریکایی در این سازمان را بهتر متوجه شویم، کافی است بدانیم که در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۸۸، دو عضو شورای مرکزی سازمان به کشورهای خارج پناهنده شدند. محمد علی توفیقی (عضو شورای مرکزی) با خانواده خود به سوئد، و مهتری (عضو روابط عمومی سازمان) به آمریکا پناهنده شدند. ۲۰۹

سید رضا زواره ای طی مصاحبه ای در آذر ۱۳۷۹ در مورد نظر امام خمینی در مورد بهزاد نبوی، می گوید: «من یک بار در تاریخ ۵ مهر ۱۳۶۱ خدمت امام بودم. پایان جلسه خواستم دست امام را ببوسم، امام دستم را جوری که صورتم به ایشان بیفتد، بالا بردند و فرمودند: آقای زواره ای، چرا مرحوم رجائی، بهزاد نبوی را در این سطوح حساس ترین کارهای مملکت بالا آورد؟ چرا سری ترین امور مملکتی در دست او قرار می گرفت؟ ... حتی فرمودند: من در مورد بهزاد نبوی به جاهایی هم رسیده ام؛ اما دلایل شرعی خیانت ندارم».

## ۱۷- بهزاد نبوی و بیانیه الجزایر

### بهزاد نبوی و بیانیه الجزایر

در پاییز سال ۱۳۵۹ با میانجی گری دولت الجزایر برای حل مسئله گروگان های سفارت آمریکا، هیئت های دو کشور ایران و آمریکا در الجزایر به مذاکره پرداختند. سرپرستی هیئت ایرانی با بهزاد نبوی بود. سرانجام پس از حدود دو ماه مذاکره، موافقت نامه ای میان دو کشور به امضاء رسید که به بیانیه الجزایر معروف شد. به اعتقاد کارشناسان بررسی مفاد این توافق نامه، عمدتاً به نفع دولت آمریکا و به ضرر جمهوری اسلامی ایران بود. در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۸۱ (۲۹ بهمن ۱۳۵۹) وزارت امور خارجه آمریکا اعلام داشت که: ایران نفعی از این توافق ها نمی برد. ایران سرانجام ناچار شد با شرایط حل و فصل موافقت کند؛ صرفاً برای این که وضعیت موجود را حفظ کند.

والتر استوسل (معاون سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا) نیز در چهارم مارس ۱۹۸۱ در کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا می گوید: ایران از بسیاری از خواسته های خود از جمله تسلیم کردن شاه و بازگرداندن اموالش چشم پوشی کرد ... یک نگرانی این بود که ایران احکام دیوان داوری را محترم نشمارد و خسارات لازم را نپردازد. برای تضمین این مطلب و طبق شرایط موافقت نامه، به منظور جبران خسارت، استفاده از اموال ایران در هر کشوری مجاز است. ایران در این زمینه از حق مصونیت حاکمیت خود در اجرای احکام دیوان داوری صرف نظر کرده است. از آنجا که ایران فروشنده نفت است، اموال ایران در بسیاری از کشورها موجود است و به آسانی می توان از محل آن برای جبران خسارات بر اساس احکام دیوان داوری اقدام کرد. در حالی که قبل از قضیه گروگان گیری، دسترسی به اموال ایران برای جبران خسارات مدعیان آمریکایی از طرق حقوقی امکان پذیر نبود. اما اکنون اکثر کسانی که علیه ایران شکایت دارند، شرایط این ترتیبات را درک می کنند و از آن راضی هستند. ۲۱۰

در پی توافق ناشیانه و غیر کارشناسانه فوق، ۱۴۰۰ دعوی که دولت جمهوری اسلامی ایران علیه اتباع آمریکا به ثبت رسانده بود، طبق تصمیم دیوان عمومی مبنی بر فقدان صلاحیت در خصوص چنین دعاوی پس گرفته شد. اما اتباع آمریکائی دعاوی خود را علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، در همین دیوان به پیش بردند و آرای بسیاری هم به نفع آنان صادر شد. ۲۱۱

یکی از عواقب و آثار بیانیه الجزایر که گریبان گیر ملت ایران شد و از موارد بسیار ذلت آوری بود که بر ایران تحمیل گردید، گذشته از طرح دعاوی شرکت ها و مؤسسات آمریکایی علیه دولت ایران، دعاوی اکثراً پوچ ایرانیان دوتابعیتی یا مهاجر به آمریکا بود که در این دادگاه مطرح شد. این نهایت شکست برای ایران بود که ضد انقلابیونی که اموال ملت را به یغما برده بودند، از طریق این دادگاه، از ایران و انقلاب ایران باج بگیرند. ۲۱۲

بهباد نبوی برای توجیه این اقدام خود می گوید: «یکی دیگر از انتقادات وارده به بیانیه، پرداخت صدها میلیون دلار به ایرانیان فراری به عنوان داشتن تابعیت مضاعف بابت دعاوی آنها بوده است. در این مورد باید اذعان کرد که به دلیل مشکلات کارشناسی در هنگام مذاکرات، تصور نمی رفت که آمریکا امکان سوء برداشت از تعریف کلمه « تبعه داشته باشد (!) ۲۱۳

از سوی دیگر، در نتیجه امضای بیانیه الجزایر، آمریکا اعتراف نکرد که جرمی مرتکب شده و از ایران هم پوزش نخواست ... از ۱۲ میلیارد دلار دارایی های مسدود شده تنها کمتر از ۳ میلیارد دلار به ایران پس داده شد و در هیچ موردی ثروت شاه به ایران عودت داده نشد. ۲۱۴

در نتیجه امضای این توافق نامه خفت بار، وارن کریستوفر (معاون وزیر خارجه آمریکا) در مقابل کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا گفت که ایالات متحده بدون آن که به باج خواهی ایران تن در دهد و یا رسماً معذرت خواهی کند و یا ثروت شاه را فوری مسترد دارد، موفق به آزادی گروگان ها شد. ۲۱۵

یکی دیگر از موارد آشکار خیانت بهزاد نبوی به ملت مسلمان ایران، تسویه وام های کلانی بود که ایران با بهره کم و به صورت طولانی مدت از بانک های آمریکایی گرفته بود. ایران تا آن هنگام فقط ملزم بود که اقساط وام ها را در سر موعد مقرر آنها پرداخت نماید. اما هم زمان با امضای بیانیه، حدود ۸ میلیارد دلار از وجوه ایران نزد بانک های آمریکایی آزاد و به حساب امانی نزد BANK OF ENGLAND واریز شد. از این مبلغ حدود ۳/۶ میلیارد دلار برای تسویه بدهی ایران ناشی از وام های سندیکایی در اختیار بانک فدرال رزرو آمریکا در نیویورک قرار گرفت. اما همواره این سؤال مطرح بوده که با توجه به این که بخش عمده ای از وام های سندیکایی با بهره نازل به ایران داده شده بود و از سوی بانک های سندیکایی درخواستی برای حال شدن بدهی ها صورت نگرفته بود و ایران تأخیری نیز در پرداخت اقساط سررسید شده نداشته است، چرا به صورت ناگهانی تصمیم به حال کردن این دیون صورت گرفت؟ مسئله ای که اسباب شگفتی هیئت آمریکایی را نیز فراهم کرد. وارن کریستوفر (سرپرست هیئت آمریکایی مذاکره کننده) بعدها در کتاب «تجربه یک بحران» می نویسد: شگفت آور این است که بازپرداخت دیون بانکی به صورت یکجا، نه خواسته بانک های آمریکایی بود و نه دولت آمریکا. تا تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۱ هم دولت آمریکا و هم بانک ها، تصورشان این بود که ایرانی ها حداکثر با به روز رساندن دیون و سپردن تأمین های اضافی جهت تضمین پرداخت های آتی موافقت خواهند کرد و لاغیر. این خود ایرانی ها [بهباد نبوی] بودند که در یک تغییر موضع ناگهانی و تنها ۵ روز قبل از آزادی گروگان ها، اعلام کردند که ترجیح می دهند اکثر دیون بانکی را یکجا پرداخت کنند. ۲۱۶

کاظم جلالی (عضو هیئت تحقیق و تفحص مجلس هفتم از روند داوری ایران و آمریکا) در مصاحبه ای می گوید: «در همان زمان انتقاداتی وجود داشت که چرا این وام سندیکایی را از طریق فدرال رزرو آمریکا پرداخت کردیم؛ چرا که هنوز موعد بسیاری از اقساط نشده بود و سررسید آن فرا نرسیده بود و نباید آن را از پیش پرداخت می کردیم. البته دولت شهید رجایی در مجلس پاسخ دادند برای این که رشته های وابستگی را پاره کنیم (!) یکجا بدهی ها را پرداخت کردیم!» ۲۱۷

اما اگر شرایط آن روز کشور را در نظر بگیریم که با توجه به هزینه های جنگ و نیازهای دفاعی، ما چه میزان به ذخایر ارزی نیاز مبرم داشتیم، متوجه می شویم که در پشت چنین پاسخی هیچ گونه استدلال منطقی وجود ندارد. در واقع این کار را باید یکی از بزرگ ترین خدمات آقای بهزاد نبوی به آمریکایی ها به شمار آوریم.

در بررسی وضعیت اموال ایران در آمریکا به ویژه اموال نظامی بلامنازع متعلق به ایران در انبارهای آمریکا، این سؤال مطرح بود که آیا در مذاکرات مربوط به تنظیم بیانیه، درخواستی مبنی بر استرداد این اموال به طور خاص مطرح شده است یا نه؟

وارن کریستوفر می گوید: خوشبختانه این موضوع هرگز در جریان مذاکرات با من مطرح نشد. آقای [بهزاد] نبوی در شهادتنامه خود نزد دیوان داوری مطالبی در این باره اظهار نکرده به جز کلیت ارسال اموال ایران موضوع بند ۹ بیانیه کلی که آن کلیت شامل اموال نظامی هم می شود. ۲۱۸

دیوان داوری در حکم خود اعلام داشته که نکته حائز اهمیت از نظر دیوان آن است که در بحبوحه جنگ ایران و عراق، یعنی هنگامی که ایران علاقه خاص به دریافت اقلام دفاعی خود داشت ... در هیچ یک از یادداشت های متبادله، ذکری از اموال نظامی به عمل نیامده است، در حالی که دارایی های مالی احصاء شده است. مجلس شورای اسلامی در گزارش تحقیق و تفحص در باره این موضوع می نویسد: در شرایطی که گروه مذاکره کننده آمریکایی با جدیت هر چه بیشتر کوشش کرده اند مطالبات بانک های آمریکایی و حتی غیر آمریکایی از سوی ایران بازپرداخت شود و حتی برای بازپرداخت وام هایی که بانک های آمریکایی به بخش خصوصی در ایران پرداخت کرده بودند یک حساب امانی باز کنند و بخش قابل توجهی از سپرده های ارزی ایران را در آن حساب امانی - به مبلغ یک میلیارد و ۴۱۸ میلیون دلار - واریز کنند، چرا و چگونه طبق تصمیم دیوان داوری، طرف مذاکره کننده ایرانی [بهزاد نبوی] در گفت و گوهای دو ماهه با طرف آمریکایی در زمینه اموال نظامی ایران که نزد شرکت های آمریکایی و انبارهای عمومی این کشور بوده، برای استرداد آنها هیچ درخواستی را مطرح نکرد و در موافقت نامه های مزبور نیز هیچ اثری از آنها به چشم نمی خورد؟

## ۱۸- کارشکنی بهزاد نبوی در جنگ

در واقع آنچه که بهزاد نبوی به عنوان نماینده ایران، پای اوراق موافقت نامه الجزایر را امضاء کرد، مطالبی بود که از نظر حقوقی عمدتاً به نفع دولت و مؤسسات و شرکت های آمریکایی و به ضرر جمهوری اسلامی ایران تنظیم شده بود. بهزاد نبوی برخی حقوقدان های مسلمان را که در هیئت ایرانی حضور داشتند و با مفاد این موافقت نامه مخالف بودند، از هیئت ایرانی برکنار کرد و به جای آنان از افرادی که تجربه آنچنانی در این مسائل نداشتند استفاده کرد تا بیانیه تنظیم شده به نفع آمریکایی ها را تأیید کنند.

آیت الله مهدوی کنی نیز در این زمینه می گویند: «من در آن موقع که بیانیه الجزایر نوشته می شد، در دولت بودم. بیانیه با عجله و بدون مطالعه دقیق و بدون توجه به دقایق و ظرایف حقوق بین الملل تنظیم گردید». ۲۲۰

مهندس هاشم صباغیان نیز در این مورد در مصاحبه ای می گوید: «آقای بهزاد نبوی بعدها گفت که ما اول قرارداد الجزایر را امضاء کردیم، بعد فهمیدیم چه اشتباهی کردیم» (!) ۲۲۱

حمید نقاشیان (از محافظین امام خمینی) در این باره می گوید: «من با این که از ابتدا به تیم بهزاد نبوی مشکوک بودم و دانشجویان [پیرو خط امام] هم مطالبی برایم گفته بودند، شبهه تعلل [در حل مسئله گروگان گیری] از همان ابتدا در ذهنم شکل گرفته بود؛ اما دوستان گفتند چیزی نگوییم و خودم هم نسبت به آلوده بودن آنها به قطعیت نرسیده بودم و طبعاً در آن مقطع نسبت به موضوع سکوت کردم». ۲۲۲

جلال الدین فارسی نیز در مورد خیانت بهزاد نبوی می گوید: «متأسفانه بهزاد نبوی در جریان مذاکرات الجزایر، به واسطه کارهای خیانت آمیز خود ضربه بدی به کشور وارد کرد. البته این پرونده در مجلس دوم بررسی شد و در آنجا متوجه شدیم که آمریکایی ها حاضر به پذیرفتن تمامی شروط ما بودند، اما آن خائن [بهزاد نبوی] گفته بود که ما در همه چیز حاضر به مذاکره هستیم. البته ما می خواستیم نتیجه این تحقیق و تفحص را منتشر کنیم اما آقای هاشمی رفسنجانی اجازه این کار را نداد». ۲۲۳

در واقع، بیانیه الجزایر توسط دو نفر از نمایندگان دولت آمریکا به امضاء رسید که یکی از آنان تابعیت آمریکایی داشت و نفر دیگر [بهزاد نبوی] تابعیت ایرانی!

اگر در جاسوسی بهزاد نبوی برای سازمان سیا هیچ دلیل و مدرک و قرینه ای نیز وجود نداشت، همین امضای بیانیه خائنه الجزایر، برای اثبات خیانت وی به ملت مسلمان ایران کافی بود. خیانتی که به قیمت میلیاردها دلار زیان مادی و به قیمت خون هزاران نفر از جوانان این مملکت در جبهه های نبرد حق علیه باطل تمام شد.

یکی از عناصر مهم و تأثیر گذار بر میرحسین موسوی و هیئت دولت، در جهت عدم پشتیبانی جدی از جبهه های جنگ، شخص بهزاد نبوی بود. میرحسین موسوی پس از نخست وزیر شدن، به تدریج تمام مخالفان خود را از بدنه دولت حذف کرد و بهزاد نبوی را به عنوان مشاور ارشد و مسئول اداره شرکت ها و صنایع دولتی - و بعداً وزیر صنایع سنگین - منصوب کرد. ۲۲۴

سردار محمد کرمی راد (فرمانده سابق لشکر ۱۱ امیرالمومنین) در مورد مخالفت های نبوی با رزمندگان سپاه و بسیج می گوید: موضع امام کاملاً انقلابی بود؛ اما بعضی عوامل در دولت بودند مثل بهزاد نبوی وزیر صنایع وقت، که میانه خوبی با سپاه و بسیج نداشتند و امکانات و کمک هایی که به جبهه ها اعزام می شد را در اختیار سپاه قرار نمی دادند. مثلاً یک بار چهل کامیون از کارخانجات و صنایع برای برادران عزیز ارتشی فرستاده بودند که به درخواست ما، سه کامیون آن را به ما دادند. اما معاون آقای نبوی با ترس و لرز می گفت خواهشاً آقای نبوی مطلع نشود، چون ایشان اعتقاد دارند که باید شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» محو شود. ۲۲۵

آقای بشارتی (عضو اولین شورای فرماندهی سپاه) نیز در مورد نبوی می گوید: «وی که در یک خانواده غیر مذهبی رشد کرده بوده و به اتهام مبارزات مارکسیستی به زندان آمده بود، تازه در زندان نماز خوان شد! [اما با کمال تعجب پس از پیروزی انقلاب] یک دفعه شد همه کاره مملکت و مغز منفصل میرحسین موسوی!» ۲۲۶

محسن رفیق دوست (وزیر وقت سپاه) نیز در مصاحبه ای در سال ۸۹، در مورد بهزاد نبوی و همفکرانش در دولت چنین می گوید: خیلی هایشان به جنگ اعتقاد نداشتند. قبل از عملیات کربلای ۵، نیروی عظیمی را تدارک دیده بودیم. امکانات بسیار وسیعی هم از نظر توپ و تانک و ... می خواستند که ارزش زیادی برای خرید لازم داشت که امکان تأمین آن برای ما وجود نداشت. تصمیم گرفتیم اینها را در داخل کشور بسازیم؛ که بعد هم ساختیم. آمدم در هیئت دولت و گفتم با یک هفتم آن ارزی که برای خرید این اقلام از خارج لازم است، ما آماده ایم با کمک دستگاه های صنعتی کشور در زمان کوتاهی این مهمات را بسازیم. وزیر صنایع سنگین [بهزاد نبوی] یک برگه برداشت و نوشت خدایا لااقل در هیئت دولت، شعور را جایگزین شعار بفرما. این برگه را آورد دست من داد. گفتم زیرش را امضاء کن، نکرد. من خودم نوشتم «بهزاد نبوی» و تاریخ هم زیرش زدم. بعد از جنگ، وقتی آقای ترکان وزیر شد، آمد پیش من و گفت حاج محسن، من آن موقع فکر می کردم تو شعار می دادی اما حالا که خودم وزیر شده ام می بینم کاری که کردی، با شرکت مردم و از خود گذشتگی یک ملت انجام شد. ۲۲۷

وی در ادامه می گوید: این طرز تفکر در دولت بود. اصلاً جنگ را بیهوده می دانستند و با ما هم عقیده نبودند ... می گفتند بغداد را که نمی توانید بگیرید، خوب ادامه جنگ را رها کنید! ۲۲۸

رفیق دوست در بخش دیگری از مصاحبه می گوید در زمان جنگ، برخی از وزرا - که امروز در جناح اصلاح طلب حضور دارند - دائم به من می گفتند کی جنگ را تمام می کنید و فایده این جنگ چیست؟ ۲۲۹

وی در مصاحبه دیگری در سال ۹۰ می گوید: «یک عده از ابتدا در دولت بودند که هر وقت من از جبهه برمی گشتم و گزارش می دادم، می گفتند جنگ را چه زمانی تمام می کنید؟ یعنی اصلاً به فکر نتیجه تمام کردن جنگ نبودند، بلکه تنها به فکر پایان جنگ بودند». ۲۳۰

رفیق دوست در مورد برخی دیگر از کارشکنی های بهزاد نبوی در کار جبهه ها می گوید: برخی مقامات دولت موسوی مانند بهزاد نبوی، حتی برای احداث توالصحرایی در جبهه ها، هزینه ده برابر مطالبه می کردند. ۲۳۱

علیرضا اکبری (قائم مقام سازمان نظامی اجرای قطعنامه ۵۹۸) نیز در سخنانی اظهار می دارد: «آقای بهزاد نبوی هم بحث شان این بود که کشور توان ادامه جنگ را ندارد». ۲۳۲

حیب الله عسگر اولادی (وزیر بازرگانی دولت موسوی که مجبور به استعفاء شد) نیز در باره اقدامات کارشکنانه بهزاد نبوی می گوید: در شرایط جنگ در ماه رمضان، کشتی های حامل مواد غذایی در بندرهای جنوبی ایران منتظر کامیون های وزارت صنایع سنگین بودند و وزیر وزارتخانه (بهزاد نبوی) هم برای حل این مشکل همکاری نمی کرد. ۲۳۳

## ۱۹- طرح اصحاب فتنه برای براندازی از زبان سردار جعفری

### هاشمی رفسنجانی یکی از حامیان نبوی

از آنجا که آقای هاشمی حداقل در دو مقطع به یاری بهزاد نبوی شتافته و جلوی پی گیری های جدی پرونده های نبوی را گرفته (یک بار با ممانعت از انتشار خبر ارتباط وی با آمریکایی ها و آگاه کردن خود وی از این ماجرا، و بار دیگر با ممانعت از

انتشار نتیجه گزارش تحقیق و تفحص مجلس در باره بیانیه الجزایر، بهزاد نبوی نیز در برخی برهه های حساس به کمک ایشان آمده است. یکی از این موارد انتخابات ریاست جمهوری نهم در سال ۱۳۸۴ بود که نبوی در این باره می گوید: «هاشمی آخرین خاکریز ما بود. تحلیل این بود که اگر معین رد صلاحیت شود و یا رأی نیاورد، ما می بایست یک خاکریز دیگر نیز داشته باشیم ... من با دوستان کارگزار [حزب کارگزاران سازندگی] دیدار داشتم و همیشه تشویق می کردیم که آقای هاشمی در انتخابات شرکت کنند». ۲۳۴

بهزاد نبوی در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ که رقابت میان آقای هاشمی و احمدی نژاد بود، می گوید: از همه مردم می خواهیم پای صندوق های رأی بروند و به هاشمی رأی بدهند. ۲۳۵

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ نیز که آقای هاشمی همه امکانات خود را برای حمایت از میرحسین موسوی بسیج کرده بود - گرچه خود ایشان این موضوع را انکار می کند! - بهزاد نبوی به همراه همه وابستگان آمریکا در داخل و خارج از کشور و با حمایت های پیدا و پنهان سازمان سیا و سازمان جاسوسی انگلیس و همه گروه های ضد انقلاب و برانداز، در پوشش حمایت از موسوی، طرحی را برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و ساقط کردن رهبری معظم انقلاب، به اجرا گذاشتند که البته در این توطئه خائنانه خود ناکام ماندند. ۲۳۶

بنا بر اظهار سردار جعفری (فرمانده کل سپاه پاسداران) بهزاد نبوی پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در محفل خصوصی اصحاب توطئه گفته بود: ما باید سعی کنیم احمدی نژاد را کاندیدای رهبری معرفی کنیم که اگر شکست خورد، رهبری شکست خورده باشد. ما یک بار این کار را در [انتخابات ریاست جمهوری] خرداد ۱۳۷۶ انجام دادیم که ضربه سنگینی بود و به سختی از جا بلند شدند. اکنون باید ضربه نهائی را به رهبری بزنیم. ۲۳۷

اما این توطئه آشکار و خائنانه این مزدور آمریکا نیز باعث قطع ارتباط وی با آقای هاشمی رفسنجانی نشد! بنا بر اظهار محمد هاشمی (برادر آقای هاشمی) بهزاد نبوی در فروردین سال ۸۹ در جزیره کیش به دیدار آقای هاشمی رفسنجانی می رود و با ایشان ملاقات می کند!! ۲۳۸

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

### میرحسین موسوی و جنگ تحمیلی

ابتدا نگاهی به پیشینه میرحسین موسوی می اندازیم.

پس از دستگیری حسن آلاادپوش (از اعضای سازمان مجاهدین خلق که در ترور برخی از مستشاران آمریکایی در زمان شاه، دست داشت) پای میرحسین موسوی نیز به دلیل سابقه آشنایی با وی به بازداشتگاه کشانده می شود. اسناد بازجویی های موسوی نشان می دهد که وی با لو دادن اطلاعات خود از آلاادپوش، توانسته بود پس از ده روز از بازداشت رهایی یابد. اسناد دیگری نیز حاکی است که ساواک [پس از اثبات وفاداری موسوی به رژیم] مجوز عضویت وی در هیئت علمی دانشگاه ملی (شهید بهشتی) را صادر می کند. ۲۳۹

ظاهراً تنها فعالیت به ظاهر سیاسی موسوی این بوده که از سال ۵۴ تا ۵۷ به همراه چند نفر از اعضای نهضت آزادی و حبیب الله پیمان (با افکار شبه مارکسیستی)، چند نشریه تحلیلی منتشر کرده اند. ۲۴۰

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تا قبل از فاجعه ۷ تیر که مهندس موسوی سردبیری روزنامه جمهوری اسلامی را به عهده داشت، مقالات بسیاری به طرفداری از دکتر مصدق در روزنامه به چاپ می رساند و این یکی از نقاط اختلاف شهید حسن آیت با موسوی بود. زمانی که نام مهندس موسوی به عنوان وزیر پیشنهادی امور خارجه در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی مطرح می شود، آیت مخالفت جدی می کند و اعلام می کند که این مخالفت خود را در مجلس نیز اعلام خواهد کرد. وی می گوید که موسوی در خط دکتر پیمان است و خط پیمان لاجرم به خط آمریکا می انجامد. ۲۴۱

جلال الدین فارسی نیز نقل می کند «بعد از آن که میرحسین موسوی در روزنامه جمهوری اسلامی مقاله ای در تمجید از دکتر پیمان می نویسد، در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی عده ای تصمیم می گیرند که میرحسین را از حزب اخراج کنند» ۲۴۲.

فارسی در بخش دیگری از سخنانش می افزاید: «کسانی که میرحسین را می شناختند، این اقدامات برای آنها عجیب نبود. وی با قرآن آشنا نبود. رهبر وی حبیب الله پیمان بود. من پیمان را از حدود سال ۳۵ می شناختم؛ تمایلات شبه مارکسیستی وی کاملاً روشن بود». ۲۴۳

محسن آیت (فرزند شهید آیت) در مورد مخالفت پدرش با وزارت خارجه میرحسین موسوی می گوید: «در روز شهادت (۱۴ مرداد ۶۰) بود که رأی اعتماد به کابینه شهید باهنر مطرح بود، [پدرش] نگران سپردن سمت های حساس به اشخاصی با سوابق نامطلوب بوده است. پس از رأی اعتماد مجلس به وزارت خارجه میرحسین موسوی هم ایشان می گفت اگر انفجار هفت تیر روی نداده بود، در مجلس این قدر تنها نمی ماندم و افراد بیشتری با من در مخالفت با وزارت او همراهی می کردند». ۲۴۴

همسر میرحسین موسوی یعنی زهره کاظمی (معروف به زهرا رهنورد) نیز همانند خود او پیش از پیروزی انقلاب از شاگردان دکتر پیمان و مرتبط با برخی از اعضای نهضت آزادی بوده است. ۲۴۵

دکتر مکرری در یادداشت های خود در سال ۱۳۷۰ اشاره می کند که زهره کاظمی پیش از انقلاب همکار لیلی جهان آرا (معروف به لیلی امیر ارجمند) -نزدیک ترین دوست فرح پهلوی - بوده است. ۲۴۶

زهرا رهنورد طبق برخی اسناد، اطلاعات مربوط به ارتباطات امام موسی صدر (رهبر شیعیان لبنان) با داخل کشور را به مخبرین ساواک می داده است. نکته جالب این که رهنورد و موسوی به همراه دو فرزند خود در سال ۱۳۵۵ برای سکونت دائمی به آمریکا می روند اما با تغییر سیاست دولت آمریکا در قالب ایجاد فضای به اصطلاح باز سیاسی توسط کارتر در ایران، به کشور باز می گردند. ۲۴۷

زهرا رهنورد در سال ۱۳۵۸ از سوی نهضت آزادی در لیست مشترکی کاندیدای مجلس خبرگان قانون اساسی می شود که افراد دیگری همچون مسعود رجوی و مهدی ابریشمچی (از سران منافقین) نیز جزو آن لیست بوده اند؛ ولی با این وجود موفق به راهیابی به مجلس نمی شود. ۲۴۸.



## ارتباط با منافقین

موسوی از همان هنگام که سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی بود، سعی داشت تا منافقین را از خود نرنجانند. دکتر حسن غفوری فرد (وزیر نیرو در کابینه موسوی) در این رابطه در مصاحبه ای اظهار می دارد: از همان اول، آقای میرحسین موسوی تصمیم می گرفت که کدام مقاله در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شود. به همین دلیل مقاله هایی را که ما علیه گروهک منافقین می نوشتیم، چاپ نمی کرد. مقاله های علیه مصدق و یا به نفع آیت الله کاشانی را نیز چاپ نمی کرد. ۲۴۹

زهره رهنورد نیز در خصوص اعدام منافقین در سال ۶۷، طی مصاحبه ای با سایت های خارجی، با دفاع از منافقین و حمله به نظام جمهوری اسلامی ایران می گوید: «این اعدام ها لکه ننگی است به دامن نظام جمهوری اسلامی ایران که با هیچ آب کوثر و زمزمی نمی توان آن را پاک کرد!» ۲۵۰

این همان موضعی است که مسعود رجوی (سرکرده گروهک تروریستی منافقین) در سال ۶۷ اتخاذ می کند. یعنی میان موضع خانم زهره رهنورد با موضع مسعود رجوی تروریست، هیچ تفاوتی ملاحظه نمی شود.

## ۲۰- پیش بینی شهید آیت از سرنوشت موسوی

امام خمینی در پاسخ چنین افرادی، در دوم فروردین ۱۳۶۸ چنین موضع گیری کرده بودند: ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین سرهاشان را در مقابل زنان و فرزندان شان در سرفره افطار گوش تا گوش بریدند. ما باید دشمن سرسخت کسانی باشیم که پرونده های همکاری آنان با آمریکا، از لانه جاسوسی بیرون آمد ... کسانی که از منافقین و لیبرال ها دفاع می کنند، پیش ملت عزیز و شهید داده ما راهی ندارند. اگر ایادی بیگانه و ناآگاهان گول خورده که بدون توجه بلندگوی دیگران شده اند، از این حرکات دست بردارند، مردم ما آنها را بدون هیچ گونه گذشتی طرد خواهند کرد. ۲۵۱

مشاور وزیر اطلاعات نیز طی مصاحبه ای در دی ماه ۸۹ اظهار می دارد: «زهره رهنورد در روزهای سه شنبه جلساتی داشت که خانمی به نام زهره حاتمی دبیری این جلسات را بر عهده داشت. این فرد دارای سابقه هواداری از منافقین و خانواده های منافق را دارد. خواهر و شوهر خواهرش هر دو در قرارگاه اشرف منافقین در عراق بودند که معدوم شدند و یک خواهر زاده اش هم اکنون در قرارگاه منافقین در عراق به سر می برد. چهار نفر از اعضای تشکیلات موسوم به مادران عزادار که زیر نظر زهره رهنورد فعال بودند و وی از آنها برای اهداف غیر قانونی و فتنه گرانه خودش سوء استفاده می کرد، در حین خروج از کشور دستگیر شدند. این افراد از مرتبترین گروهک منافقین بودند و قصد داشتند در کشور آلمان با سرپل منافقین ملاقات کنند». ۲۵۲

روز ۲۷ خرداد ۱۳۸۸، معاون عملیاتی مسعود رجوی (سرکرده منافقین) طی یک تماس محرمانه با میرحسین موسوی از طریق پیک، آمادگی اعضای گروهک منافقین را برای انجام عملیات ویژه در حین اغتشاشات اعلام کرد. ۲۵۳

رجوی هم چنین در مرداد ۸۸ با انتشار پیامی اظهار داشت: وظیفه ما این است که هر گونه تعرض و ستمی که بر موسوی و اطرافیان او وارد شود را محکوم کنیم و به رژیم در باره محاکمه و مجازات وی هشدار می دهیم. ۲۵۴

اردشیر امیر ارجمند نیز مشاور و مسئول کمیته حقوقی ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در سال ۸۸ بود. وی هم چنین با مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تحت مدیریت حسن روحانی نیز مرتبط بود. مادر وی که عضو گروهک منافقین بوده در سالهای اخیر در فرانسه اقامت داشته و با سلطنت پلکان نیز همکاری می کرده است. ۲۵۵

اردشیر امیر ارجمند بیش از ۱۸ سال در کنار میرحسین موسوی بوده است. برادر وی عضو شورای مرکزی ستاد اطلاعاتی منافقین مستقر در اروپا بوده است. او و خانواده اش در پاریس در منزلی زندگی می کنند که دولت فرانسه برای آنها اجاره کرده و همه مخارج آنها را نیز تأمین می کند. ۲۵۶

اردشیر امیر ارجمند به سرویس اطلاعاتی فرانسه وصل بوده و اطلاعات داخل کشور را به آنها می داده است. وی در سال ۸۸ از کشور گریخت و به فرانسه نزد برادرش منصور امیر ارجمند که از اعضای گروهک منافقین بود، رفت. ۲۵۷

اردشیر امیر ارجمند در سال ۸۹ سفری نیز به اسرائیل داشته و با سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی یعنی موساد نیز ارتباط گرفته است. ۲۵۸

#### بی‌اعتنایی به دستورات امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای

ریشه مخالفت های میرحسین موسوی با فرامین و دستورات امام خمینی (ره) و رئیس جمهور وقت (آیت الله خامنه‌ای) را باید در همان اوایل انقلاب جست و جو کرد. حیدر رحیم پور ازغدی در مصاحبه ای می گوید: زمان بنی صدر، از ریاست جمهوری یک نامه بیست سی صفحه ای علیه ولی فقیه نوشته بودند که من جوابش را تحت عنوان «بحران کشنده» دادم. آن را بردم به روزنامه جمهوری اسلامی دادم ولی میرحسین موسوی آن را چاپ نکرد. مقاله را دادم به کیهان و در کیهان چاپ شد ... یک روز هم موسوی آمده بود به مشهد و در باره ولی فقیه سخنرانی کرد. عین عبارت موسوی این بود که گفت «ما شاه را برداشتیم که باز با دست خودمان شاه بتراشیم؟! منظورش ولی فقیه بود». ۲۵۹

شهید حسن آیت نیز در مورد موسوی و همسرش گفته بود: افکار موسوی در خط ولایت نیست و هوادار مصدق و جزو حلقه حبیب الله پیمان است و در چنین مواردی خودش و همسرش مقابل مجلس خبرگان قانون اساسی می ایستند. بنا بر این، این دو نفر به احتمال قوی در مسیری خواهند رفت که در آینده اگر خودشان را اصلاح نکنند، جلوی نظام هم می ایستند. ۲۶۰

یکی از مسائلی که امام خمینی بارها در دوران نخست وزیری میرحسین موسوی به او تذکر داد اما او هیچ گاه به تذکرات امام توجهی نکرد، مشارکت دادن مردم در امور اقتصادی اعم از تولید و تجارت و خدمات بود. آیت الله مهدوی کنی در این زمینه می گوید: «دولت آقای میر حسین موسوی ... دولت سالاری را در مسائل اقتصادی عملاً ترجیح می داد و این سیاست تنها به خاطر جنگ نبود، بلکه اصلاً سبک تفکر ایشان این طور بود ... برداشت ما این بود که آقای موسوی می خواهد کلاً دولت در تمام امور اقتصادی حضور داشته باشد و ما این را قبول نداشتیم». ۲۶۱

امام خمینی در بخشی از پیام ۲۲ بهمن ۱۳۶۳ می فرماید: «دولت چنانچه کراً تذکر داده ام، بی شرکت ملت و توسعه بخش های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم، با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود». ۲۶۲

همان گونه که امام خمینی در سال ۶۳ می فرمایند، کراراً در این باره به دولت موسوی تذکر داده اند اما ظاهراً میرحسین موسوی گوشه برای شنیدن تذکرات امام نداشته است. یکی از کسانی که علی رغم سرپیچی های موسوی، همچنان از وی حمایت می کرد، آقای هاشمی بود. ایشان در یادداشت مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۵ خود می نویسند: آقای اسدالله بادامچیان (نماینده تهران) به دفتر آمد ... پیشنهاد تغییر دولت و آوردن دولت جدیدی که طرفدار واگذاری کارها به مردم باشد، برای حل مشکلات اقتصادی را داد که گفتم عملی نیست. ۲۶۳

امام خمینی باز هم در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۶۵ می فرمایند: «مردم را در همه امور شرکت بدهیم. دولت به تنهایی نمی تواند که این بار بزرگی که الان به دوش این ملت است، بردارد. همان طوری که ملاحظه می کنید اگر چنانچه این شور و شعف ملت و جوان های عزیز نبود، هیچ دولتی نمی توانست مقابله کند با این قدرت هایی که همه قدرتشان را پهلوی هم گذاشتند و به ما حمله کردند. بدون این که این ملت همراهی کند ما نمی توانستیم کاری بکنیم ... شرکت بدهند مردم را در همه امور ... با شرکت اینها شما می توانید اداره کنید این کشور را. مردم را در امور شرکت بدهید، در تجارت شرکت بدهید، در همه امور شرکت بدهید». ۲۶۴

این تذکرات پی در پی امام حاکی از آن است که موسوی اعتنایی به رهنمود های امام خمینی نداشته است.

حجت الاسلام دری نجف آبادی (رئیس سابق کمیسیون برنامه و بودجه مجلس) در مصاحبه ای می گوید: «در مجلس اول، برنامه خاصی از سوی دولت آقای مهندس موسوی به مجلس ارائه شد ... در این برنامه سیاست های مناسبی برای این که مردم و بخش خصوصی در اداره اقتصاد حضور داشته باشند، پیش بینی نشده بود. در این برنامه هم چنین به مسائل فرهنگی و امور دفاعی و امنیتی هم توجه خاصی نشده بود ... ما برنامه پیشنهادی دولت را به دلیل این که مبتنی بر مشارکت بخش خصوصی نبود، رد کردیم اما در برنامه پیشنهادی ما مشارکت خصوصی به صورت جدی پیش بینی شده بود». ۲۶۵

مهندس مرتضی نبوی نیز در مصاحبه ای در سال ۷۴ می گوید: «اقلاً من سه سند از زمان دولت آقای موسوی بخاطر دارم که حضرت امام از آقای موسوی گله کردند که من بارها گفته ام» مشارکت مردم «ولی در عمل اتفاق نیفتاده است». ۲۶۶

## ۲۱- برنامه ریزی برای تحمیل آتش بس

اما موسوی بی اعتناء به دستورات امام و برنامه های مجلس، راه خود را می رفت. وی عنان اختیار دولت خود را در دست بهزاد نبوی قرار داده بود که به قول بیژن جزنی جزو مارکسیست های آمریکایی بودند. آنان برنامه شان این بود که با یک طرح ریزی دقیق، سال به سال امکانات کشور را به هدر داده و از قدرت اقتصادی مملکت بکاهند تا کشور توان ادامه جنگ را از دست بدهد و به آتش بس تحمیلی تن در دهد. در راستای اجرای این سناریو، هر کس را که مانع خودشان می دیدند، از سر راه برمی داشتند. علی محمد بشارتی (وزیر اسبق کشور) طی سخنانی در این باره می گوید: «وقتی میرحسین موسوی نخست وزیر شد، همه حزب اللهی ها را که ایمان راستینی به انقلاب داشتند، بیرون کرد. آقای عسگر اولادی (وزیر بازرگانی)، آقای ناطق نوری (وزیر کشور)، آقای علی اکبر پرورش (وزیر آموزش و پرورش) و آقای توکلی (وزیر کار) همه را اخراج کرد. دکتر علی اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه) را هم می خواست عوض کند که امام خمینی نگذاشت». ۲۶۷

یکی دیگر از نمونه های این شیوه برخورد را دکتر حسن غفوری فرد بیان می کند. ایشان می گوید: «در زمان وزارت نیرو در دولت مهندس موسوی، یک دفعه به آقای مهندس موسوی نامه نوشتم و گفتم» سازمان برنامه [جناب مسعود روغنی زنجانی] می خواهد به من لطمه بزند، ولی عملاً به وزارت نیرو ضربه می زند. حالا که بودجه وزارت را نمی دهند، من کنار می روم. کسی را بجای من بیاورید که با او خصومت و دشمنی نداشته باشند. بعد از من، دکتر بانکی [از نزدیکان بهزاد نبوی] به این سمت منصوب شدند. یادم است دو سه روز بعد از آن که از وزارت نیرو رفتم، دکتر بانکی به منزل ما زنگ زدند و گفتند: آن ۲۰۰ میلیون تومانی که چند وقت بود می خواستی بگیری و به تو نمی دادند، به من دادند؛ و آن ۵۰ میلیون دلاری را هم که به تو ندادند، به من دادند! ... ۲۰۰ میلیون تومان پول در آن زمان، نصف یا حداقل بخش بزرگی از بودجه وزارتخانه بود. در هر حال، در آن چهار سالی که من در وزارت نیرو بودم و بعضی شبها مجبور می شدم همان جا بخوابم، این پول را به من ندادند. ۲۶۸

از کارآیی انداختن وزارتخانه ای مانند وزارت نیرو به مدت چهار سال، آن هم در شرایط جنگی را آیا جز خیانت به نظام می توان چیز دیگری نامید؟ البته که آقای روغنی زنجانی چنین اقدامی را جز با دستور مستقیم خود میرحسین موسوی نمی تواند انجام دهد. این همان روغنی زنجانی است که در سال ۶۷ به امام خمینی گزارش می دهد که کشور دیگر پولی برای پشتیبانی از جنگ ندارد!! گزارشی که بعداً میرحسین موسوی اظهار می دارد که این گزارش، نظر دولت نبوده است! و در واقع بر دروغ بودن آن صحنه می گذارد؛ و بالاخره، این همان روغنی زنجانی است که به واسطه این خدماتش!! در دولت جناب آقای رفسنجانی در پست ریاست سازمان برنامه و ریاست بانک مرکزی، معجری دستورات دیکته شده از جانب بانک جهانی و صندوق بین المللی پول می شود.

اما به راستی چرا فردی همچون میرحسین موسوی با چنین ویژگی هایی به نخست وزیری انتخاب می شود؟

جالب است بدانیم که رئیس جمهور وقت (حضرت آیت الله خامنه ای) به هیچ وجه مایل به انتخاب موسوی نبود. یکی از کسانی که تلاش بسیاری برای نخست وزیر شدن موسوی کرد، جناب بهزاد نبوی بود. وی برای این کار رایزنی های بسیاری با آقای هاشمی رفسنجانی به عمل می آورد و سرانجام هم موفق می شوند تا با جلب نظر اکثریت نمایندگان مجلس، این فرد را به رئیس جمهور تحمیل کنند. ۲۶۹

در تاریخ ۸ خرداد ۶۲، دکتر ولایتی در جلسه حزب جمهوری اسلامی، از لزوم برکناری میرحسین موسوی از دفتر سیاسی حزب سخن می گوید اما با عتاب و خطاب آقای هاشمی رفسنجانی روبه رو می شود. ۲۷۰

آقای هاشمی در یادداشت مورخ ۸ خرداد ۱۳۶۲ خود در این باره می نویسد: «جلسه شورای مرکزی حزب داشتیم. انتخابات هیئت اجرائی بود. رأی محافظه کاران بیشتر بود و بنای حذف میرحسین موسوی از دفتر سیاسی را داشتند. با اوقات تلخی جلوگیری کردم». ۲۷۱

در سال ۱۳۶۴ که آیت الله خامنه ای مجدداً به ریاست جمهوری انتخاب شدند، قصد جدی داشتند که فرد دیگری را به جای میرحسین موسوی به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی نمایند. آقای هاشمی در یادداشت مورخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۴ خود می نویسد: «شب با آقای خامنه ای جلسه ای طولانی داشتیم. در باره کابینه آینده، ایشان مایل نیست که مهندس موسوی مجدداً نخست وزیر شود. خط اقتصادی ایشان را قبول ندارند. از من توقع دارند که همراهی کنم». ۲۷۲

آقای هاشمی در یادداشت ۱۶ شهریور نیز اشاره می کند که: «نظر آقای خامنه ای این است که اینها خوب کار نکرده اند و جایز نیست دوباره مأمور تشکیل کابینه شوند». ۲۷۳

اما آقای هاشمی علی رغم همه این مسائل، هیچ تلاشی برای جلوگیری از انتخاب مجدد میرحسین موسوی به عمل نمی آورد.

ایشان هم چنین در یادداشت ۲۵ شهریور ۶۴ خود می نویسد: «شب آقایان بهزاد نبوی و نوربخش آمدند و از تصمیم آقای خامنه ای مبنی بر تعویض دولت اظهار نگرانی کردند و از من خواستند دخالت کنم و مانع شوم». ۲۷۴

پیش از جلسه رأی اعتماد مجلس به دور دوم نخست وزیری میرحسین موسوی، رئیس جمهور به عنوان سندی دال بر عدم صلاحیت موسوی، فهرست بیش از ۶۰۰ مورد تخلف از قانون اساسی آقای موسوی که در دوره اول نخست وزیری به او تذکر داده ولی ایشان اعتناء نکرده را به مجلس دادند. ۲۷۵

حجت الاسلام سید محمد خامنه ای نیز در مصاحبه ای در این باره می گوید: «پس از انتخاب مجدد رئیس جمهور، این موضوع مسلم بود که نه رئیس جمهوری مایل به انتخاب مجدد موسوی برای نخست وزیری است و نه قشر اصلی مجلس و نه اکثریت ملت. قراین نشان می داد که امام هم با وی موافقت ندارند. بنا بر این دورنمای سیاست هم نشان نمی داد که شخص مذکور مجدداً از طرف رئیس جمهوری معرفی شود و مجلس به آن رأی بدهد. از این رو، همه عوامل طرفدار سیاست های مخرب وی به کار افتادند که میرحسین موسوی دوباره به قدرت برسد. آنها چون از انصراف مجلس و رئیس جمهوری مأیوس بودند، به امام خمینی روی آوردند و همه عناصر مؤثر در توطئه به کار افتادند و با حضور مکرر نزد امام و مدح موسوی، چنین وانمود کردند که جوانان جبهه طرفدار موسوی هستند و انتخاب نشدن وی صدمه محسوسی به جبهه خواهد زد و این همان نقطه حساسی بود که امام (ره) نسبت به آن فوق العاده حساسیت داشتند و اطرافیان هم این را به خوبی می دانستند». ۲۷۶

با کمال تعجب، یکی از کسانی که تلاش بسیاری می کند تا موسوی دوباره به پست نخست وزیری منصوب شود، آقای محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه) است! ایشان به نزد امام خمینی رفته و مدعی می شود که در صورت عدم انتخاب مجدد میرحسین موسوی، جبهه های جنگ لطمه خواهد خورد! ۲۷۷

وی خود در این باره در مصاحبه ای در سال ۸۸ می گوید: در سال های گذشته، دو بار برای میرحسین موسوی در نزد امام (ره) وساطت کردم تا بتواند به مسئولیتش ادامه دهد (!) ۲۷۸

ظاهراً رضایی بعداً مدعی می شود که این پیشنهاد، حاصل عقل جمعی فرماندهان جنگ بوده است. اما محسن رفیق دوست با رد این ادعا اظهار می دارد که: «این تشخیص خود آقای رضایی و چند نفر دیگر از اطرافیان ایشان بوده است». ۲۷۹

[جالب است که بعدها - در طی طرح خائنانه براندازی نظام جمهوری اسلامی در سال ۸۸ - که میرحسین موسوی نقش پررنگی در تحت حمایت سازمان سیا و موساد و سازمان جاسوسی انگلیس، در آن بازی می کند، باز هم محسن رضایی به کمک او می آید و تلاش می کند تا با نوشتن یک نامه به مقام معظم رهبری، او را از زیر ضربات فشار افکار عمومی ملت مسلمان ایران نجات دهد.]

به این نحو موسوی به خرابکاری های خود ادامه می دهد تا این که امام خمینی (ره) را وادار به سر کشیدن جام زهر قبول قطعنامه می کنند. اما پس از قبول قطعنامه، موسوی در شهریور ۶۷ استعفاء می کند. رئیس جمهور (آیت الله خامنه ای) در پاسخ به استعفاءی مهندس موسوی می نویسد: «جناب عالی از اختیارات نخست وزیر طبق اصل ۱۳۴ کاملاً برخوردار بوده اید و حتی به برکت لطف حضرت امام و حمایتی که همواره از دولت کرده اند تا بتوانند وظایف خود را به خوبی انجام دهند، اختیاراتی بیش از مقرر در قانون کسب کرده و آن را اعمال نیز کرده اید ... اینجانب با وجود اختلاف نظرهای چندی که با شما در نحوه اداره کشور و اعتراض به روش های شما به ویژه در مسائل اقتصادی دارم، همان طور که می دانید همواره در همه مراحل به شما کمک کرده ام و اکنون هم استعفاءی شما را به مصلحت ندانسته و اصرار بر آن را ضربه به نظام و حتی با کمال معذرت خیانت - البته خیانت غیر عمدی - می دانم و معتقدم خوب است جناب عالی امروز نظرات حضرت امام در امور اقتصادی را به طور در بست بپذیرید». ۲۸۲

نامه مقام معظم رهبری خطاب به میرحسین موسوی به خوبی حکایت از آن دارد که حتی تا پایان جنگ نیز موسوی نه دست از قانون شکنی های خود برداشته و نه به تذکرات مکرر امام خمینی در امور اقتصادی توجهی داشته است. (زیرا که مغز منفصل میرحسین موسوی - یعنی بهزاد نبوی - طبق رهنمودهای آمریکایی ها، به گونه ای امور اقتصادی کشور را به جلو می برد که سال به سال از قدرت کشور کاسته شود و توان دفاعی نیز متناسب با آن کاهش یابد)

جلال الدین فارسی در مورد این ماجرا می گوید: «مدتی بعد از تأیید قطعنامه از سوی امام، میرحسین موسوی خودش را پنهان کرده و از انجام وظایف سرباز می زد. امام می خواستند استعفاءی او را قبول کنند. حتی در جلسه ای با حضور افراد شاخص کشور از جمله آقای موسوی اردبیلی، هاشمی و ... این تصمیم گرفته می شود. در آن جلسه، رئیس جمهور [مقام معظم رهبری] دیرتر به جلسه رسیدند. امام به محض ورود ایشان می گویند ما برای تعیین نخست وزیر بعدی در حال مذاکره هستیم؛ نظر شما چیست؟ مقام معظم رهبری می فرمایند شما نباید استعفاءی را بپذیرید چرا که وی با استعفاء می خواهد وجهه ای برای خود مهیا کند و بگوید من طرفدار جنگ بودم و خود را تبدیل به قهرمان ملی کند. باید به او فرمان دهید که به مسئولیت خود بازگردد. امام راحل با اشاره دست به سمت حضرت آیت الله خامنه ای می فرمایند این درست است». ۲۸۳

اسدالله بادامچیان نیز در این مورد اظهار می دارد: موسوی بعد از استعفاء به مدت سه روز در خانه ای پنهان شده بود. مرحوم سید احمد آقا هر روز تماس می گرفت و می پرسید که موسوی کجاست؟ تا این که روز سوم، صبح سید احمد آقا زنگ زد و گفت موسوی را پیدا کنید و بگویید بیاید خدمت امام چون امام نامه ای نوشته و گفته اند اگر تا ظهر موسوی نیامد بدهیم اخبار بخواند. اگر این نامه پخش شود، نه دنیا برای موسوی می ماند و نه آخرت. خیلی نامه تندی بود. ما به همه گفتیم تا این که موسوی ساعت ۱۱ صبح آمد و امام هم نامه را تغییر داد. ۲۸۴

جلال‌الدین فارسی نقل می‌کند که امام به موسوی می‌گوید: «اگر خدمات شما نبود، شما را به عنوان ضد انقلاب معرفی می‌کردم.» ۲۸۵

آقای هاشمی نیز در یادداشت ۲۰ شهریور ۶۷ خود در این مورد می‌نویسد: «خبر رسید که امروز مضامین اظهارات امام به نخست‌وزیر در ملاقات خصوصی، در مجلس پخش شده و باعث ناراحتی نخست‌وزیر شده است.» ۲۸۶

جمله نقل شده از امام خمینی به خوبی حاکی از نارضایتی امام از عملکرد میرحسین موسوی است؛ به طوری که امام قصد داشته او را به عنوان «ضد انقلاب» به مردم معرفی کند.

### مخالفت موسوی با حمایت جدی از جبهه‌ها

سردار محمد کرمی راد (فرمانده سابق لشکر ۱۱ امیرالمومنین علیه السلام) در مصاحبه‌ای اظهار می‌دارد: «در آن زمان، بعضی وزرا در دولت که نتوانستند خوب کار کنند و خودباخته شدند و کشتش این کار را نداشتند که همگام با رزمندگان و امام حرکت کنند، جنگ را سیاسی قلمداد می‌کردند ... آقایان سیاسی کاری می‌کردند. اگر نخست‌وزیر وقت یعنی میرحسین موسوی، همه توان دولت را وارد جنگ می‌کرد، کار تمام می‌شد. اما کوتاهی کردند و همین‌ها بود که زمینه جام زهر را برای امام (ره) فراهم می‌کرد.» ۲۸۷

حمید نقاشیان (از محافظان امام خمینی) نیز در این مورد می‌گوید: «آقای میرحسین موسوی و دوستانشان شدیداً با جنگ مخالف بودند. در اصل، موزیانه با دیدگاه حضرت امام در تداوم دفاع مقدس مخالف بودند. در ابتدا اظهار نظر نمی‌کردند، ولی بعد بیش از ده جلسه از جلسات شورای عالی سپاه به این بحث گذشت که بررسی شود چرا دولت از سپاه حمایت نمی‌کند؟ حمایت که نمی‌کرد هیچ، حتی کارشکنی هم می‌کرد. به نظر من روحیه آقای میرحسین موسوی یک روحیه جهادی نبوده، نیست و نخواهد بود. یک جاهایی به لحاظ سیاسی مجبور به تظاهر بوده، ولی ایشان ذاتاً با دادن امکانات کشور به جنگ موافق نبود.» ۲۸۸

ماشاءالله رحیمی (از گردانندگان مسجد قبا) یک نمونه از مخالفت‌های موسوی را چنین نقل می‌کند: «یادم هست چند باری که به جبهه رفتیم، دیدم بچه‌های مجروح را با ماشین‌های نیشان جابه‌جا می‌کنند. کمک‌فرهای نیشان خیلی خشک است و فقط وقتی دو سه تن بار داخل آن می‌گذارند، درست حرکت می‌کند. وقتی که دو سه نفر مجروح را داخل آن می‌گذاشتند، در جاده‌های خاکی و دست‌اندازها آنقدر نیشان بالا و پایین می‌رفت که وقتی بچه‌ها به مقر می‌رسیدند، همه آنها شهید می‌شدند. ما در صدد برآمدیم که ماشین‌های مناسبی را پیدا کنیم. هیئتی به آلمان رفت و ماشین‌های استیشن فولکس را انتخاب کرد و یک نمونه را هم آورد. این فولکس‌ها به شکلی طراحی شده بودند که دو نفر جراح هم زمان می‌توانستند در داخل آن عمل جراحی انجام دهند. ما پیش‌بینی کردیم که با ۷۳ هزار تومان می‌توانیم این فولکس‌ها را تهیه کنیم. وقتی خواستیم اقدام کنیم، دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی بود و او محکم ایستاد و اجازه نداد اینها را بیاوریم! هر چه هم گفتیم که خود مسجد بودجه این آمبولانس‌ها را تأمین می‌کند، موافقت نکرد.» ۲۸۹

یکی از دست‌اندرکاران پشتیبانی سپاه در دوران جنگ نیز خاطراتی از دو بار اظهار ناراحتی شهید محمد ابراهیم همت (فرمانده دلاور لشکر ۲۷ محمد رسول الله) در باره کارشکنی‌های دولت موسوی در امر جنگ را بیان کرده است. ۲۹۰

پس از آن که محسن رفیق دوست نیز در مصاحبه ای به برخی از کارشکنی های دولت در دوران جنگ اشاره می کند، موسوی گفته بوده که اگر این صحبت ها ادامه پیدا کند جواب خواهد داد. رفیق دوست نیز در پاسخ او می گوید: «جوابی ندارد بدهد. عدم همکاری دولت با جنگ را آن قدر دلیل و مدرک داریم که در آن وقت بیان می کنیم». ۲۹۱

## ۲۳- موسوی و سازمان سیا

به راستی مسائلی همچون ارتباط با گروهک آمریکایی نهضت آزادی، ازدواج با زهرا رهنورد (مرتبط با دوست فرح پهلوی)، سفر به آمریکا در سال ۵۵ به قصد مقیم شدن در آن کشور، کاندیدا شدن برای نخست وزیری توسط بهزاد نبوی، انتخاب بهزاد نبوی به عنوان مغز متفکر و همه کاره دولت خویش، مخالفت عملی با دستورات و رهنمودهای امام خمینی (ره) در طی دوران جنگ، بیش از ۶۰۰ مورد سرپیچی از تذکرات قانونی رئیس جمهور وقت (مقام معظم رهبری) تنها در طی چهار سال اول زمامداری دولت، کارشکنی در امر پشتیبانی از جبهه های نبرد حق علیه باطل، ارائه گزارش های خلاف واقع به امام خمینی در مورد اوضاع اقتصادی کشور، همکاری با سایر وابستگان به آمریکا جهت تحمیل جام زهر قبول قطعنامه به امام خمینی، و ... آیا بدون هدایت سرویس های اطلاعاتی بیگانه انجام پذیرفته است؟

مایکل لدین (مشاور یهودی وزیر خارجه سابق آمریکا و از مرتبترین با سازمان های اطلاعاتی آمریکا) در سال ۱۳۸۸ از ارتباط با برخی افراد در کابینه موسوی و حمایت خود از میرحسین موسوی خبر داد. لدین گفت: «دوستی من با بعضی از افرادی که امروزه سبز نامیده می شوند، به دهه ۱۹۸۰ بر می گردد. در آن زمان این افراد در کابینه موسوی مسئولیت هائی داشتند. من به مدت ۲۵ سال با این افراد ارتباط داشتم». ۲۹۲

مشاور وزیر اطلاعات در سال ۱۳۸۹ طی مصاحبه ای در مورد طراحی های چند ساله میرحسین موسوی برای براندازی نظام دینی در جمهوری اسلامی ایران، اظهار می دارد: در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۸۵ در جلسه ای با مسئولیت میرحسین موسوی، مسئله براندازی نظام را صریحاً مطرح کرده می گویند: اسقاط نظام از طریق بازتولید انقلاب ۵۷ غیر ممکن است اما پاشنه آشیل نظام، انقلاب نرم است.

سپس در ادامه این جلسه، تاکتیک های مختلف برای براندازی نظام دینی در ایران را مورد بررسی قرار می دهند. ۲۹۳

جالب است که همین موسوی در تاریخ نهم اردیبهشت ۸۸ به صراحت اعلام می کند که آقای هاشمی رفسنجانی از وی حمایت می کند! ۲۹۴

از سوی دیگر، آدام ارلی (سخنگوی سابق وزارت امور خارجه آمریکا) در مهر ماه ۸۸ طی سخنانی می گوید: همین حالا هم این موضوع پنهانی نیست که ما از موسوی و خاتمی حمایت می کنیم؛ اما علنی شدن این حمایت ها همزمان با اعمال تحریم ها، می تواند این فایده را داشته باشد که مردم ایران به این نتیجه برسند که تنها راه رهایی از تحریم ها، گرایش به این افراد است (!) ۲۹۵



موشه یعلون (وزیر امور راهبردی اسرائیل) نیز به گزارش روزنامه یدیعوت آهارنوت، در تاریخ ۳۱ خرداد ۸۸ طی سخنانی اظهار می‌دارد: «موسوی و همسرش روح جدیدی به آزادی بخشیده‌اند!» ۲۹۶

لذاست که دکتر علی اکبر ولایتی (مشاور رهبری در امور بین الملل) در مصاحبه‌ای در بهمن ۱۳۸۹ می‌گوید: تردیدی ندارم که موسوی و کروبی به لحاظ سیاسی با بیگانه در ارتباطند و به دنبال تضعیف قانون اساسی و براندازی بوده‌اند. ۲۹۷

حجت الاسلام علیرضا سلیمی (نماینده مجلس شورای اسلامی) نیز در بهمن ماه ۸۹ طی سخنانی اظهار می‌دارد: اسنادی موجود است که حکایت می‌کند یک روز قبل از فراخوان موسوی برای راهپیمایی ۲۵ بهمن ۸۹، یکی از مأموران ارشد سازمان سیا با وی تلفنی گفت و گو کرده است. ۲۹۸

اسد الله بادامچیان نیز در سخنانی می‌گوید: «شهید دیالمه، سی سال پیش گفت که موسوی و رهنورد روزی در برابر نظام می‌ایستند». ۲۹۹

مرحوم محمود بروجردی (داماد حضرت امام خمینی) نیز پیش از انتخابات ۸۸ و پس از کاندیدا شدن میرحسین موسوی هشدار داده بود که موسوی ضد انقلاب است و خطر او برای انقلاب از بنی صدر هم بیشتر است. وی گفته بود که موسوی در راه انقلاب نبوده و نمی‌ماند. ۳۰۰

### بازیگر اصلی به دنبال رابطه با آمریکا

خطی که از سال‌های آغازین جنگ به دنبال آن بود که از راه کسب یک پیروزی، در پی دستیابی به آتش بس از طریق مذاکرات سیاسی باشد؛ همان خطی بود که برای حصول به این هدف، برای مذاکره با غرب و بخصوص با آمریکا، روز شماری می‌کرد. اینان گرچه می‌دانستند که این سیاست در تضاد کامل با خط امام و مبانی تفکرات انقلابی حاکم بر جمهوری اسلامی است، اما برای دستیابی به هدف خود از هیچ تلاشی فروگذار نکرده، حتی حاضر شدند تا جام زهر قبول قطعنامه را به امام خمینی (ره) تحمیل کنند.

حجت الاسلام میرباقری در این باره می‌گوید: «باید به دنبال جریان‌های فکری باشیم که در آن زمان به دنبال کنار آمدن با غرب بودند و ادامه تعارض انقلاب اسلامی و جبهه مقابل را لازم نمی‌دانستند... به نظر من علت اصلی [تحمیل] جام زهر، شکاف ایدئولوژیکی بوده است که در بدنه طرفداران و برخی از یاران امام وجود داشته اما در آن زمان شفاف نبوده است». ۳۰۱

در مرداد ماه ۱۳۶۳، سفر آقای گنشر (وزیر خارجه آلمان) به ایران، به عنوان سفر اولین وزیر خارجه یک کشور اروپایی به ایران، حائز اهمیت تلقی می‌شد. وی در ایران با مسئولان و مقامات سیاسی و اقتصادی مذاکراتی انجام داد و پس از بازگشت به آلمان اعلام کرد آنچه که در اروپا در مورد ایران تصور می‌شود، با واقعیات موجود در ایران تفاوت زیادی دارد.

متعاقب سفر گنشر و بحث و بررسی‌های هائی که در پیرامون آن انجام گرفت، برای نخستین بار بحث‌های جدیدی در رسانه‌های غربی در باره جناح بندی‌های سیاسی داخل کشور و نظریات مختلفی که در میان جناح‌ها در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی و به ویژه جنگ و ادامه آن وجود دارد، در گرفت. در همین روند، وزیر خارجه ژاپن در دیدار با طارق عزیز (وزیر خارجه عراق)

با اشاره به اندیشه های متفاوتی که در ایران در مورد جنگ وجود دارد، به وی گفت: «در ایران دو گروه سرسخت و میانه رو با دو دیدگاه مختلف وجود دارد. دسته دوم که امیدوار است جنگ از راههای مسالمت آمیز پایان یابد، برای برقراری صلح، به ژاپن و کشورهای غربی نزدیک شده است و ژاپن فکر می کند تشویق گروه میانه رو در ایران می تواند به پایان یافتن جنگ منتهی شود».

۳۰۲

برای زمینه سازی در جهت برقراری رابطه با آمریکا و آماده کردن افکار عمومی مردم برای پذیرش این مسئله، آقای هاشمی در فروردین ۱۳۶۲، به امام خمینی پیشنهاد می دهد که شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر شوروی» از رسانه های دولتی پخش نشود! آقای هاشمی سپس در یادداشت مورخ ۱۶ فروردین ۶۲ خود مدعی می شود که امام با این پیشنهاد ایشان موافقت کرده است! ۳۰۳

اما یادداشت مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۶۲ آقای هاشمی (یعنی ۵ ماه بعد) حکایت از آن می کند که ادعای قبلی ایشان صحت نداشته است. ایشان می نویسد: سفیر روسیه آمد. سلام رهبران اتحاد جماهیر شوروی را آورد. خواستار تحسین [بهبود] روابط بود و از شعار مرگ بر شوروی گله داشت. ۳۰۴

## ۲۴- استفاده ابزاری هاشمی از مهاجرانی به روایت آمریکایی ها

از سوی دیگر، می دانیم که هر هفته در مراسم نماز جمعه تهران که به طور مستقیم از صدای جمهوری اسلامی ایران نیز پخش می شود، شعارهای کوبنده «مرگ بر آمریکا» ی مردم - به ویژه در طی دوران جنگ تحمیلی - هیچ گاه قطع نشده که این نیز دلیل دیگری بر عدم صحت ادعای جناب آقای رفسنجانی می باشد. اما آقای هاشمی که می خواهد به هر نحوی شده، شعار «مرگ بر آمریکا» حذف شود تا راه برای برقراری رابطه با شیطان بزرگ هموار گردد، در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۶۳ در جلسه ای با حضور دکتر ولایتی، اظهار می دارد: «نظر من این است که در صورت پیروزی در عملیات [علیه عراق]، امام دستور بدهند که شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر شوروی، از موضع قدرت حذف شود!!» ۳۰۵

و البته ایشان فراموش کرده که سال قبل از آن ادعا کرده بود امام خمینی با این پیشنهاد موافقت کرده است!

حجت الاسلام سید حمید روحانی در تحلیل این موضع آقای هاشمی می گوید: «آقای هاشمی طبق قرائن و دلایلی، مخالف شعار «مرگ بر آمریکا و مقابله با آمریکا، بودند. ایشان همواره به دنبال این بودند که جمهوری اسلامی را به سوی سازش با آمریکا بکشاند. ۳۰۶

عباس سلیمی نمین (مدیر دفتر مطالعات تاریخ ایران) نیز در سخنانی می گوید: «هاشمی اصلاً جرئت نمی کرد که در زمان امام (ره) حرف از رابطه با آمریکا بزند و این را به صورت مخفیانه پیگیری می کرد. مثلاً آنچه که در رابطه با مسئله مک فارلین پیش آمد و وی با مخفی کردن واقعیات از امام، درصدد مذاکره بود که البته موضوع لو رفت». ۳۰۷...ایشان در قضیه گروگان گیری حزب الله در لبنان، از حزب الله استفاده ابزاری کرد و بعد هم خود را به عنوان میانجی وارد کرد تا بتواند مستقیم با آمریکایی ها ارتباط بگیرد که البته این قضیه یعنی ماجرای مک فارلین، لو رفت. ۳۰۸

دکتر حسین کچویان (استاد دانشگاه) نیز در باره این ماجرا اظهار می دارد: «آقای هاشمی تنها با کمک دولت [میرحسین موسوی] و بدون آگاهی یا مشاوره با دیگر مسئولین بالای کشور یا حتی اطلاع رهبری کبیر انقلاب، به شکلی باورنکردنی و برخلاف سیاست های اصولی نظام، به اقدام مخاطره آمیز و مسئله دار ارتباط گیری با آمریکا و دعوت مقام بالای امنیتی آمریکا [مک فارلین] به عنوان نماینده ریگان [رئیس جمهور آمریکا] به کشور دست زد». ۳۰۹... از زمان ماجرای مک فارلین که آقای رفسنجانی بدون آگاهی دیگر مسئولین بالای کشور اقدام به ارتباط گیری با آمریکایی ها نمود - و نهایتاً با مداخله حضرت امام (ره) این ماجرای خطرناک ناکام ماند - آمریکایی ها سیاست های خود را بر یافتن سیاستمداران به اصطلاح معتدل و میانه رویی از نوع وی متمرکز کردند. ۳۱۰

رادیو بی بی سی در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۶۵، اظهارات فرد هالیدی (استاد مدرسه عالی اقتصاد لندن) را چنین نقل می کند: «به نظر می رسد که یک جناح میانه رو در ایران وجود دارد که مایل به بهبود روابط با غرب است. از جمله افراد این جناح، آقای هاشمی رفسنجانی است. خود او ماجرای سفر هیئت آمریکایی به ایران را [در تاریخ ۱۳ آبان] اعلام کرد؛ اما نحوه اعلام این خبر با ضوابط حاکم در ایران، بسیار ملایم بود». ۳۱۱

روزنامه گاردین نیز در همین تاریخ ۱۵ آبان می نویسد: اعزام مک فارلین نه تنها به قصد تسهیل آزادی گروگان ها صورت گرفته، بلکه بخشی از طرح بلند پروازانه آمریکا برای تجدید روابط با کشوری بود که نفوذش در منطقه رو به افزایش است.

روزنامه ایندپیندنت نیز نوشت: «این ماجرا سبب شده است که تفرقه عمیقی که در رژیم آیت الله خمینی وجود دارد، علنی شود. رفسنجانی به عنوان رهبر جناحی شناخته شده که آماده است با آمریکا به معامله بپردازد». ۳۱۲

برخی از صاحب نظران و تحلیلگران معتقدند که آمریکا برای پایان دادن به جنگ، به دنبال تماس با [با اصطلاح] میانه روها در داخل ایران بود. ۳۱۳ ارزیابی آمریکایی ها این بود که مجموعه این رفت و آمدها به حذف جناح مخالف برقراری رابطه با آمریکا - به محوریت رئیس جمهور وقت (حضرت آیت الله خامنه ای) - از صحنه سیاسی ایران خواهد انجامید. ۳۱۴

آقای رفسنجانی در فروردین ماه ۱۳۹۱ در دیداری که با مسئولین فصلنامه مطالعات بین المللی داشت، با اشاره به نامه ای که در سال ۶۷، در اواخر عمر امام خمینی (ره) به ایشان نوشته بوده، اظهار می دارد که در آن نامه گفته بود: «آمریکا قدرت برتر دنیاست. مگر اروپا با آمریکا، چین با آمریکا و روسیه با آمریکا چه تفاوتی از دید ما دارند؟ اگر با آنها مذاکره داریم، چرا با آمریکا مذاکره نکنیم؟» ۳۱۵

دکتر کچویان با اشاره به این موضوع می گوید: افشای ارسال نامه هفت ماده ای به حضرت امام (ره) در اواخر عمر شریف ایشان طی مصاحبه اخیر آقای رفسنجانی، که یک ماده مهم آن مربوط به درخواست از رهبر کبیر انقلاب اسلامی برای اقدام در جهت رفع موانع مذاکره و رابطه با آمریکا می باشد، تنها از این جهت اهمیت دارد که نشان می دهد این موضوع از دید آقای رفسنجانی و طرح های وی برای آینده به چه میزان و تا چه حدی جنبه کانونی و راهبردی دارد. در واقع همان طوری که این نامه و پیش از آن رسوایی مک فارلین، یا بسیاری از تلاش های پنهان وی تا مصاحبه اخیر نشان می دهد، اهمیت این مقوله برای وی به اندازه ای است که به عنوان دغدغه ای دائمی هیچ گاه از پیگیری آن باز نایستاده است. ۳۱۶

سردار سرلشکر سید حسن فیروزآبادی نیز در پاسخ به سؤالی در خصوص مطرح شدن رابطه با آمریکا از سوی آقای هاشمی می گوید: «امام با آن پیشنهاد آقای هاشمی رفسنجانی [در سال ۶۷] مخالفت کردند و به آن عمل نکردند و بعداً هم هیچ گاه این نظر مورد تأیید مقام معظم رهبری قرار نگرفته و هرگز در دستور کار نظام نبوده است». ۳۱۷

اما آقای هاشمی از پاسخ منفی امام به این درخواست ناامید نمی شود و پس از رحلت امام و آغاز ریاست جمهوری خود، مجدداً همان مسیر را دنبال می کند. در این راستا ایشان ترکیبی را در دولت خود به کار می گیرد که مانعی بر سر راه این گونه تلاش های وی ایجاد نکنند. رادیو صدای آمریکا در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۸ می گوید: کابینه جدید ایران شامل ۱۲ عضو تازه و ترکیب آن دربرگیرنده افراد متخصص و روشنفکر است. یکی از مسئولیت های این افراد، کمک به هاشمی رفسنجانی در ایجاد روابط بهتر با غرب است (!) ۳۱۸

دکتر جواد منصوری (معاون سابق وزارت خارجه) در این رابطه طی مصاحبه ای می گوید: «در سال ۱۳۶۸ که آقای هاشمی رئیس جمهور شد، بحثی مبنی بر برقراری ارتباط با دولت آمریکا توسط شورای عالی امنیت ملی مطرح شد و خصوصاً آقای هاشمی شدیداً طرفدار این رویکرد بود و حتی مصوبه ای نیز در این مورد گذشت و نهایتاً برای تأیید، این مصوبه به مقام رهبری ارسال شد ولی ایشان با مخالفت، موجب بازگشت این طرح شدند». ۳۱۹

کنت پولاک (مدیر سابق بخش خلیج فارس در شورای امنیت ملی آمریکا) نیز در کتاب خود در این باره می نویسد: در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)، عطاءالله مهاجرانی معاون رفسنجانی، مقاله ای در روزنامه اطلاعات درج کرد [مقاله مذاکره مستقیم] و پیشنهاد گفت و گو با ایالات متحده را مطرح ساخت. تردیدی وجود ندارد که رفسنجانی از مهاجرانی به عنوان وسیله ای برای استتار استفاده کرده باشد تا ببیند که دیگران به چنین پیشنهادی چگونه پاسخ می دهند که البته خوب پیش نرفت ... پاسخ این امر چنان منفی و خشمگینانه و متعصبانه بود که دفتر رفسنجانی ناچار شد مدعی شود که مقاله مذکور منعکس کننده نظرات رئیس جمهور نبوده است (!) اگر چه باور عمومی برخلاف آن بود. حتی در آن موقع هم رفسنجانی کاملاً دست برنداشت و تسلیم نشد. وی در هر زمان که به شدت با مقاومت و تقابل افراتیون (!) و بیش از آنها با [آیت الله] خامنه ای روبه رو می شد، عقب نشینی می کرد اما هر زمان که فکر می کرد امکان آن وجود دارد، باز هم تفکر مذکور را مطرح می ساخت. ۳۲۰

## ۲۵- فقط شما مانده اید!؟

جواد کریمی قدوسی (عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی) نیز خاطره ای را از سرلشکر فیروزآبادی چنین نقل می کند که: آقای سرلشکر دکتر فیروزآبادی می گفت: «زمانی که آقای هاشمی رئیس جمهور بود، سه بار مرا خواست و گفت در شورای عالی امنیت ملی همه معتقدند و نظر دارند که باید رهبری در برابر آمریکا کوتاه بیاید و فقط شما مانده اید. من مخالفت کردم و این موضوع را به مقام معظم رهبری گفتم. اتفاقاً آقای هاشمی خدمت حضرت آقا می رود و همین را می خواهد و به مقام معظم رهبری می گوید: شورای عالی امنیت ملی اتفاق نظر دارند که شما در برابر آمریکا باید کوتاه بیاید. اما حضرت آقا می فرمایند: «خیر، اجماعی در کار نیست. آقای فیروزآبادی خودشان به من گفته است که من مخالفم ...

این اواخر هم آقای هاشمی اعتراف کرد که ما می خواستیم با آمریکا رابطه برقرار کنیم ولی رهبری نمی گذاشتند. ۳۲۱

ظاهراً در منطق برخی افراد، برای رسیدن به هدف مقدس!! برقراری رابطه با آمریکا، می توان حتی برای رهبری نیز حقایق را به گونه دیگری جلوه داد و حتماً طبق اجتهاد آنان، این مسئله هیچ اشکال شرعی نیز ندارد!!

اما برای پیاده کردن این نقشه، باید نیروهای بسیجی و انقلابی از عرصه مدیریت اجرائی حذف شوند تا مانعی در سر راه برقراری رابطه با شیطان بزرگ پیش نیاید. جواد منصوری (معاون سابق وزارت خارجه) در این رابطه می گوید: «در سال ۶۸ که آقای هاشمی رئیس جمهور شدند، دیدگاهشان این بود که نیروهای انقلابی را باید به مرور از کارهای اجرائی کنار گذاشت». ۳۲۲

اما هنگامی که آقای هاشمی در راستای سیاست به اصطلاح تنش زدایی، شروع به دادن امتیاز به شیطان بزرگ کرد، نتیجه معکوس گرفت، تا جایی که عباس عبدی طی مقاله ای در سال ۷۸ می نویسد: «بیشترین فشار آمریکائی ها علیه ایران زمانی بروز یافت که بیشترین همدلی از جانب دولت قبلی [دولت آقای هاشمی] نشان داده شد و حتی با کمک ایران، گروگان های آمریکایی در لبنان آزاد شدند. فشارهای وارد شده به ایران بعد از آزادی گروگان ها قطعاً بیش از فشارهای زمانی بود که مسلمانان لبنانی صدها نفر آمریکایی را در لبنان کشتند و یا به گروگان گرفتند. به همین دلیل افراد بسیاری نسبت به سیاست های منفعلانه خارجی در اوایل دهه ۷۰ بشدت انتقاد دارند و معتقدند که آن سیاست ها جز این که از موضع ضعف اتخاذ شد، هیچ ثمر دیگری برای ایران به بار نیاورد». ۳۲۳

محمد حسین قدیری ایبانه (مشاور سابق آقای هاشمی) نیز به این مسئله چنین اشاره می کند: هر کجا که آمریکائی ها وعده داده بودند، عکس آن را بر خورد کردند. به عنوان نمونه، آنها برای پادرمیانی ایران برای آزادی گروگان های خود چقدر قول داده بودند؛ اما عملاً بعد از آزادی گروگان ها، برخلاف قول های خود برخورد کردند. ۳۲۴

متأسفانه آقای هاشمی هیچ گاه از این خلف وعده های شیطان بزرگ، درس عبرت نگرفته است. به همین خاطر است که آمریکایی ها نیز از سیاست های ایشان حمایت می کنند. در این راستا سلیم نجیم (خبرنگار نشریه الحوادث چاپ انگلستان) در مقاله ای به تاریخ ۲۶ ژولای ۱۹۹۶ (۴ مرداد ۱۳۷۵) می نویسد: «آمریکایی ها برای رویارویی با تندروها، از رفسنجانی حمایت می کنند ... رفسنجانی روابط مطلوبی با غرب برقرار نمود و هیچ گاه با حضور آمریکا در خلیج فارس به طور آشکار دشمنی نورزید». ۳۲۵

این خط مشی آقای هاشمی همچنان ادامه می یابد تا این که رادیو فردا (ارگان سازمان سیا) در سال ۱۳۸۴ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نهم می گوید: «در صورت پیروزی هاشمی رفسنجانی، برقراری رابطه با آمریکا از اولویت های سیاست خارجی اوست. در محافل طرفدار او گفته می شود که آمریکا آماده است با او در صورت انتخاب شدن، وارد معامله شود و او مطلوب ترین رئیس جمهور برای معامله با آمریکاست!» ۳۲۶

دکتر کچوئیان نیز در این باره می گوید: متأسفانه پس از ورود آقای رفسنجانی به رقابت های انتخاباتی سال ۸۴ و شکست در آن، اختلافات ایشان با آقای احمدی نژاد، موجب زاویه گیری وی نسبت به کلیت نظام گردیده است که از تبعات آن، موضع گیری های انتقادی وی در مواردی مختلف بر علیه سیاست های کلی کشور - در یک راستای هماهنگ و موافق با سیاست های آمریکا بر علیه کشور - بوده است. ۳۲۷

نمونه ای از این موضع گیری ها را روزنامه لوموند چاپ فرانسه به تاریخ ۱۱ دسامبر ۲۰۰۷ (۲۱ آذر ۸۶) این گونه شرح می دهد: رفسنجانی که در اوایل سپتامبر ۲۰۰۷ به ریاست مجلس خبرگان برگزیده شد، اعلام می دارد که: در اینجا فضای حاکم،

به مذاکره و گسترش و برقراری روابط تمایل دارد. شعار «مرگ بر آمریکا» دیگر سر داده نمی شود (!) و رهبران و مسئولان ما از این مسئله باخبرند (!) ۳۲۸

موضع گیری های آقای هاشمی به آنجا می انجامد که جیمز وولسی (از رؤسای سابق سازمان سیا) طی مصاحبه ای در نیویورک در سال ۱۳۹۰، تصریح می کند که امکان تغییر رژیم در ایران وجود ندارد و تنها چیزی را که می توان به آن امیدوار بود، این است که افراد رأس حکومت تغییر کنند. وی در ادامه می افزاید: امیدواریم کسی مانند هاشمی رفسنجانی به روی کار بیاید ۳۲۹ (!)

و به راستی که این کلام امام خمینی را باید با آب طلا نوشت؛ آنجا که می فرمایند: «وقتی آمریکا چهار دفعه از یک کسی تعریف کند، مردم می فهمند این عیبی دارد که اینها از او تعریف می کنند». ۳۳۰

و بالاخره حجت الاسلام سید حمید روحانی نیز درباره ماجرای نامه آقای هاشمی به امام، چنین می گوید: «اعلام موضع آقای هاشمی پیرامون مذاکره با آمریکا و برداشتن پرده از روی نامه ای که در باره آمریکا به امام نوشته بود، جای تقدیر و تحسین دارد، زیرا ما سالیان درازی بود که به این واقعیت پی برده بودیم که نامبرده به خط و راه و اندیشه امام باورمند نمی باشد؛ چنان که می دانیم نسبت به مقام رهبری نیز تعبد ندارد و امروز می بینیم که خود او به این واقعیت اذعان کرد و نشان داد که برخلاف یکی از اصول انقلابی امام که مبارزه آشتی ناپذیر با شیطان بزرگ است، از زمان های دور پایبند نبوده و تلاش داشته است تا امام را به سازش با آن ابرقدرت جنایت پیشه بکشاند». ۳۳۱

### زمینه سازی برای پذیرش آتش بس

کسانی که از سال ۶۱ برای کنار آمدن با آمریکا و خاتمه جنگ از راه سیاسی، برنامه ریزی کرده بودند؛ اما تا سال ۶۷ با مقاومت امام خمینی (ره) همچنان در رسیدن به اهداف خود ناکام مانده بودند؛ به فکر راه حل جدیدی افتادند. راه حل جدید آن بود که مدیریت جنگ به طور کامل به دست طیف بی اعتقاد به جنگ - و بلکه مخالف جنگ - بیفتد. آقای هاشمی در یادداشت ۳۰ اردیبهشت ۶۷ خود در این مورد می گوید: شب آقایان محسن رضایی و شمخانی از سپاه آمدند. در باره اقدامات جدید برای تمرکز امور جنگ و ترکیب ستاد فرماندهی قوا مذاکره شد. پیشنهاد دادند که نخست وزیر [میرحسین موسوی] رئیس ستاد شود که امکانات دولت پشتوانه کار بشود (!) ... با خود نخست وزیر تلفنی در میان گذاشتم. به شرط مشخص بودن اختیارات رئیس ستاد، آمادگی دارد (!) ۳۳۲

### ۲۶- مهره چینی برای پذیرش قطعنامه

ایشان در یادداشت ۹ خرداد ۶۷ خود می نویسند: «در باره ستاد جدید فرماندهی کل قوا بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که مناسب ترین فرد [برای ریاست ستاد] فعلاً آقای نخست وزیر است». ۳۳۳

آقای هاشمی، محسن رضایی و علی شمخانی در حالی میرحسین موسوی را مناسب ترین فرد برای ریاست ستاد فرماندهی کل قوا اعلام می کنند که وی دو روز قبل از آن، از نخست وزیر استعفاء کرده ولی امام با استعفای وی مخالفت نموده بود. ۳۳۴

چنین فردی که از زیر بار مسئولیت نخست وزیری می خواهد شانه خالی کند - آن هم در شرایط حساس جنگی - آیا حاضر است که مسئولیت جدیدی را نیز بپذیرد؟ البته چنین فردی با آن سابقه کارشکنی های متعدد در پشتیبانی از جبهه، حقیقتاً برای برنامه ریزی آقای هاشمی فردی کاملاً مناسب بشمار می رود!!

امام خمینی (ره) که گویا به این طرح شک برده بود، با ریاست موسوی مخالفت کردند. آقای هاشمی در یادداشت ۱۱ خرداد ۶۷ خود می نویسد: «شب برای مشورت در باره ریاست ستاد، خدمت امام رفتم. ایشان با ریاست نخست وزیر با کیفیت ارائه شده موافقت نکردند». ۳۳۵

اما با هر ترفندی بود، آقای هاشمی بالاخره طرح خود را پیاده کرد. ماجرا را محسن رفیق دوست (وزیر وقت سپاه) در مصاحبه ای چنین بیان می کند: «آقای هاشمی مرا خواستند و گفتند: من می خواهم توپ جنگ را در زمین دولت بیندازم ... تو برو و در وزارتخانه ات بنشین. اصلاً دیگر وقتی سپاه درخواستی می کند چیزی نگو! بعد حکم دادند و آقای نخست وزیر را رئیس ستاد فرماندهی جنگ کردند و تعدادی از اعضای هیئت دولت نیز سمتی در ستاد فرماندهی داشتند. آقای خاتمی مسئول تبلیغات جنگ شد، آقای بهزاد نبوی را هم مسئول لجستیک جنگ کردند و همین طوری احکام را دادند که همان باعث پذیرش قطعنامه شد». ۳۳۶

ترکیب فوق را ملاحظه می کنید؟ میرحسین موسوی با آن سابقه سیاهش می شود رئیس ستاد فرماندهی کل قوا، بهزاد نبوی - که روسها ارتباط وی با سازمان سیا را فاش کرده بودند - می شود مسئول لجستیک ستاد کل، سید محمد خاتمی (روشنفکر غریزه ای که در دوران جنگ دل امثال شهید آوینی از دست او خون بود) می شود مسئول تبلیغات ستاد کل و ...!! یعنی دقیقاً همان ترکیبی که هاشمی برای دستیابی به اهدافش به آنها نیاز دارد.

جالب است که همین ترکیب را در فتنه ۸۸ یا به تعبیر دقیق تر مقام معظم رهبری «توطئه براندازی ۸۸»، تحت حمایت سازمان سیا و سازمان جاسوسی انگلیس و در کنار هم ملاحظه می کنیم!

سردار علایی در مورد سخنان آقای هاشمی در تاریخ ۳۱ خرداد ۶۷ در کرمانشاه در جمع فرماندهان نظامی می گوید که آقای هاشمی اشاره کرد که در روز ۲۷ خرداد به نزد امام خمینی رفته و امام همچنان بر موضع خود مبنی بر پیگیری قاطع جنگ تأکید داشتند. آقای رفسنجانی می گوید: «ما هم به این نتیجه رسیده بودیم که یا باید جنگ را تمام کرد و یا بسیج نیرو و امکانات بدهیم و کشور را وارد جنگ کنیم». ۳۳۷

البته که عملکرد آقای هاشمی رفسنجانی از سال ۶۱ به بعد نشان می داد که ایشان هیچ گونه اعتقادی به بسیج همه جانبه امکانات کشور برای جنگ ندارد. پس مشخص است که همه مقدمه چینی های ایشان صرفاً در جهت خاتمه جنگ است.

آقای اسدالله بیات (معاون آقای هاشمی در مجلس شورای اسلامی) در مورد این نقشه آقای هاشمی، این گونه اعتراف می کند: «با همراهی آقای هاشمی رفسنجانی موفق شدیم آقای میرحسین موسوی را به عنوان رئیس ستاد جنگ معرفی کنیم. البته این طرح مخالفینی هم داشت که در نهایت تصمیم ما اجرایی شد ... پس از آن بود که شیخ عبدالله نوری مسئول برنامه ریزی ستاد و آقای خاتمی مسئول ستاد تبلیغات شدند. از آن تاریخ به بعد بود که مجلس به واسطه مهندس موسوی در جریان ستاد جنگ قرار گرفت و از آن پس فضا به آرامی به سوی پذیرش قطعنامه رفت. از این رو بنده معتقدم مهندس موسوی و آقای هاشمی (به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا) در اتمام جنگ نقش مؤثری داشتند». ۳۳۸

از مطالب فوق به خوبی مشخص می گردد ترکیب جدیدی که آقای هاشمی تحت پوشش ظاهری «بسیج امکانات کشور برای پشتیبانی از جنگ»، در ستاد فرماندهی کل قوا ایجاد می کند، از ابتدا با هدف خاتمه دادن به جنگ طراحی شده بود و این نقشه خود را هم ظرف مدت حدود یک ماه عملی کرده، کاری می کنند که امام خمینی و ادار به سرکشیدن جام زهر قبول قطعنامه شود.

### خودباختگی در برابر آمریکا

در سال ۶۶، پس از آن که آمریکا از شکست ایران توسط نوکر دست نشانده اش یعنی رژیم صدام حسین ناامید می شود و مشاهده می کند که شرایط جنگ به نفع رزمندگان اسلام است، تصمیم می گیرد که خود به صورت علنی به نفع عراق وارد صحنه شود؛ لذا دولت آمریکا اعلام می کند که قصد دارد ناوهای جنگی خود را وارد خلیج فارس کند. همین مسئله باعث می شود که برخی افراد دست و پای خود را گم کنند!

سردار محمد کرمی راد (فرمانده سابق لشکر ۱۱ امیرالمومنین) در این باره می گوید: «آنها [برخی مسئولین جنگ] ترسیده بودند و می گفتند که آمریکا با ما وارد جنگ شده است. اما امام به اینها فرمودند که من اگر جای شما بودم، در تنگه هرمز جلوی اینها را می گرفتم. اما آنها نگرفتند؛ در حالی که امکان پذیر بود». ۳۳۹

البته این ماجرا ریشه قبلی نیز داشته است. طبق یادداشت مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۳ آقای رفسنجانی، امام خمینی در سال ۶۳ نیز آماده درگیری با آمریکا در خلیج فارس بوده است. اما آقای هاشمی این را به صلاح نمی داند! وی می نویسد: «به زیارت امام رفتم. در خدمت امام در باره وضع بحرانی خلیج فارس و احتمال دخالت قدرت های بزرگ مذاکره کردیم. امام هم نگران عواقب آن بودند و بیشتر در صورت تفاهم آمریکا و شوروی، احتمال خطر می دادند. البته این را هم درست نمی دانستند که دست روی دست بگذاریم و صدور نفت ما قطع شود و معتقد بودند در این صورت، تا حد درگیری با آمریکا را هم، باید پذیرفت و می فرمودند: «ما که از افغانها کمتر نیستیم. اما ترجیح می دهند که این وضع پیش نیاید. اینجا مطرح شد که آتش بس در خلیج فارس را بپذیریم ... فرمودند با دیگران مشورت کنید و اگر صلاح دانستید، بپذیرید. قرار شد فردا در جلسه شورای عالی دفاع مطرح شود». ۳۴۰

آقای هاشمی هر جا که نمی خواهد مطلبی را که خودش بیان کرده، به طور مستقیم اشاره کند، از افعال مجهول استفاده می کند! هم چنان که در ماجرای فوق، جمله «اینجا مطرح شد که آتش بس در خلیج فارس را بپذیریم»؛ را خود ایشان مطرح کرده اما آن را به صورت مجهول می آورد! یعنی در واقع این خود جناب آقای هاشمی است که از درگیری با آمریکا در خلیج فارس نگران بوده و به دنبال آتش بس می باشد. ایشان تا حدود دو هفته بعد از آن جلسه نیز هر چه تلاش می کند تا دیگران را با خود هم عقیده کند، به نتیجه ای نمی رسد. بالاخره ایشان در یادداشت ۱۶ خرداد ۶۳ خود چنین می آورد: «قبل از افطار، به منزل آیت الله خامنه ای رفتم. جلسه سران قوا آنجا بود. در باره جنگ و بحران خلیج فارس و خیلی چیزهای دیگر، بحث و تصمیم گیری شد. وضع خلیج فارس نگرانی آور است. قرار شد از امام اجازه بگیریم که در خلیج فارس و شهرها، پیشنهاد آتش بس را قبول کنیم».



## ۲۷- رضایی : امام فرمودند بزیند

اگر ادعای قبلی آقای هاشمی مبنی بر این که «فرمودند با دیگران مشورت کنید و اگر صلاح دانستید، بپذیرید» صحت داشت؛ پس چرا در تاریخ ۱۶ خرداد گفته اند «قرار شد از امام اجازه بگیریم که در خلیج فارس پیشنهاد آتش بس را قبول کنیم!» آیا این مطلب حاکی از آن نیست که امام خمینی با کوتاه آمدن در مقابل تهدیدات آمریکا موافق نبوده اما آقای هاشمی برعکس، به دنبال سازش بوده است!؟

محسن رضایی نیز در مصاحبه ای در سال ۷۸ در این مورد چنین اظهار می دارد: «پس از حضور نیروهای آمریکا در منطقه [در سال ۶۶]، جلسه ای با حضور امام تشکیل شد که من در آن جلسه حضور نداشتم. امام در آن جلسه فرموده بودند که اگر من به جای شما بودم، نخستین ناو آمریکایی را که وارد منطقه [تنگه هرمز] شد، می زدم. آقایان گفته بودند که شما رهبر هستید؛ فرمان بدهید تا اجرا شود و امام پاسخ داده بودند که نمی خواهم مسئله ای را تحمیل کنم. اگر به جای شما بودم، ناو را می زدم». ۳۴۲

اما خودباختگان در برابر آمریکا، نه خود اقدامی انجام می دهند و نه اجازه این کار را به رزمندگان دلاور اسلام می دهند. نتیجه آن می شود که طبق اظهار سردار علایی، آمریکا طی سال های ۶۶ و ۶۷، بیش از ۹۰ فروند ناو جنگی در خلیج فارس مستقر می کند که این مسئله نقش قابل توجهی در وارد آمدن خسارات جبران ناپذیر به جمهوری اسلامی ایران ایفاء می کند. ۳۴۳

بد نیست در این مورد، یادداشت مورخ ۵ اردیبهشت ۶۷ آقای هاشمی را مرور کنیم: «عصر همین روز فرماندهان نیروی دریایی سپاه آمدند. از نداشتن قایق های مناسب و شناورهای مورد نیاز و اسلحه لازم برای مقابله با آمریکایی ها نالیدند و گفتند که آمریکا و کشورهای جنوب، اخیراً خیلی مزاحم (!) و فعال شده اند. گفتم بعد از این، برای هر مورد عملیات، اجازه موردی لازم است». (!) ۳۴۴

به نظر می رسد که از دید جناب آقای رفسنجانی، شرارت های آمریکایی ها مانند همراهی با عراق در تصرف فاو، زدن سکوهای نفتی ایران، حمله به کشتی های تجاری و جنگی ایران و ... صرفاً یک «مزاحمت» تلقی می شوند!! و ضمناً ایشان تأکید می کنند که کسی بدون کسب اجازه از ایشان حق عملیات علیه آنها را ندارد!

آقای هاشمی در یادداشت ۱۰ اردیبهشت ۶۷ خود نیز می نویسد: «جلسه سران قوا مهمان احمد آقا بود. وزیر امور خارجه و وزیر اطلاعات هم بودند. درباره کیفیت برخورد با آمریکا در مقابل تصمیم به توسعه حفاظت از کشتی ها در خلیج فارس بحث شد. امام هم به جلسه آمدند. نظر امام این است که باید سیاست مقابله به مثل ما ادامه یابد، گرچه منجر به درگیری با آمریکا بشود. اکثر اعضای جلسه به خاطر عواقب احتمالی این درگیری قبل از حضور امام نتوانسته بودند به این نظر برسند، ولی در مقابل نظر امام کسی مخالفت نکرد و بعد از رفتن امام هم بحث ادامه یافت. قرار شد عواقب احتمالی را در یک ملاقات دیگر با امام در میان بگذاریم». ۳۴۵

این بار هم برای چندمین بار امام خمینی (ره) دستور مقابله با آمریکا را می دهد اما باز هم همانند دفعات قبل، برخی آقایان که دل و جرئت درگیر شدن با آمریکا را ندارند و یا احتمالاً این کار با برخی منافع آنان تضاد دارد، از انجام آن سر باز می زنند و سعی می کنند که در یک ملاقات دیگر، امام را از این نظر خود منصرف کنند! و نتیجه چنین رویه ای جز وارد آمدن خسارات هرچه بیشتر به نظام، چیز دیگری نیست.

یادداشت ۲۴ اردیبهشت ۶۷ آقای هاشمی را می خوانیم: وزیر نفت اطلاع داد که عراق به لارک حمله کرده و چند کشتی آسیب دیده است. دستور مقابله به مثل [علیه عراق] دادم و تأکید کردم که سعی کنند با آمریکا درگیر نشوند!! ۳۴۶

اما روز بعد خبر می رسد که آمریکایی ها در حمله روز ۲۴ اردیبهشت عراقی ها، با کور کردن رادارهای ما، به عراقی ها کمک کرده و با آنها هماهنگ بوده اند! ۳۴۷

اما نه این خبر و نه اخبار دیگری از این قبیل باعث نمی شود که جناب آقای هاشمی رفسنجانی تغییر رویه بدهد و دستور حمله به ناوهای آمریکایی را صادر کند!

### تحریک فرماندهان سپاه به اعلام عدم توان ادامه جنگ

پس از عملیات خیبر (در اسفند ماه ۱۳۶۲)، به موازات افزایش فشارها و دشواری های موجود برای دستیابی به پیروزی نظامی، برخی سپاه را - که میدان دار جنگ بود - تشویق و ترغیب می کردند که رسماً به امام اعلام کند: نمی توانیم بجنگیم!

آقای محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه) در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۶۵ در این باره در مصاحبه با راویان جنگ می گوید: «بعضاً از ما خواسته می شد که اگر توانایی جنگ را نداریم، برویم به امام بگوییم که نمی توانیم بجنگیم. این ایده آل و آرزوی کسانی بود که احساس می کردند واقعاً نمی شود جنگید». ۳۴۸

یعنی آنها که در سال ۶۷ جام زهر قبول قطعنامه را به دست امام دادند، حداقل از سال ۶۲ به دنبال پذیرش آتش بس بودند. لکن نه جرئت آن را داشتند که در مقابل امام چنین طرح زبانه ای را مطرح کنند و نه می خواستند که ننگ این کار به نام آنها ثبت شود. به این خاطر می خواستند این کار به نام فرماندهان نظامی تمام شود. اما اینان چه کسانی بودند؟

سردار محمد درودیان در این رابطه می نویسد: در سال ۶۳، آقای هاشمی در جمع فرماندهان نظامی اظهار می دارد: فرماندهان راه ما را مشخص کنند. اگر پیشنهاد دارید به ما بگویید در کجا خواهید جنگید... اگر کسی نظرش این است که نمی شود بجنگیم، حالا باید تصمیم گرفت (!) زمان برای ما بسیار مهم است چون دنیا پیروزی مطلق ما را نمی پذیرد، لذا به مرور بر ما فشار می آورد. ۳۴۹

آقای هاشمی هم چنین در جلسه ۱۷ دی ماه ۱۳۶۵ قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) [پیش از آغاز عملیات کربلای ۵] در جمع فرماندهان سپاه اظهار می دارد: «ما اگر فکر کنیم که اینجا نمی توانیم پیروز شویم، معنایش این است که ما بیخود به امام می گوییم که اینجا می خواهیم بجنگیم؛ یعنی امام را در حقیقت فریب می دهیم. چون الان مهم ترین کسی که اصرار دارد بر جنگ، بیش از همه ماها، شخص امام هستند. امام هم متکی هستند به حرف هایی که ما می زنیم». ۳۵۰

وی در بخش دیگری از سخنانش می گوید: «شما اگر الان نتوانید عملیات بکنید، باید بروید به امام بگویید ما نمی توانیم بجنگیم (!) یعنی رسماً مردانه قدم بردارید (!) همه تان امضاء کنید که نمی شود با عراق جنگید (!!)) امام بنشینند، ما بنشینیم، فکر کنیم ببینیم [که چه باید کرد]، آخر مملکت را که نمی شود... [آقای هاشمی جمله اش را تمام نمی کند!] ما یک انقلابی داریم، مردمی داریم، مردم را انداختیم به دردمس (!) همین جور که نمی شود چیز بکنیم» (!!)) ۳۵۱

یعنی از نگاه آقای هاشمی، امام خمینی که مردم را به مقاومت در برابر تجاوز صدام و آمریکا و سایر حامیانش دعوت می کند، آنها را به درد سر انداخته است!!

آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه ای نیز اظهار می دارد: تحولات میدان جنگ، از جمله بمباران شیمیایی حلبچه [در اسفند ماه ۱۳۶۶]، به این منجر شد که نیروهای نظامی ما بفهمند در این مورد دیگر نمی توانند بجنگند « (!) ۳۵۲ القائنات آقای هاشمی و سیاست خاص ایشان در جنگ، در کنار کارشکنی های میرحسین موسوی و بهزاد نبوی و اعوان و انصارشان، بالاخره کارگر می افتد و یکی از فرماندهان سپاه روحیه خود را می بازد. آقای هاشمی در یادداشت ۲۰ خرداد ۶۷ خود می نویسد: «آقای شمخانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه که از جبهه شمال آمده، گزارشی از وضع خطوط دفاعی در حلبچه و ماووت داد و نگران حمله دشمن است ... خوشبین به عاقبت جنگ نیست و برای اولین بار صریحاً گفت باید جنگ را ختم کرد.

آقای هاشمی خوشحال از این که بالاخره توانسته آقای شمخانی را نیز با خود هم عقیده کند، در ادامه می نویسد: «از شجاعت و صراحت او در اظهار نظر تعجب کردم» (!) ۳۵۳

## ۲۸- بازی در زمین هاشمی

سردار احمد سوداگر نیز در این مورد چنین نقل می کند: «آقای هاشمی گفت: من به آقای محسن رضایی گفتم که لیست امکانات مورد نیاز خود را برای عملیات های بعدی تهیه کند که منجر به آن نامه معروف آقای رضایی شد». ۳۵۵

محسن رضایی بعدها اظهار می دارد در حالی که آن نامه را خطاب به آقای هاشمی نوشته بوده، اما آقای هاشمی آن نامه را به امام خمینی می دهد. ۳۵۶

اما طبق اظهار دکتر محمد تولایی، محسن رضایی معتقد است که آقای هاشمی ایشان را فریب داده اند زیرا آقای هاشمی گفته بود که پیشنهاد مذکور باید در شورای عالی دفاع به بحث کارشناسی گذاشته شود و قرار نبود که پیش حضرت امام (ره) برده شود. ۳۵۷

امام خمینی در نامه ای که برای مسئولین کشور در مورد علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نوشتند، چنین آوردند: «در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ، به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۶۷/۴/۲ نگاشته است اشاره می شود. فرمانده مزبور نوشته است که تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می آوریم، قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلی کوپتر و ... - که از ضرورت های جنگ در آن موقع است - داشته باشیم، می توان گفت به امید خدا عملیات آفندی داشته باشیم. وی می گوید قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند. او آورده است البته آمریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم و الاً موفق نخواهیم بود. این فرمانده، مهم ترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه بموقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعید به نظر می رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتوانند به تعهد عمل کنند. البته با ذکر این مطالب می گوید باید باز هم جنگید، که این دیگر شعاری بیش نیست». ۳۵۸

اما آقای هاشمی وقایع را به گونه ای نقل می کند که گویا محسن رضایی خود مستقیماً نامه ای خطاب به امام خمینی نوشته است. وی می گوید: «سپاه هم نامه ای به امام نوشت که اگر می خواهید ما بجنگیم و عملیات موفق داشته باشیم، نیازهای ما را تأمین کنید. نیازمندی هایشان را دادند که فوق العاده بزرگ بود!» ۳۵۹

آقای هاشمی در جای دیگری نیز برای این که هیچ گونه مسئولیتی در این کار متوجه وی نباشد، مدعی می شود که: در جلسه ۲۳ تیر ۱۳۶۷، در گزارش کارشناسانه به امام، عدم امکان دستیابی به پیروزی، قطعی قلمداد شده بود. این گزارش را مسئولان نظامی، اقتصادی و تبلیغی جنگ تهیه کرده بودند. ۳۶۰

یعنی که ایشان در تهیه این گزارش ها هیچ گونه نقشی نداشته اند! اما سردار غلامعلی رشید در توضیح نامه نخست وزیر و فرمانده سپاه می گوید: «این کار (یعنی نوشتن هر دو نامه) بنا به خواست آقای هاشمی نوشته شد برای پایان دادن به جنگ». ۳۶۱

البته آقای محسن رضایی بعدها در یک مصاحبه به طور تلویحی به بازی در زمین چیده شده توسط آقای هاشمی اعتراف کرده، می گوید: «بعضی ها به خاطر این که ما واقعیت ها را منتقل می کردیم، این طور تحلیل یا فضا سازی کردند که نامه فلاتی در پایان دادن به جنگ مؤثر بوده است. این را من انکار نمی کنم، چرا که اگر نامه من به آقای هاشمی نبود، شاید جنگ تمام نمی شد؛ اما من در آن نامه نگفته بودم و این خواست را نداشتم که از نظر سیاسی چه تصمیمی برای جنگ گرفته شود» (!) ۳۶۲

حجت الاسلام محمد مهدی بهداروند در این رابطه می نویسد: «ضروری است که آقای محسن رضایی در مورد دلائل نوشتن نامه اش برای جامعه و دوستان دفاع مقدس توضیح دهد که تغییر ۱۸۰ درجه ای از شعار پیروزی خون بر شمشیر، به چه دلیل بوده؟ آیا مبنای فرهنگی داشته یا سیاسی؟ خود به این جمع بندی رسیده بوده یا دیگران او را مجاب کرده بودند؟» ۳۶۳

به نظر می رسد که آقای رضایی نیز توسط آقای هاشمی بازی خورده و در زمینی بازی کرده بود که از چند سال قبل شرایط آن توسط آقای هاشمی فراهم شده بود.

#### نامه های مسئولین اقتصادی و سیاسی

آقای هاشمی در مورد نامه مسئولین اقتصادی به امام خمینی می گوید: «مشکل ما از اینجا شروع شد که دولت به امام نامه نوشت و رسماً اعلام کرد که ما دیگر نمی توانیم هزینه جنگ را بدهیم» (!) ۳۶۴

ایشان در جای دیگر می گوید: «دولت رسماً نامه نوشت به امام، یعنی وزرای اقتصادی نامه نوشتند به امام که دیگر نمی توانیم از لحاظ اقتصادی جنگ را پشتیبانی کنیم». ۳۶۵

اما در پژوهشی که بعدها توسط سازمان برنامه و بودجه صورت می گیرد، مشخص می شود که سهم بودجه دفاعی از بودجه عمومی کشور در طول جنگ، هیچ گاه از ۱۵ درصد فراتر نرفته و همواره بین ۱۲ تا ۱۵ درصد نوسان داشته است و تخصیص بودجه ۱۵ درصدی نیز تنها در سال ۱۳۶۱ و فتح خرمشهر محقق شده است. ۳۶۶

یعنی همواره بین ۸۵ الی ۸۸ درصد از بودجه کشور صرف اموری غیر از جنگ می شده است. مسعود روغنی زنجانی (وزیر برنامه و بودجه) نیز علی رغم واقعیت فوق، در این باره می گوید: «تحلیل ها و گزارش هایی که در سال های پایانی عمر

دولت آقای موسوی به امام داده شد مبنی بر این که استراتژی ادامه جنگ، با منابع ملی سازگار نیست، باعث پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شد». ۳۶۷

البته روغنی زنجانی در جای دیگری اشاره می کند که در سال ۶۷، میرحسین موسوی از وی خواسته بود تا نامه ای برای امام خمینی بنویسد و عدم توان تأمین مالی جبهه ها را عنوان کند. ۳۶۸

اما میرحسین موسوی بعدها ادعا می کند که این نظر دولت نبوده است! یعنی در واقع اذعان به دروغ بودن این گزارش می کند. ۳۶۹

وزیر اقتصاد نیز که قبلاً اشاره کردیم بعدها طی مصاحبه ای اظهار می دارد که ما از نظر اقتصادی توان ادامه دفاع را داشتیم. ۳۷۰

خود میرحسین موسوی نیز در یک سخنرانی در سال ۷۶ اظهار داشته بود که کشور از نظر اقتصادی توان ادامه مقاومت را داشته است. ۳۷۱

حال این سؤال پیش می آید که چرا دولت میرحسین موسوی در باره وضعیت اقتصادی کشور، گزارش خلاف واقع به امام خمینی (ره) می دهد و چه کسی آنها را تحریک به این کار کرده است؟

## ۲۹- رد پای خاتمی در تحمیل جام زهر

عباس سلیمی نمین در این مورد می گوید: «تاریخ نشان داده که مهندس موسوی همیشه در میدانی عمل کرده که آقای هاشمی آن را طراحی کرده بود. به طور مثال، برای پایان جنگ، آقای هاشمی میرحسین را برای نوشتن نامه به امام، جلو انداخت». ۳۷۲

اما در مورد گزارش مسئولین سیاسی: «ماجرا از این قرار بود که سید محمد خاتمی (وزیر ارشاد اسلامی که در عین حال ریاست ستاد تبلیغات جنگ را نیز بر عهده داشت)، در نامه ای به آقای هاشمی، به نبود روحیه قوی در میان جوانان برای ادامه جنگ اشاره کرده بود!» ۳۷۳

محسن رضایی نیز با اشاره به نامه آقای خاتمی می گوید: «نامه آقای خاتمی حکایت از آن داشت که بسیجی ها و مردم به جبهه نمی روند و ما در جبهه نیرو کم داریم». ۳۷۴

امام خمینی نیز در بخشی از نامه ۲۵ تیر ۶۷ خود با اشاره به این نامه می فرمایند: «مسئولین سیاسی می گویند از آنجا که مردم فهمیده اند پیروزی سریعی به دست نمی آید، شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است». ۳۷۵

محمد حسن روزی طلب در مقاله ای با اشاره به این قضیه می نویسد: «محمد خاتمی که در طی هشت سال دفاع مقدس، یک بار هم به ۱۰۰ کیلومتری جبهه ها نرفته بود، در نامه های مفصل از عدم حضور رزمندگان در جبهه ها سخن می گفت!» ۳۷۶

قبلاً پاسخ این ادعاها را دادیم که امت حزب الله هیچ گاه از حضور در جبهه ها امتناع نکردند و چنین ادعاهایی صرفاً ساخته و پرداخته ذهن بیمار برخی افراد مغرض بوده است.

حمید انصاری نیز در این رابطه اظهار می دارد: «مدتها قبل از پذیرش قطعنامه، مکاتبات و جلسات مسئولان نظامی و سران قوا با امام وجود داشت. به صورت مشخص از آنچه به یاد دارم، آقای مهندس موسوی، آقای محسن رضایی و برخی دیگر از مسئولان سپاه و ارتش در این رابطه به امام نامه نوشتند. آقای هاشمی رفسنجانی نیز نامه مفصلی نوشتند». ۳۷۷

این نکته مهمی است که آقای هاشمی رفسنجانی برای آن که از خود هیچ رد پایی در تحمیل جام زهر به امام خمینی (ره) باقی نگذارد، در هیچ جا به آن اشاره ای نکرده است!

محسن رضایی طی مصاحبه ای در فروردین ۱۳۸۹، قسمت پایانی این سناریو را چنین توضیح می دهد: «آن زمان [فرمانده] سپاه نامه ای را برای آقای هاشمی رفسنجانی - و نه امام - تنظیم کرد؛ زیرا امکانات کشور در اختیار مسئولان سیاسی کشور بود. در این نامه برای پیروزی در جنگ، امکاناتی خواسته شده بود. آقای هاشمی هم این نامه و هم چند نامه دیگر از جمله نامه آقای خاتمی وزیر ارشاد وقت، نامه میرحسین موسوی به عنوان مسئول دولت و نامه فرماندهان ارتش را با هم خدمت امام برد و گفته بود که نظامیان این گونه می گویند و مسئولان سیاسی و اقتصادی هم می گویند پول نداریم. شما تکلیف را روشن کنید. امام هم با پذیرش قطعنامه موافقت کردند». ۳۷۸

#### روند تحمیل قطعنامه به امام خمینی (ره)

روزنامه تایمز لندن در بهار سال ۶۷ می نویسد: «آقای رفسنجانی که اخیراً به سمت جانشین فرمانده کل قوا منصوب شده، در جستجوی راهی است که پیامی برای دولت انگلستان بفرستد ... رفسنجانی می کوشد به آیت الله خمینی قبل از مرگش بقبولاند که جنگ با عراق، جنگ بیهوده ای است و اگر رفسنجانی بتواند به پیروزی های کوچکی در جبهه دست یابد، به وی اجازه پایان جنگ داده شود». ۳۷۹

سردار علایی جریان ملاقات روز ۲۷ خرداد ۶۷ آقای هاشمی با امام خمینی را از زبان خود آقای هاشمی چنین نقل می کند: «به اتفاق رئیس جمهور و احمد آقا به خدمت امام رفتیم. وضع جبهه ها، نیروها، امکانات کشور و وضع دشمن را برای امام تشریح کردیم و دو راه بسیج نیروها و امکانات برای جنگ یا پذیرش ختم جنگ را برای امام مطرح کردیم. ایشان راه اول را انتخاب کردند ... به امام گفتم برای ادامه جنگ، فرماندهان از ما امکانات و وسایلی می خواهند که ما در شرایط فعلی کشور، بودجه لازم را برای تهیه آنها نداریم. امام گفتند بروید از مردم مالیات بگیرید. به ایشان گفتم این کار را قبلاً کرده ایم و دیگر گرفتن مالیات بیشتر از مردم برای دولت امکان ندارد و میزان آن به حداکثر خود رسیده است (!! ) امام گفتند خوب استقرض کنید. پس از این مسئله به امام گفتم نیروهای مردمی به جبهه نمی آیند (!! ) امام گفتند من برای حل این مشکل به مردم حکم جهاد می دهم. گفتم در کشور ارز نداریم تا بعضی نیازهای جنگ را از خارج خریداری کنیم (!) امام گفتند برای آن راهی پیدا کنید. بروید نفت پیش فروش کنید». ۳۸۰

از عبارات فوق مشخص می شود که قبل از آن که آقای محسن رضایی نامه دوم تیر ماه ۶۷ خود را بنویسد و پیش از آن که دولت در تیرماه ۶۷ اعلام کند که توان اداره جنگ از نظر اقتصادی را ندارد، و نیز پیش از آن که خاتمی نامه عدم استقبال مردم از جبهه ها را بنویسد؛ این موارد پیشاپیش از سوی آقای هاشمی رفسنجانی بیان شده بود!!

آقای هاشمی در یادداشت ۳۱ خرداد ۶۷ خود می نویسد: «با دکتر [حسن] روحانی در باره کیفیت ختم جنگ یا کیفیت جنگیدن با بسیج امکانات، بحث طولانی داشتیم». ۳۸۱

یعنی آقای هاشمی علی رغم آن که امام حکم به ادامه مقاومت داده، ولی باز هم به دنبال رایزنی با اشخاص مختلف برای منصرف کردن امام است.

ایشان در یادداشت ۴ تیر ۶۷ می نویسد: «در ساعت هفت صبح، آقای محمد فروزنده (رئیس ستاد کل سپاه) اطلاع داد دشمن در طلائی خط ارتش را شکسته و از پد خندق و پد شرقی جزیره [مجنون] از کمین عبور کرده و در خط درگیرند و تعدادی از مصدومان شیمیائی را به اهواز آورده اند ... برای اخذ آخرین نظریه به زیارت امام رفتم؛ گفتند مقاومت تا آخرین حد ... عصر دوباره سران قوا در دفتر آقای موسوی اردبیلی جلسه داشت. قرار شد برای تکمیل حجت بار دیگر با امام مذاکره شود. با آقایان خامنه ای، احمد آقا و موسوی اردبیلی به زیارت امام رفتیم. نماز مغرب و عشاء را با ایشان خواندیم. توضیحات لازم را در باره وضع جنگ و عواقب احتمالی ادامه جنگ دادیم. باز هم ایشان تأکید بر تداوم جنگ داشتند». ۳۸۲

همان گونه که ملاحظه می گردد، آقای هاشمی علی رغم تأکید چند باره امام بر تداوم مقاومت و علی رغم حکم صریح چند باره ایشان، باز هم به هر وسیله ای جنگ می زند تا از اجرای حکم امام شانه خالی کند و به هر صورتی هست، ایشان را به سازش بکشاند.

ایشان در یادداشت ۱۰ تیر ۱۳۶۷ نیز می نویسد: «عصر احمد آقا آمد. در باره راههای ختم جنگ مذاکره کردیم!» ۳۸۳

آقای حسن روحانی نیز در مصاحبه ای می گوید: «شرایط ما به گونه ای بود که در اواسط تیرماه ۱۳۶۷ به مرحله خاصی رسیدیم. جلسات متعددی با فرماندهان نظامی در جبهه گذاشته شد که یک جلسه بسیار مهم در اهواز بود. آقای هاشمی در آن جلسه به عنوان فرمانده جنگ و من به عنوان رئیس ستاد قرارگاه خاتم الانبیاء و رئیس پدافند هوایی حضور داشتم. آقای هاشمی از فرماندهان در مورد نیازهایشان و این که آیا می خواهند جنگ را ادامه دهند یا خیر (!)، صحبت کردند. آنها گفتند که ما می خواهیم جنگ را ادامه دهیم ولی امکانات می خواهیم ... بعد از آن جلسه، من و آقای هاشمی به تهران برگشتیم. تصمیم آقای هاشمی این بود که اگر امام قصد پایان جنگ را داشته باشد (!) خودش به عنوان جانشین فرمانده کل قوا، آتش بس یا پذیرش قطعنامه را اعلام کند (!)... به او گفتم اگر امام این پیشنهاد را بپذیرند، شما کار مهمی کرده اید (!) ۳۸۴»

### ۳۰- روایت آیت الله سید محمد خامنه ای از پایان جنگ

همان گونه که از روایت آقای حسن روحانی نیز مشخص است، ایشان صرفاً به دنبال متقاعد کردن امام به سرکشیدن جام زهر قبول قطعنامه بوده است. باز هم ادامه تلاش های آقای هاشمی در این راستا را پی می گیریم:

یادداشت ۱۷ تیر ۶۷: بعد از ظهر به سوی قم حرکت کردیم. ساعت ۵/۳۰ رسیدیم. آقای منتظری منتظر بود. تا ساعت ۸/۰۳ شب با ایشان در باره جنگ و مسائل جاری کشور مذاکره کردیم. ایشان هم معتقد به لزوم ختم جنگ از طرق سیاسی است.

۳۸۵

یعنی آقای هاشمی همچنان تلاش می کند تا تعداد بیشتری از مسئولین کشور را با مواضع خود همسو و هم جهت کند تا بهتر بتواند

با اعمال فشار به امام، ایشان را وادار به پذیرش قطعنامه کند. این زمانی است که سه روز پیش از آن، امام خمینی هرگونه تردید در ادامه جنگ را خیانت به رسول الله نامیده بود. اما آقای هاشمی با سرسختی هر چه تمام تر این رویه را دنبال می کند که نهایتاً نیز موفق به این کار می شود.

آقای هاشمی در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷ (روز اعلام پذیرش قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی) اعلام می دارد: «تا قبل از حادثه سقوط هواپیمای مسافربری ایران ایر توسط آمریکا [در تاریخ ۱۲ تیر ۶۷] بحث در زمینه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اصلاً مطرح نبود (!! در حالی که ما دیروز عصر [یعنی ۲۶ تیر ۶۷] به نتیجه نهائی رسیدیم و از شب گذشته نیز درصدد اعلام آن به سازمان ملل برآمدیم». ۳۸۶

بر خلاف این ادعای آقای هاشمی، محسن رضایی اظهار می دارد که پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت در سال ۶۶، «مسئولان اصلی کشور در جلسات خصوصی، قطعنامه را تصویب کرده بودند و معتقد بودند این بهترین قطعنامه است و ما باید به دنبال پذیرش آن باشیم. فقط بحثی که داشتند، این بود که دو یا سه بند آن باید جا به جا شود. مثلاً کمیته تعیین متجاوز جلوتر بیاید». ۳۸۷

جملات فوق بدان معناست که برخی از آقایان! که در ظاهر شعار پیروی از امام را سر می دادند، در پشت پرده، در جهتی کاملاً خلاف جهت امام، قطعنامه را از همان ابتدا پذیرفته بودند و به دنبال راهی برای به تسلیم کشاندن امام خمینی و واداشتن ایشان به پذیرش قطعنامه بودند.

محسن رضایی در مورد بخشی از فشارهای وارده توسط آقای هاشمی به امام می گوید: «آقای هاشمی به امام گفتند که اگر جنگ را تمام نکنیم، ارتش عراق دوباره خوزستان را می گیرد؛ اما امام مقاومت می کرد». ۳۸۸

وی در جای دیگر می گوید: «برخی مسئولان کشور خدمت امام رفتند و از ایشان تقاضا کردند که شما قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرید؛ اما امام زیر بار نمی رفت». ۳۸۹

رضایی باز هم به نقش آقای هاشمی چنین اشاره می کند: دلیل عمده ای که باعث شد امام قطعنامه را بپذیرد، برمی گردد به دو جلسه فشرده ای که سیاسیون با امام داشتند. من در آن جلسات نبودم ولی آن طور که آیت الله موسوی اردبیلی برایم تعریف می کرد، ظاهراً تلاش آقای هاشمی و مسئولان سیاسی این بود که امام، قطعنامه را بپذیرد و این اصرارها تا حدی بود که امام ناراحت شده بودند و اوقاتشان تلخ شده بود و جلسه را ترک کرده بودند. ۳۹۰

آقای هاشمی در یادداشت ۱۸ مرداد ۶۷ خود، به داشتن نقش اصلی در ماجرای قبول قطعنامه اعتراف می کند. ایشان که گویا فراموش کرده قبلاً چند بار سعی کرده نقش خود در تحمیل قطعنامه به امام خمینی را پنهان کند، می نویسد: «در اخبار صبح آمد که دیشب خاویر پرز دکوئیار دبیر کل سازمان ملل اعلان کرد که از روز ۲۰ آگوست، آتش بس بین ایران و عراق برقرار می شود. از این که من نقش اساسی در ختم جنگ داشتم، احساس رضایت می کنم» (!! ۳۹۱

برخلاف جناب آقای هاشمی که از این نوع پایان جنگ احساس خوشحالی و رضایت می کند، اکثر ملت مسلمان ایران آن را باعث سرشکستگی و شرمساری خود می دانند؛ همان گونه که امام خمینی نیز از آن تعبیر به سرکشیدن جام زهر کرد.



حجت الاسلام میرباقری (رئیس فرهنگستان علوم اسلامی) نیز در این رابطه می گوید: «به نظر من باید در لایه های نخبگان و حلقه های مدیریتی کشور، به دنبال جریان های فکری بگردیم که باعث پایان نامناسب جنگ از منظر امام شدند.» ۳۹۲

آیت الله سید محمد خامنه ای نیز در مصاحبه ای در این باره اظهار می دارد: «یکی دو نفر مؤثر در جنگ، چنین به عرض امام رسانده بودند که جبهه امکان دفاع بیشتر ندارد و امام ناگزیر به سختی و به تلخی برای حفظ نظام و جان جوانان، جام زهر را نوشیدند و با متارکه جنگ موافقت کردند؛ ولی بعد که خلاف گفته های امنای خائن برایشان ثابت شد، جبران آن ممکن نبود و امام نتوانست حکم خود را پس بگیرد. ۳۹۳

### ۳۱- موضع امام خمینی (ره) پس از قبول قطعنامه

آقای هاشمی در مورد ملاقات خود با امام خمینی پس از عملیات مرصاد، چنین می گوید: در زیارت امام (ره) شرحی از پیروزی های جبهه و مأیوس شدن صدامیان و پی بردن به اشتباه خودشان در ارزیابی قدرت رزمی ایران و ضربه سنگین به منافقین و تغییر جهت در سیاست های مجامع بین المللی و قدرت های جهانی از سیاست حمایت از صدام را دادم و امام (ره) با اظهار رضایت از پذیرش قطعنامه (!! و آثار مثبت آن (!) و راحت شدن از شنیدن اخبار شهادت و مصدومیت و مجروحیت رزمندگان و رنج های آواره ها فرمودند: تصمیم به پذیرش قطعنامه از الطاف و هدایت الهی بود (!) ۳۹۴

واقعاً این را نیز از الطاف الهی باید دانست که بطلان سیاست ها و ادعاهای جناب آقای هاشمی رفسنجانی در طی دوران جنگ تحمیلی، به این خوبی از زبان خود ایشان بیان شود! با هم نگاهی به اعترافات ناخواسته ایشان بیندازیم:

۱ - ایشان اشاره می کند که دشمن در ارزیابی قدرت رزمی ایران اشتباه کرده بود. باید از جناب هاشمی پرسید مگر خود حضرتعالی نبودید که بارها به امام می گفتید ما قدرت مقاومت در برابر هجوم صدامیان را نداریم و اگر قطعنامه را نپذیریم، عراق مجدداً خوزستان را اشغال می کند و ما باید با خفت و سرشکستگی شرایط شکست را تحمل کنیم؟! چه کسی به طور مدام از فرماندهان نظامی می خواست که به نزد امام بروند و بگویند که ما نمی توانیم بجنگیم؟! چه کسی با دادن گزارش های خلاف واقع به امام می گفت که مردم به جبهه نمی روند؟! چه کسی به امام گزارش می داد که کشور دیگر توان پشتیبانی از جبهه ها را ندارد؟! به راستی چه کسی باعث انتقال این ارزیابی اشتباه به دشمن شده بود؟! محسن رفیق دوست در این باره می گوید: بعد از پذیرش قطعنامه، در یک زمان کوتاهی، منافقین و ارتش عراق با همکاری یکدیگر از غرب و جنوب به ما حمله کردند که به لطف خدا شکستی که عراق از ما بعد از آتش بس خورد، افتضاح تر از شکست جنگ هشت ساله بود؛ لذا ما قدرت نظامی خوبی داشتیم. ۳۹۵

۲ - ایشان اشاره می کند که سیاست های مجامع بین المللی و قدرت های جهانی از سیاست حمایت از صدام تغییر جهت پیدا کرده است. این بهترین اعتراف جناب آقای رفسنجانی است مبنی بر این که برخلاف ادعاهای پیشین ایشان، مجامع بین المللی و قدرت های جهانی فقط هنگامی حاضرند تغییر سیاست بدهند که ما از موضع قدرت با آنها برخورد کنیم، نه از موضع ضعف. این مجامع و قدرت ها فقط هنگامی که شکست و هزیمت لشکرهای زرهی عراق و منافقین مزدور را مشاهده کردند، حاضر به تعدیل موضع خود شدند؛ و این یعنی بطلان سیاست های سازشکارانه جناب آقای رفسنجانی در طی جنگ تحمیلی.

۳- آقای هاشمی در یادداشت خود، یک عبارت ناروا نیز به امام نسبت داده که جز شخص ایشان نه تنها هیچ کس دیگری چنین چیزی را نقل نکرده، بلکه خلاف آن را نیز اظهار داشته اند. ایشان می گوید که امام با اظهار رضایت از پذیرش قطعنامه و آثار مثبت آن (!) فرمودند که تصمیم به پذیرش قطعنامه از الطاف الهی بود (!! یا للعجب! امامی که تا آخرین روزهای جنگ همچنان در برابر تحمیل قطعنامه مقاومت می کرد، آن را خیانت به مسلمین می دانست، و از پذیرفتن آن به سرکشیدن جام زهر تعبیر کرد، از آن رضایت داشته است؟! عبارتی را که جناب هاشمی رفسنجانی نقل می کند در تضاد کامل با سخنان و موضع گیری های امام پس از پایان جنگ است. جناب آقای هاشمی! کلام صریح امام که فرموده بودند: «قبول قطعنامه حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود» را باور کنیم یا ادعای بدون سند جنابعالی را؟! سردار غلامعلی رشید در سخنانی در این رابطه اظهار می دارد: «مرحوم سید احمد خمینی در یکی از سخنرانی های خود اعلام نمودند که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و حمله مجدد عراق به ایران و اعزام خیل بی شمار نیروهای مردمی به جبهه، امام فرمودند اگر می دانستم مردم این گونه به جبهه می آیند، قطعنامه را قبول نمی کردم». ۳۹۶

آقای حسین شریعتمداری (مدیر مسئول روزنامه کیهان) نیز در برنامه تلویزیونی «دیروز، امروز، فردا» در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۹۰ می گوید: «درست زمانی که جنگ تمام شد، عده ای آمدند و با تعدادی از مسئولان مصاحبه کردند و از آنها پرسیدند اگر شما به دوران بعد از فتح خرمشهر برمی گشتید، چه می کردید؟ پاسخ آن زمان مسئولانی مانند آقای هاشمی رفسنجانی و [میرحسین] موسوی این بود که اگر برمی گشتیم به آن زمان، یک محاسبه ای می کردیم و جنگ را تمام می کردیم. بعد از این حرکت، حضرت امام در سخنانی فرمودند که من از خانواده شهدا و مردم به خاطر تحلیل های غلط این روزها عذر می خواهم». ۳۹۷

عبارت دقیق امام خمینی در این باره چنین است: من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسماً معذرت می خواهم و از خداوند می خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی بپذیرد. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟ ... نباید برای رضایت چند لیبرال خود فروخته، در اظهار نظرها و ابراز عقیده ها به گونه ای غلط عمل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی اش عدول می کند. ۳۹۸

سردار سعید قاسمی می گوید: حاج عیسی (خادم امام خمینی) می گفت بعد از [پذیرش] قطعنامه، وارد اتاق شدم. امام مرا در بغل گرفت و یک ساعت گریه کرد و گفت: حاج عیسی، شهدا به مقامی که بخواهند می رسند؛ جانبازان اجرشان را می گیرند؛ اسرا هم برمی گردند؛ اما من چه کار کنم؟ ۳۹۹

مرحوم حجت الاسلام محمد رضا توسلی (از مسئولان دفتر امام خمینی) نیز در این رابطه می گویند: «بعد از آن که امام (ره) قطعنامه را پذیرفتند و گفتند جام زهر را نوشیدم، من دیگر خنده بر لب ایشان ندیدم». ۴۰۰

تاریخ تکرار می شود، فاعتبرو یا اولی الابصار

**پایان**

## منابع

۱. احمد سوداگر. « ۱۰ قطعه‌نامه برای ۸ سال دفاع ». روزنامه ایران. ویژه نامه سالروز پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸، ۲۷ تیر ۱۳۸۹ ص ۲۱
۲. حسین علایی. «ناکارآمدی شورای امنیت موجب طولانی شدن جنگ شد». هفته نامه مثلث. ۴ مهر ۱۳۸۹. ص ۳۲
۳. احمد سوداگر. « ۱۰ قطعه‌نامه تا ۵۹۸ ». هفته نامه مثلث. ۲۰ تیر ۱۳۸۹. ص ۳۹
۴. سید اصغر کیوان حسینی. «سیاست خارجی آمریکا در مورد جنگ تحمیلی». فصلنامه سیاست دفاعی. تابستان ۱۳۷۶ ص ۱۲۳
۵. آنتونی فرانسیس بویل. «سیاست خارجی آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق». ترجمه حسین شریفی طراز کوهی. فصلنامه سیاست دفاعی. تابستان و پاییز ۱۳۷۵. ص ۱۲۵
۶. محمود واعظی. «واکاوی رویکردها در حوزه سیاست خارجی». فصلنامه راهبرد. بهار. ۱۳۸۲ ص ۲۵
۷. محمد رحمانی. «باند نیویورکی ها؛ گزارشی از لابی آمریکا در وزارت خارجه ایران». ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰. ص ۹۱
۸. همان. ص ۹۲
۹. محمد درودیان. «روند پایان جنگ». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴. ص ۲۳۹
۱۰. باند نیویورکی ها؛ گزارشی از لابی آمریکا در وزارت خارجه ایران. پیشین، ص ۹۲
۱۱. صحیفه امام. جلد ۲۱. ص ۹۲
۱۲. همان. ص ۱۳۹۳. همان. ص ۱۴۹۵. همان. ص ۹۸
۱۵. صحیفه امام. جلد ۱۷. ص ۱۶۳۲۲. همان. ص ۴۹۷
۱۷. صحیفه امام. جلد ۱۹. ص ۱۴۹. صحیفه امام. جلد ۲۰. ص ۸۸
۱۹. همان. ص ۲۰۸۰. همان. ص ۱۱۹ - ۱۱۸
۲۱. همان. ص ۲۷۲ - ۲۷۱. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۲۸
۲۳. صحیفه امام. جلد ۲۰. ص ۳۲۵ هم چنین رک. به : سید علی بنی لوحی. «ایران و آمریکا؛ امام خمینی (ره) و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸. ص ۲۴۴
۲۴. همان. ص ۱۹۴
۲۵. محمد مهدی بهداروند. «قاب قطعه‌نامه ۵۹۸ و زبان تفسیر ما». روزنامه ایران. ویژه نامه سالروز پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸. ۲۷ تیر ۱۳۸۹ ص ۲۵
۲۶. اکبر هاشمی رفسنجانی. پایان دفاع، آغاز بازسازی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۰. ص ۱۷۲
۲۷. رضا خجسته رحیمی. «دلگیر شدم». هفته نامه شهروند امروز. ۶ مرداد ۱۳۸۷. ص ۸۵
۲۸. حسین علایی. «نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸». روزنامه جمهوری اسلامی. ۲۷ تیر ۱۳۹۰
۲۹. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۸۷ - ۱۸۵
۳۰. صحیفه امام. جلد ۲۱. ص ۶۹
- هم چنین رک. به : حسن نوروزی. «پذیرش قطعه‌نامه و آرمان جهانی انقلاب». روزنامه ایران. ویژه نامه سالروز پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸. ۲۷ تیر ۱۳۸۹. ص ۳۳
۳۱. محمد درودیان. علل تداوم جنگ. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳. ص ۱۹۸
۳۲. مهدی انصاری و دیگران. «ماجرای مک فارلین». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰. ص ۳۴

۳۳. همان. ص ۱۱۶
۳۴. همان. ص ۱۱۶
۳۵. همان. ص ۱۱۷
۳۶. همان. ص ۶۲۶
۳۷. همان. ص ۷۴۹
۳۸. محمد حیدری. «یک سال جنگ؛ پس از قطعنامه». هفته نامه شهروند امروز. ۶ مرداد ۱۳۸۷. ص ۹۲
۳۹. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۲
۴۰. همان. ص ۵۷۹
۴۱. محمد حسن روزی طلب. «پذیرش جام زهر». روزنامه ایران. ویژه نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸. ۲۷ تیر ۱۳۸۹. ص ۲
۴۲. «دفتر خاطرات محرمانه آیت الله». ماهنامه مهرنامه. مرداد ۱۳۹۰. بخش بررسی کتاب، ص ۲۵
۴۳. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۸
۴۴. پذیرش جام زهر. پیشین، ص ۲
۴۵. زهره آقابابایی و علی احسان نیکجو. «نگرشی بر اصول و مبانی مدیریت نظامی جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس». تهران: نقش بیان، ۱۳۸۵، ص ۳۷۳ الی ۳۷۷
۴۶. قاب قطعنامه ۵۹۸ و زبان تفسیر ما. پیشین، ص ۲۸
۴۷. سید صادق حسینی مقدم. «روحیه رزمندگان را در سال پایانی جنگ تضعیف کردند». نشریه منور. ویژه نامه روزنامه جوان. مهر ۱۳۹۰. ص ۱۵
۴۸. «استراتژی هاشمی و رضایی، جنگ کم شدت بود». هفته نامه مثلث. ۳ مهر ۱۳۹۰. ص ۸۱
۴۹. روحیه رزمندگان را در سال پایانی جنگ تضعیف کردند. پیشین، ص ۱۵
۵۰. همان. ص ۱۵
۵۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی. ص ۲۱۲
۵۲. اکبر هاشمی رفسنجانی. «پس از بحران؛ کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱». به اهتمام فاطمه هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۰. ص ۲۴۰
۵۳. اکبر هاشمی رفسنجانی. «آرامش و چالش؛ کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲». به اهتمام مهدی هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱. ص ۱۴
۵۴. صحیفه امام. جلد ۱۷. ص ۴۹۷
۵۵. محمد درودیان. «پرسش های اساسی جنگ». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴. ص ۱۳۶
۵۶. آرامش و چالش. پیشین، ص ۵۱۷
۵۷. صحیفه امام. جلد ۱۸. ص ۳۶۹
۵۸. آرامش و چالش. پیشین، ص ۵۲۲
۵۹. همان. ص ۵۴۴
۶۰. محمد درودیان. «آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹. ص ۹۸

۶۱. همان. ص ۱۲۴
۶۲. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۲۸
۶۳. همان. ص ۱۹۹
۶۴. سید مجتبی تهمانی و دیگران. «سیاست آمریکا در قبال ایران طی دوره جنگ تحمیلی». تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰. ص ۱۹۵
۶۵. محمد حیدری، یک سال جنگ، پس از قطعنامه، هفته نامه شهروند، ۶ مرداد ۱۳۸۷، ص ۹۲
۶۶. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۲۹
۶۷. نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸. پیشین. روزنامه جمهوری اسلامی. ۲۷ تیر ۱۳۹۰
۶۸. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۸۸
۶۹. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۱۹۶
۷۰. اکبر هاشمی رفسنجانی. «اوج دفاع». تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸. ص ۶۵
۷۱. همان. ص ۶۷
۷۲. همان. ص ۸۹
۷۳. همان. ص ۱۱۳
۷۴. رضا خجسته رحیمی. «نایب شیخ الرئیس؛ حسن روحانی در غیاب هاشمی رفسنجانی سودای سربالا دارد». هفته نامه شهروند امروز. ۱۴ مرداد ۱۳۸۶. ص ۲۶
- محمد علی ابطیحی در جریان دادگاه خود در سال ۸۸ اظهار می دارد: [در ماجرای فتنه پس از انتخابات ریاست جمهوری] تحلیل مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت [به مدیریت حسن روحانی] این بود که آقای خامنه ای فقط با ریختن مردم در خیابان ها خواهد ترسید. بخش سیاست خارجی مرکز، همین استراتژی را به خارج منتقل می کردند که در ایران باید مقاومت کرد تا رهبری بترسد و تسلیم [فتنه گران و کودتاچیان] شود.
- «ولایت فقیه، هدف اصلی فتنه». ویژه نامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز حماسه ۹ دی. دی ماه ۱۳۸۹. ص ۱۹
۷۵. «نبرد سرنوشت ساز». ماهنامه پیام انقلاب. دی ۱۳۹۰. ص ۵۴
۷۶. امیر صدیقیان. «توسعه کمی سپاه متوقف شده بود». روزنامه ایران. ویژه نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸. ۲۷ تیر ۱۳۸۹ ص ۳۱
- ۳۰ -
۷۷. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۹۶
۷۸. مصطفی شوقی. «از قذافی و امام موسی صدر تا اختلاس». هفته نامه مثلث. ۳ مهر ۱۳۹۰. ص ۵۱
۷۹. علیرضا شاکر. «امام و رهبری هیچ کس را از قطار انقلاب پیاده نکردند». هفته نامه مثلث. ۸ خرداد ۱۳۹۰. ص ۶۶
۸۰. امید کرمانی ها. «می گفتند جنگ را رها کنید». هفته نامه مثلث. ۴ مهر ۱۳۸۹. ص ۲۳
۸۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۲۵۴
۸۲. سایت اطلاع رسانی مقام معظم رهبری. سخنرانی ۲۹ شهریور ۱۳۷۲
۸۳. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۵۷۹
۸۴. همان. ص ۱۸
۸۵. «امام موافق برخورد با سازمان برنامه نبود». فصلنامه حضور. ویژه سی امین سالگرد انقلاب. زمستان ۱۳۸۷. ص ۶۶
۸۶. سایت اطلاع رسانی مقام معظم رهبری. سخنرانی ۱۴ خرداد ۱۳۷۵

۸۷. سعید آجرلو و محمد هیراد حاتمی فر. «نباید به سیاسیون اعتماد می کردیم». هفته نامه مثلث. ۵ مهر ۱۳۸۸. ص ۱۱۰
۸۸. «سال ۶۷ از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتیم». روزنامه ایران. ویژه نامه بررسی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران. دی ۱۳۸۹. ص ۲۵
۸۹. همان. ص ۲۷
۹۰. بهزاد نبوی. «امام با ما بود». فصلنامه حضور. ویژه سی امین سالگرد انقلاب. زمستان ۱۳۸۷. ص ۲۱
۹۱. همان. ص ۲۱
۹۳. مصطفی شوقی. «حدس می زدیم بعد از رحلت امام، منافقین به کشور حمله کنند». هفته نامه مثلث. ۸ خرداد ۱۳۹۰. ص ۹
۹۴. میرحسین موسوی. «شش گفتار در باره امام، انقلاب، جامعه، جنگ، اقتصاد و فرهنگ». تهران: نشر نی، ۱۳۸۳. ص ۱۳۴
۹۵. همان. ص ۸۲ - ۸۱
۹۶. حسین کاظم پور اردبیلی (نماینده سابق ایران در اوپک) در مصاحبه ای می گوید: در دوران جنگ، تولید نفت ایران ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز بود. از این مقدار، حدود ۷۰۰ هزار بشکه مصرف داخلی داشتیم و حدود یک میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه در روز، صادرات داشتیم.
- رضا زندی. «نفت روی آب». هفته نامه شهروند امروز. ۵ خرداد ۱۳۸۷. ص ۸۸
- در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۶۵ نشریه «میدل ایست اکونومیست» نیز گزارش داد که ایران روزانه یک میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه نفت از پایانه خارک صادر می کند.
- اوج دفاع. پیشین، ص ۱۷۵
۹۷. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۳۱
۹۸. آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق. پیشین، ص ۱۴۰
۹۹. محمد درودیان. «نقش و تأثیر تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر بر بلوغ و تکامل نیروی دفاعی ایران». فصلنامه سیاست دفاعی. تابستان ۱۳۷۹. ص ۱۵
۱۰۰. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۲۷
۱۰۱. احمد سوداگر. «فراز و فرودهای قطعنامه ۵۹۸». روزنامه ایران. ۲۷ تیر ۱۳۸۹
۱۰۲. «استراتژی های سیاسی در جنگ، موفق نبود». رمز عبور ۲. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹. ص ۱۶۹
۱۰۳. آرامش و چالش. پیشین، ص ۵۳
۱۰۴. «پذیرش جام زهر». پیشین، ص ۲
۱۰۵. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۳۲
۱۰۶. آرامش و چالش. پیشین، ص ۵۰۲
۱۰۷. همان. ص ۵۰۴
۱۰۸. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۲۵.
- هم چنین رک. به: حسین جودی. «گزینه جنگ قبل از تسخیر انتخاب شده بود». ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰. ص ۳۴
۱۰۹. همان. ص ۲۵
۱۱۰. همان. ص ۳۵
۱۱۱. آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق. پیشین، ص ۹۸

۱۱۲. همان. ص ۹۹
۱۱۳. همان. ص ۱۰۰
۱۱۴. اکبر هاشمی رفسنجانی. «امید و دلواپسی». به اهتمام سارا لاهوتی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷. ص ۵۳
- سردار کرمی راد نیز طی مصاحبه ای در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۹۱، در این رابطه می گوید: آقای هاشمی رفسنجانی بارها در جلسات فرماندهان لشکرها و قرارگاه ها اعلام می کردند که شما یک عملیات انجام بدهید تا ما جنگ را به لحاظ سیاسی تمام کنیم.
۱۱۵. صحیفه امام. جلد ۱۹. ص ۲۳۱
۱۱۶. امید و دلواپسی. پیشین، ص ۶۹
۱۱۷. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۱۸۷
۱۱۸. آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق. پیشین، ص ۱۵۰
۱۱۹. امید و دلواپسی. پیشین، ص ۴۳۳
۱۲۰. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۳۳
۱۲۱. محمد صادق کوشکی. «ائتلاف ناخواسته نظامیون و سیاسیون». هفته نامه مثلث. ۳ مهر ۱۳۹۰. ص ۸۵
۱۲۲. اوج دفاع. پیشین، ص ۸۹
۱۲۳. نقش و تأثیر تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر بر بلوغ و تکامل نیروی دفاعی ایران. پیشین، ص ۱۵
۱۲۴. جنگ ایران و عراق؛ پرسش ها و پاسخ ها. پیشین، ص ۱۹۶
۱۲۵. یک سال جنگ؛ پس از قطعنامه. پیشین، ص ۹۲
۱۲۶. استراتژی های سیاسی در جنگ، موفق نبود. پیشین، ص ۱۶۹
۱۲۷. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۳۳
۱۲۸. علی نیلی. سعید شمس. «حسین الله کرم: نظام نیازی به آقای هاشمی ندارد». ماهنامه نسیم بیداری. اردیبهشت ۱۳۹۰. ص ۶۵
۱۲۹. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۱۴
۱۳۰. همان. ص ۱۶۲
۱۳۱. همان. ص ۱۷۱
۱۳۲. نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸. روزنامه جمهوری اسلامی. ۲۷ تیر ۱۳۹۰
۱۳۳. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۹۴
۱۳۴. امیر حسین ثابتی منفرد. «روزشمار هشت ماه نبرد مقدس». تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹. ص ۴۳۱
۱۳۵. حدس می زدیم بعد از رحلت امام، منافقین به کشور حمله کنند. پیشین، ص ۹
۱۳۶. پس از بحران؛ کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱. پیشین، ص ۳۶۹
۱۳۷. روحیه رزمندگان را در سال پایانی جنگ تضعیف کردند. پیشین، ص ۱۵
۱۳۸. آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق. پیشین، ص ۱۴۲ - ۱۴۱
۱۳۹. محمد درودیان. «فاو تا شلمچه». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸. ص ۷۱
۱۴۰. اوج دفاع. پیشین، ص ۲۸۳
۱۴۱. همان. ص ۴۲۰
۱۴۲. علیرضا صلواتی. «سیاستمداران جوان». تهران: اطلاعات، ۱۳۸۶. ص ۲۱۱
۱۴۳. اوج دفاع. پیشین، ص ۴۷۰

۱۴۴. مریم آریائی. «پیوند با امام، پذیرش قطعنامه را برای مردم ممکن می کرد» روزنامه ایران. ویژه نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸. ۲۷ تیر ۱۳۸۹. ص ۳۹
۱۴۵. می گفتند جنگ را رها کنید. پیشین، ص ۲۱
۱۴۶. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۱۶
۱۴۷. خبرگزاری فارس. ۲۸ تیر ۱۳۸۹
۱۴۸. حمید رسایی و کریم حجازی. «ناقوس انحطاط». قم: پرتو ولایت، ۱۳۸۱. ص ۲۲۲
۱۴۹. سید محسن صالح. «چریک های پشیمان». جلد ۱۶ از مجموعه کتابهای «نیمه پنهان» تهران: کیهان، ۱۳۸۲. ص ۱۳۱
۱۵۰. ناقوس انحطاط. پیشین، ص ۲۴۶
۱۵۱. «شنود اشباح». تهران: کلیدر، ۱۳۸۱. ص ۷۰۸
۱۵۲. هفته نامه حریم، ۷ اسفند ۱۳۸۰
۱۵۳. شنود اشباح
۱۵۴. همان. ص ۷۷۹
۱۵۵. همان. ص ۲۲۵
۱۵۶. ناقوس انحطاط. پیشین، ص ۲۴۶
۱۵۷. محمد قوچانی. «چریک تنها؛ گزارش نزاع شعاعیان و فدائیان». هفته نامه شهروند امروز. ۷ مرداد ۱۳۸۶. ص ۶۸
۱۵۸. چریک های پشیمان. پیشین، ص ۱۳۸
۱۵۹. ناقوس انحطاط. پیشین، ص ۲۴۷
۱۶۰. چریک تنها؛ گزارش نزاع شعاعیان و فدائیان. پیشین، ص ۶۷
۱۶۱. «دستور ترور شهید آیت را بنی صدر به منافقان داد». هفته نامه پنجره. ۲۲ مرداد ۱۳۹۰. ص ۶۷
۱۶۲. چریک های پشیمان. پیشین، ص ۱۴۱
۱۶۳. متین غفاریان. «از میان نام ها، سرتق؛ خاطرات بهزاد نبوی از مصطفی شعاعیان». هفته نامه شهروند امروز. ۷ مرداد ۱۳۸۶. ص ۷۰
۱۶۴. امیر رضا ستوده و حمید کاویانی. «بحران ۴۴۴ روزه در تهران». تهران: ذکر، ۱۳۷۹. ص ۴۰
۱۶۵. همان. ص ۵۸
۱۶۶. همان. ص ۵۹
۱۶۷. روزنامه نوروز. ۱۴ آبان ۱۳۸۰
۱۶۸. «چهره به چهره؛ ده گفتگوی صریح نشریه صبح با صاحب نظران». تهران: کتاب صبح، ۱۳۷۵. ص ۱۳۳
۱۶۹. حسین سلیمی. کالبد شکافی ذهنیت اصلاح گرایان. تهران: گام نو، ۱۳۸۴. ص ۳۱۰ و ۳۱۳
۱۷۰. چریک های پشیمان. پیشین، ص ۲۸۹
۱۷۱. همان. ص ۲۸۹
۱۷۲. محسن نعماء و محمد مهدی شکروری. «عروسک های غربی: جریان شناسی حمایت و پشتیبانی آمریکا و غرب از جریان اصلاح طلبی در ایران» (۱۳۸۹ - ۱۳۷۶). قم: وثوق، ۱۳۹۰. ص ۷۸
۱۷۳. محمد رضا مهدوی کنی. «خاطرات آیت الله مهدوی کنی». تدوین غلامرضا خواجه سروی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵. ص ۳۱۳



۱۷۴. شنود اشباح. پیشین، ص ۶۰۸ - ۶۰۹
۱۷۵. خاطرات آیت الله مهدوی کنی. پیشین، ص ۳۱۲
۱۷۶. لاله فرزین فر، خاطرات مرحوم سید رضا زواره ای، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴
۱۷۷. روزنامه کیهان. ۲۷ خرداد ۱۳۷۲
۱۷۸. اکبر هاشمی رفسنجانی. «عبور از بحران». به اهتمام یاسر هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸. ص ۲۷۴
۱۷۹. عبور از بحران. پیشین، ص ۲۸۱
۱۸۰. پرسش های اساسی جنگ. پیشین، ص ۱۱۶
۱۸۱. محمد درودیان. «اجتناب ناپذیری جنگ». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲. ص ۲۶۶
۱۸۲. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. «در مکتب جمعه؛ مجموعه خطبه های نماز جمعه تهران. جلد سوم». تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵. ص ۴۰۶ - ۴۰۷
۱۸۳. شنود اشباح. پیشین، ص ۷۰۳
۱۸۴. محمد رضا امینی. «سراب سیاست». قم: اشراق حکمت، ۱۳۹۰. ص ۱۲۳
- بهزاد نبوی و برخی از دوستانش که در ابتدا داستان دروغین شهادت مسعود کشمیری را ساخته بودند، پس از برملا شدن این داستان و پرننگ شدن احتمال فرار وی از کشور نیز از ارائه عکس وی به فرودگاه ها و نقاط مرزی خودداری کرده بودند.
- همچنین مرتضی صفر هرنیدی. «رازهای دهه شصت (۶۸ - ۱۳۵۸)». تهران: کیهان، ۱۳۹۰. ص ۱۹۶
۱۸۵. خاطرات زواره ای، ص ۱۹۲
۱۸۶. عبور از بحران. پیشین، ص ۲۶۵
۱۸۷. شنود اشباح. پیشین، ص ۵۹۴
۱۸۸. روزنامه خراسان، ۲۳، مرداد ۱۳۸۰
۱۸۹. شنود اشباح. ص ۸۰
۱۹۰. امیر نجات. «چهره هائی در تاریخ ایران. جلد دوم». میثیگان: سازمان فرهنگی شرق، ۱۳۶۱. ص ۱۰۱
۱۹۱. همان. ص ۱۰۲
۱۹۲. اسدالله بادامچیان. «بررسی تحلیلی نهضت آزادی ایران». تهران: اندیشه ناب، ۱۳۸۴. ص ۹۱
۱۹۳. روزنامه رسالت. ۱۶ آبان ۱۳۷۷
۱۹۸. ماهنامه کیهان فرهنگی. فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱. ص ۶۷
۱۹۹. شنود اشباح. پیشین، ص ۷۰۹
۲۰۰. همان. ص ۷۲۱
۲۰۱. رضا خجسته رحیمی. «محسن رضایی؛ ورود و خروج پر حاشیه». هفته نامه شهروند امروز. ۶ مرداد ۱۳۸۷. ص ۸۷
۲۰۲. ناقوس انحطاط. پیشین، ص ۲۴۴
۲۰۳. عبور از بحران. پیشین، ص ۴۹۷
۲۰۴. رازهای دهه شصت. پیشین، ص ۳۰۰
۲۰۵. ناقوس انحطاط. پیشین، ص ۲۴۵

۲۰۶. مجتبی سلطانی. «نفاق قدیم و جدید، میراث خوار نهضت آزادی». مجله جوان. یادمان بیست و یکمین سالگرد ارتحال ملکوتی امام خمینی (ره). نیمه خرداد ۱۳۸۹. ص ۷۷
۲۰۷. علیرضا علوی تبار. ببخشیم ولی فراموش نکنیم. مجموعه سخنرانی های ایراد شده در جامعه زنان انقلاب اسلامی. تهران: سرایی، ۱۳۸۰. ص ۳۲۹
۲۰۸. چریک های پشیمان. پیشین، ص ۳۱۱
- هم چنین رک. به: روزنامه رسالت. ۱۶ اسفند ۱۳۷۵. ۲۰۹. روزشمار هشت ماه نبرد مقدس. پیشین، ص ۴۷۵
۲۱۰. حسین علیخانی. تحریم ایران؛ شکست یک سیاست. ترجمه محمد متقی نژاد. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰. ص ۱۲۱ الی ۱۲۶
۲۱۱. غلامرضا نظر بلند. دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده. مجله سیاست خارجی. اسفند ۱۳۶۹. ص ۵۹۶
۲۱۲. تجربه سفارت آمریکا و درسهای آن. دوهفته نامه ایران فردا. ۲۶ آبان ۱۳۷۸. ص ۴
۲۱۳. بهزاد نبوی. پاسخهایی به نقد بیانیه عمومی الجزایر. مجله سیاست خارجی. پاییز ۱۳۷۰. ص ۶۹۴
۲۱۴. تحریم ایران؛ شکست یک سیاست. پیشین، ص ۱۱۹
۲۱۵. دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده. پیشین، ص ۶۰۸
۲۱۶. علیرضا شاکر. دارایی های مسدود شده ایران در آمریکا؛ پرونده ای همچنان مفتوح و بلا تکلیف. هفته نام مثلث. ۲۳ آبان ۱۳۸۹. ص ۴۹
۲۱۷. سهیلا طایی. دعاوی قراردادهای نظامی همچنان جریان دارد. هفته نامه مثلث. ۲۳ آبان ۱۳۸۹. ص ۵۳
۲۱۸. دارایی های مسدود شده ایران در آمریکا؛ پرونده ای همچنان مفتوح و بلا تکلیف. پیشین، ص ۴۹
۲۲۰. خاطرات آیت الله مهدوی کنی. پیشین، ص ۲۲۰
- هم چنین رک. به: متین غفاریان. «نخست وزیر در سایه». هفته نامه مثلث. ۲۶ مهر ۱۳۸۸. ص ۲۳
۲۲۱. سولماز ایکدر. «باید با آمریکا قطع ارتباط می کردیم». ویژه نامه روزنامه شرق. ۱۴ آبان ۱۳۹۰. ص ۷
۲۲۲. «سورپرایز اکتبر پروژه ای انگلیسی بود». ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰. ص ۳۰
۲۲۳. محمد رحمانی. «نقش خط سوم در تسخیر». ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰. ص ۱۹
۲۲۴. «زخمی کهنه که از نو باید شناخت». روزنامه وطن امروز. ۱۹ خرداد ۱۳۸۸
۲۲۵. پیوند با امام، پذیرش قطعنامه را برای مردم ممکن می کرد. پیشین، ص ۳۹
۲۲۶. دستور ترور شهید آیت را بنی صدر به منافقان داد. پیشین، ص ۶۷
۲۲۷. می گفتند جنگ را رها کنید. پیشین، ص ۲۲
۲۲۸. همان. ص ۲۲
۲۲۹. همان. ص ۲۲
۲۳۰. از قذافی و امام موسی صدر تا اختلاس. پیشین، ص ۵۱
۲۳۱. رازهای دهه شصت. پیشین، ص ۳۰۳
۲۳۲. هادی خسرو شاهین. «سیاستمداران نتوانستند امام را قانع کنند». هفته نامه شهروند امروز. ۶ مرداد ۱۳۸۷. ص ۹۵
۲۳۳. فرید مدرسی. «فرزند پیر مؤتلفه؛ گزارشی از زندگی حبیب الله عسگر اولادی مسلمان». هفته نامه شهروند امروز. ۲۸ مرداد ۱۳۸۶. ص ۴۴

۲۳۴. جمعی از نویسندگان معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه. «گذر از فتنه ۸۸». قم: اعتدال، ۱۳۸۹. ص ۴۱
۲۳۵. ربابه باستانی. «سوم تیر: واکنش‌ها به نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری». تهران: اساتید قلم تهران، ۱۳۸۴. ص ۲۶۴
۲۳۶. «بازیگوشی سیاسی یا کودتای پرندگان گردن چرخان؟». هفته نامه ۹ دی. ۳۰ مهر ۱۳۹۰، ص ۹
۲۳۷. اظهارات صریح سردار. روزنامه تهران امروز، ۱۲ شهریور ۱۳۸۸
۲۳۸. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. «تاریخ وقایع انتخابات ۸۸. جلد سوم». تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۰. ص ۴۹۱
۲۳۹. رازهای دهه شصت. پیشین، ص ۸۰
۲۴۰. غلامعلی صفاریان و فرامرز معتمد دزفولی. «سقوط دولت بازرگان». تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۲. ص ۸۱
- هم چنین رک. به: حسن یوسفی اشکوری. «در تکاپوی آزادی. قسمت دوم». تهران: قلم، ۱۳۷۹. ص ۱۰۷
۲۴۱. «همه دشمنان حسن آیت». رمز عبور ۱. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. نوروز ۱۳۸۹، ص ۴۳
۲۴۲. «موسوی حیات سیاسی اش را مدیون آیت الله خامنه ای است». ویژه نامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز حماسه ۹ دی. دی ماه ۱۳۸۹. ص ۳۷
۲۴۳. همان.
۲۴۴. محسن آیت. «ابهام‌ها در ترور شهید آیت». رمز عبور ۱. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. نوروز ۱۳۸۹. ص ۴۵
۲۴۵. سایت خبری عمارپون. ۱۳ آبان ۱۳۸۹
۲۴۶. «روزشمار ۹ دی». ویژه نامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز حماسه ۹ دی. دی ماه ۱۳۸۹. ص ۵۲
۲۴۷. رازهای دهه شصت. پیشین، ص ۸۱ - ۸۰
۲۴۸. همان. ص ۷۰
- هم چنین رک. به: مسعود بهنود. «۲۷۵ روز بازرگان». تهران: نشر علم، ۱۳۷۷. ص ۶۳۰
- و نیز: نهضت آزادی ایران. «صفحاتی از تاریخ معاصر ایران». جلد یازدهم. تهران: نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲. ص ۱۷۴
۲۴۹. حسن غفوری فرد. «کمی بدبینی ضروری است». هفته نامه پنجره. ۲۲ مرداد ۱۳۹۰. ص ۶۸
۲۵۰. «اسناد براندازی نظام توسط موسوی». هفته نامه ۹ دی. ۱۸ دی ۱۳۸۹. ص ۸
۲۵۱. صحیفه امام. جلد ۲۱. ص ۳۲۶
۲۵۲. اسناد براندازی نظام توسط موسوی. پیشین، ص ۸
۲۵۳. «شراکت شیطان‌ی سازمان منافقین سبز در فتنه ۸۸». هفته نامه ۹ دی. ۱۲ آذر ۱۳۹۰. ص ۹
۲۵۴. روزنامه وطن امروز. ۱۲ مرداد ۱۳۸۸
۲۵۵. امیر ارجمند، حلقه مفقوده موسوی تا منافقین. پیشین، ص ۱۴
۲۵۶. «از کیان تا جرس؛ بررسی حلقه‌های ستاد موسوی و کروی در خارج از کشور». هفته نامه مثلث. ۸ اسفند ۱۳۸۹. ص ۱۹
۲۵۷. هفته نامه ۹ دی. ۲۳ بهمن ۱۳۸۹
۲۵۸. روزنامه جوان. ۲۷ بهمن ۱۳۸۹
۲۵۹. «اگر تمام دنیا یزید بشوند، آقا دست از حق بر نمی‌دارد». ویژه نامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز حماسه ۹ دی. دی ماه ۱۳۸۹. ص ۳۹
- هم چنین رک. به: روزشمار هشت ماه نبرد مقدس. پیشین، ص ۱۰۲
۲۶۰. همه دشمنان حسن آیت. پیشین، ص ۴۳
۲۶۱. خاطرات آیت الله مهدوی کنی. پیشین، ص ۳۲۳

- هم چنین رک. به: هدی صابر. «روند تحول جناح بندیها در ایران». دوهفته نامه ایران فردا. ۲۶ آبان ۱۳۷۸. ص ۱۹
- و نیز: عبدالوهاب فراتی. «انقلاب اسلامی در دهه ی سوم؛ گفتگو با آیت الله هاشمی رفسنجانی». کتاب نقد. بهار ۱۳۸۱. ص ۹
۲۶۲. صحیفه امام. جلد ۱۹. ص ۱۵۸
۲۶۳. اوج دفاع. پیشین، ص ۱۰۲
۲۶۴. صحیفه امام. جلد ۲۰. ص ۵۶
۲۶۵. «عده ای می خواستند نانوائی ها هم دولتی باشد». هفته نامه شهروند امروز. ۲۱ مهر ۱۳۸۷. ص ۱۱ ضمیمه
۲۶۶. «چهره به چهره؛ ده گفتگوی صریح نشریه صبح با صاحب نظران». پیشین، ص ۱۷
۲۶۷. دستور ترور شهید آیت را بنی صدر به منافقان داد. پیشین، ص ۶۷
۲۶۸. حسن غفوری فرد. «خاطرات دکتر حسن غفوری فرد». تدوین طاهره خداحمی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷. ص ۲۷۱ - ۲۷۰
۲۶۹. رضا خجسته رحیمی. «خداحافظی با سیاست». سالنامه ۱۳۸۳ روزنامه شرق. ص ۳۹
۲۷۰. همان. ص ۳۹
۲۷۱. آرامش و چالش. پیشین، ص ۱۰۹
۲۷۲. امید و دلواپسی. پیشین، ص ۲۱۲
۲۷۳. همان. ص ۲۴۲
۲۷۴. امید و دلواپسی. پیشین، ص ۲۵۱
۲۷۵. امیر قنبری. «گروه ۱ + ۵ در ایران». اصفهان: حیات طیبه، ۱۳۹۰. ص ۱۰۶
- هم چنین رک. به: گذر از فتنه ۸۸. پیشین، ص ۹۱ و نیز: میثم تولایی «نامه امام منتشر می شد، میرحسین نه دنیا داشت نه آخرت». روزنامه وطن امروز. ۱۱ مرداد ۱۳۸۸
۲۷۶. زینب کریمیان. «ناگفته های آیت الله». ماهنامه همشهری. اردیبهشت ۱۳۹۰. ص ۵۰
۲۷۷. رازهای دهه شصت. پیشین، ص ۲۹۷
۲۷۸. محمد رضا قمشه ای. «فرمان براندازی: آسیب شناسی بیابیه های ۱۸ گانه میرحسین موسوی و پیامدهای آن». تهران: ساحل اندیشه تهران، ۱۳۸۹. ص ۲۷۲
- وی در جای دیگر می گوید: در هر دو بار نخست وزیری آقای موسوی، مسائلی پیش آمد که تقاضایی که من از امام (ره) کردم، منجر به نخست وزیری ایشان شد. همان. ص ۲۷۳
- یعنی که آقای محسن رضایی علی رغم آن که می دانسته رئیس جمهور وقت (حضرت آیت الله خامنه ای) به هیچ وجه مایل به انتخاب موسوی به عنوان نخست وزیر نیست، هم در دوره اول و هم در دوره دوم ریاست جمهوری مقام معظم رهبری، با هماهنگی و همسوئی با کسانی چون آقای هاشمی و بهزاد نبوی، با تعریف و تمجید کردن از موسوی در نزد امام خمینی، باعث به قدرت رسیدن او می شود!!
۲۷۹. رازهای دهه شصت. پیشین، ص ۲۹۹
۲۸۲. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۷۳۱
۲۸۳. موسوی حیات سیاسی اش را مدیون آیت الله خامنه ای است. پیشین، ص ۳۷
- هم چنین رک. به: محمد مهدی اسلامی. اصرار به استعفاء خیانت است. رمز عبور ۲. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹. ص ۱۶۲

۲۸۴. نامه امام منتشر می شد، میرحسین نه دنیا داشت نه آخرت. پیشین
۲۸۵. موسوی حیات سیاسی اش را مدیون آیت الله خامنه ای است. پیشین، ص ۳۷
۲۸۶. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۳۰۸
۲۸۷. پیوند با امام، پذیرش قطعنامه را برای مردم ممکن می کرد. پیشین، ص ۳۹
۲۸۸. روزشمار هشت ماه نبرد مقدس. پیشین، ص ۴۳۱
۲۸۹. ماشاءالله رحیمی. شهید مفتاح خیلی زود عذر گودرزی را خواست. کتاب ماه فرهنگی - تاریخی یادآور. شماره ( ۶ و ۷ و ۸ ).  
بهار ۱۳۸۹ . ص ۱۸۴
۲۹۰. رازهای دهه شصت. پیشین، ص ۲۹۹
۲۹۱. می گفتند جنگ را رها کنید. پیشین، ص ۲۲
۲۹۲. «آرزوهای ۳۰ ساله». رمز عبور ۳. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹ . ص ۶۵
۲۹۳. اسناد براندازی نظام توسط موسوی. هفته نامه ۹ دی. ۱۸ دی ۱۳۸۹ . ص ۷
۲۹۴. محمد جعفر محمد زاده. «روزهای انتخاب». تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ۱۳۸۸ . ص ۱۵۱
۲۹۵. روزنامه کیهان. ۱۲ آبان ۱۳۸۸
۲۹۶. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. «تاریخ وقایع انتخابات ۸۸». جلد اول. تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۰ . ص ۷۳۲
۲۹۷. روزنامه جوان. ۲۸ بهمن ۱۳۸۹
۲۹۸. روزنامه عصر ایرانیان. ۲۷ بهمن ۱۳۸۹
۲۹۹. روزشمار هشت ماه نبرد مقدس. پیشین، ص ۲۳۶
۳۰۰. هفته نامه ۹ دی. ۲۱ اسفند ۱۳۸۹ . ص ۲
۳۰۱. حسین مهدی زاده. «مقصر را باید از لایه های نخبگان و حلقه های مدیریتی جست و جو کرد». روزنامه ایران. ویژه نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸. ۲۷ تیر ۱۳۸۹ . ص ۱۱
۳۰۲. آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق. پیشین، ص ۱۰۰
۳۰۳. آرامش و چالش. پیشین، ص ۲۴
۳۰۴. همان. ص ۲۶۳
۳۰۵. محمد قوچانی. ناگفته هایی از امام؛ بازخوانی روزنوشت های هاشمی در سال ۱۳۶۳ . هفته نامه شهروند امروز. ۴ شهریور ۱۳۸۶ . ص ۴۸
۳۰۶. فرید خسروانی. همنوایی هاشمی و احمدی نژاد. هفته نامه پنجره. ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ . ص ۱۸
۳۰۷. هفته نامه ۹ دی. ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ . ص ۱۳
۳۰۸. همان. ص ۱۳
۳۰۹. حسین کچویان. از ماجراجویی انقلابی تا اعتدال آمریکایی. هفته نامه پنجره. ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ . ص ۱۶
۳۱۰. حسین کچویان. چرایی تکرار یک دیدگاه قدیمی از سوی هاشمی. هفته نامه ۹ دی. ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ . ص ۱۵
۳۱۱. ماجرای مک فارلین. پیشین، ص ۶۳۵
۳۱۲. همان. ص ۶۳۵
۳۱۳. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۳۷
۳۱۴. رازهای دهه شصت. پیشین، ص ۲۹۰

۳۱۵. روزنامه ایران. ۱۶ فروردین ۱۳۹۱
۳۱۶. چرایی تکرار یک دیدگاه قدیمی از سوی هاشمی. پیشین، ص ۱۵
۳۱۷. روزنامه ایران. ۲۲ فروردین ۱۳۹۱
۳۱۸. گروه ۱+۵ در ایران. پیشین، ص ۲۰۹
۳۱۹. هاشمی می خواست نیروهای انقلابی را حذف کند. رمز عبور ۴. ویژه نامه بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. شهریور ۱۳۸۹. ص ۵۸
۳۲۰. کنت پولاک. معمای ایران: منازعه ی میان ایران و آمریکا. ترجمه مهرداد صمیمی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۸. ص ۳۲۹
۳۲۱. هفته نامه پرتو سخن. ۹ آذر ۱۳۹۰. ص ۴
۳۲۲. هاشمی می خواست نیروهای انقلابی را حذف کند. پیشین، ص ۵۶
۳۲۳. عباس عبدی. «در مسیر آزادی». تهران: نگاه امروز، ۱۳۷۸. ص ۱۱۵
۳۲۴. محمد رحمانی. «رسانه ای شدن ماجرای مک فارلین یک اتفاق بود». ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰. ص ۵۲
۳۲۵. سلیم نجیم. «اسرائیل برای حمله به راکتور اتمی بوشهر برنامه ریزی می کند». ترجمه علی رمزی. الحوادث. ۲۶ ژولای ۱۹۹۶
۳۲۶. فاطمه رجبی. «احمدی نژاد معجزه هزاره سوم». تهران: دانش آموز، ۱۳۸۵. ص ۱۰۹
۳۲۷. چرایی تکرار یک دیدگاه قدیمی از سوی هاشمی. پیشین، ص ۱۵
۳۲۸. سلیگ هاریسون. «افراطیون، آماده جنگ علیه ایران می شوند». ترجمه کیوان عزیزی. لوموند. ۱۱ دسامبر ۲۰۰۷
۳۲۹. هفته نامه پرتو سخن. ۱۷ اسفند ۱۳۹۰. ص ۵
۳۳۰. صحیفه امام. جلد ۱۷. ص ۲۵۰
۳۳۱. هفته نامه ۹ دی. ۲ اردیبهشت ۱۳۹۱. ص ۳
۳۳۲. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۲۹
۳۳۳. پایان دفاع، آغاز بازسازی. ص ۱۴۶
۳۳۴. همان. ص ۱۴۴
۳۳۵. همان. ص ۱۴۸
۳۳۶. محمد مهدی اسلامی. «هاشمی توپ جنگ را به زمین دولت موسوی انداخت». روزنامه ایران. ویژه نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸. ۲۷ تیر ۱۳۸۹. ص ۱۸
- هم چنین رک. به: می گفتند جنگ را رها کنید. پیشین، ص ۲۲
- در مورد سابقه سید محمد خاتمی باید گفت که وی در سال ۵۷ داوطلب می شود که به عنوان امام جماعت مسجد هامبورگ به آلمان برود؛ اما شهید مطهری با توجه به شناختی که از او داشت به او می گوید: چون شما در مقابل غرب یک حالت انفعال دارید، بهتر است که نروید چون بدتر می شوید.
- امید کرمانی ها. «اشتباه استراتژیک ۳۰ خرداد». هفته نامه مثلث. ۶ شهریور ۱۳۹۰. ص ۴۹
- اما علی رغم این مخالفت آیت الله مطهری، خاتمی با حمایت آقای هاشمی رفسنجانی، نظر موافق شهید بهشتی را نیز جلب کرده و به آلمان می رود.

سید یاسر جبرائیلی. «سودای سکولاریسم؛ رمز گشایی از زندگی و کارنامه سید محمد خاتمی». تهران: خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰. ص ۵۷

وی که در زمان رأی اعتماد مجلس به نخست وزیر موسوی در آبان ۶۰، با درج مقالاتی در روزنامه کیهان از موسوی حمایت کرده بود، شاید به پاس این حمایت ها، در سال ۶۱ و پس از استعفای عبدالمجید معادیخواه از وزارت ارشاد، با پیشنهاد و سفارش آقای هاشمی، به عنوان وزیر ارشاد کابینه موسوی معرفی شد. همان. ص ۹۵ - ۹۴

هنگامی که آیت الله خزعلی و جمعی دیگر به نزد آیت الله خاتمی می روند تا وزیر شدن فرزندش را به او تبریک بگویند، با ناراحتی وی مواجه می شوند. آیت الله خاتمی به آنها می گوید: خطرناک است؛ پسر من غرب زده است. همان. ص ۹۹

هم چنین رک. به: «جا به جایی چپ و راست». رمز عبور ۲. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹. ص ۱۸۸ این همان خاتمی است که بعدها در مصاحبه با شبکه تلویزیونی سی. ان. ان آمریکا اظهار می دارد: من به هیچ وجه خواستار نابودی اسرائیل نبوده و نیستم.

عروسک های غربی: جریان شناسی حمایت و پشتیبانی آمریکا و غرب از جریان اصلاح طلبی در ایران. پیشین، ص ۱۵۵ هم چنین بنا بر اظهار سردار جعفری (فرمانده کل سپاه پاسداران)، آقای خاتمی در بهمن ۱۳۸۷ در یک جمع توطئه گران می گوید: اگر به هر قیمتی و به هر شکلی اصلاحات دوباره به قوه اجرائی بازگردد، دیگر رهبری اقتداری در جامعه نخواهد داشت. سقوط اصولگرایی به معنای پایان اقتدار رهبری تلقی می شود و با شکست اصولگرایان، باید قدرت رهبری را مهار کرد.

«اظهارات صریح سردار». روزنامه تهران امروز. ۱۲ شهریور ۱۳۸۸ حجت الاسلام سید علی محمد بزرگواری (نماینده مجلس) نیز در گفت و گویی در بهمن ۸۹ اظهار می دارد: آقای خاتمی در جریان حاکمیت اصلاح طلبان و مخصوصاً در راه اندازی فتنه سال ۸۸، به عنوان یک ستون پنجم نظام سلطه عمل کرد و در جلسات سری و محرمانه در خط دهی برای براندازی نظام ولایت فقیه، نقش اول را ایفاء می کرد.

صبا همتی. «فتنه گران در کار انتقام گیری از مردمند». روزنامه جوان. ۲۸ بهمن ۱۳۸۹

۳۳۷. نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸. روزنامه جمهوری اسلامی. ۲۷ تیر ۱۳۹۰

۳۳۸. حسین سخنور. «از آقای آذری قمی سوء استفاده شد». هفته نامه شهروند امروز. ۱۲ اسفند ۱۳۸۶. ص ۵۵

۳۳۹. پیوند با امام، پذیرش قطعنامه را برای مردم ممکن می کرد. پیشین، ص ۳۹

۳۴۰. اکبر هاشمی رفسنجانی. «به سوی سرنوشت؛ کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳». تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۵. ص ۱۱۶

۳۴۲. «تحلیل سردار از گزینه های روی میز». سالنامه ۱۳۹۱ روزنامه شرق. ص ۳۶

۳۴۳. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۹۷

۳۴۴. همان. ص ۱۰۲

۳۴۵. همان. ص ۱۱۹

۳۴۶. همان. ص ۱۲۱

۳۴۷. آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق. پیشین، ص ۱۱۳

۳۴۸. همان. ص ۹۹

۳۴۹. اوج دفاع. پیشین، ص ۵۹۱

۳۵۰. همان. ص ۵۹۵
۳۵۱. روند پایان جنگ. ص ۲۶۶
۳۵۲. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۶۳
۳۵۳. نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸. پیشین
- هم چنین رک. به: رضا خجسته رحیمی. «دلگیر شدم». پیشین، ص ۸۵
۳۵۵. استراتژی های سیاسی در جنگ، موفق نبود. پیشین، ص ۱۶۹
۳۵۶. محمد تولایی. «این گونه ۵۹۸ را پذیرفتیم». رمز عبور ۲. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹. ص ۱۷۵
۳۵۷. قاب قطعنامه ۵۹۸ و زبان تفسیر ما. پیشین، ص ۲۹
۳۵۸. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۲۹
۳۵۹. «دو لشکر، یک جبهه». ماهنامه مهرنامه. تیر ماه ۱۳۹۰. بخش بررسی کتاب، ص ۴
۳۶۰. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۲۸
۳۶۱. نباید به سیاسیون اعتماد می کردیم. پیشین، ص ۱۱۰
۳۶۲. قاب قطعنامه ۵۹۸ و زبان تفسیر ما. پیشین، ص ۲۹
۳۶۳. روند پایان جنگ. پیشین، ص ۲۶۷
۳۶۴. همان. ص ۲۹
۳۶۵. امام موافق برخورد با سازمان برنامه نبود. پیشین، ص ۶۶
۳۶۶. محسن رضایی میرقائد. «جنگ به روایت فرمانده». تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۹۰. ص ۲۰۶
۳۶۷. نباید به سیاسیون اعتماد می کردیم. پیشین، ص ۱۱۰
۳۶۸. مهدی مهرپور. «اوضاع بد بود یا مدیران دولت موسوی خود را باخته بودند؟!». هفته نامه ۹ دی. ۸ مهر ۱۳۹۱. ص ۱۰
۳۶۹. سال ۶۷ از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتیم. پیشین، ص ۲۷
۳۷۰. شش گفتار در باره امام، انقلاب، جامعه، جنگ، اقتصاد و فرهنگ. پیشین، ص ۸۱
۳۷۱. «در باره رابطه هاشمی و موسوی». هفته نامه مثلث. ۲۶ مهر ۱۳۸۸. ص ۱۹
۳۷۲. درباره رابطه موسوی و هاشمی - هفته نامه مثلث ۲۶ مهر ۸۸ ص ۳۰
۳۷۳. محمدرضا موحدی، مناقشه هایی برای تمام فصول، هفته نامه مثلث، ۲۰ تیر ۱۳۸۹، ص ۳۰
۳۷۴. پذیرش جام زهر، پیشین، ص ۱۱۰
۳۷۵. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین ص ۵۷۹
۳۷۶. پذیرش جام زهر، پیشین ص ۲۰
۳۷۷. زهرا فروتنی، مبانی تصمیم گیری استراتژیک امام خمینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۱
۳۷۸. سایت خبری رجانیوز، سوم فروردین ۱۳۸۹
۳۷۹. دو لشکر، یک جبهه، پیشین، ص ۴
۳۸۰. نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، پیشین
۳۸۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی، پیشین، ص ۱۸۰
۳۸۲. همان، ص ۱۸۷-۱۸۵
۳۸۳. همان، ص ۱۹۳



۳۸۴. سایت خبری آفتاب ۲۶ تیر ۱۳۹۰
۳۸۵. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۲۰۴
۳۸۶. سیاست آمریکا در قبال ایران طی دوره جنگ تحمیلی. پیشین، ص ۱۹۵.
۳۸۷. جنگ به روایت فرمانده پیشین، ص ۲۱۶
۳۸۸. مناقشه هایی برای تمام فصول. پیشین، ص ۳۱.
۳۸۹. فراز و فرودهای قطعه نامه ۵۹۸. پیشین
۳۹۰. جنگ به روایت فرمانده پیشین
۳۹۱. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۲۵۷.
۳۹۲. مقصر را باید از لایه های نخبگان و حلقه های مدیریتی جست و جو کرد. پیشین، ص ۱۱
۳۹۳. ناگفته های آیت الله. پیشین، ص ۵۰
۳۹۴. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۲۳
۳۹۵. سایت خبری باشگاه خبرنگاران، ۲۷ تیر ۱۳۹۱
۳۹۶. فراز و فرودهای قطعه نامه ۵۹۸. پیشین
۳۹۷. هفته نامه ۹ دی. ۲۳ بهمن ۱۳۹۰
۳۹۸. صحیفه امام. جلد ۲۱. ص ۲۸۴
۳۹۹. سایت خبری آفتاب، ۱۵ مهر ۱۳۹۱
۴۰۰. علیرضا شاکر. «چگونگی ارتباط مراکز قدرت با دفتر امام». هفته نامه مثلث. ۱۲ مهر ۱۳۸۸. ص ۱۳